

مجلس ۱۳۵

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم مرداد ۱۴۰۱

پرونده ویژه

دست‌ها بر ماشه

گفتگو با ابراهیم عزیزی
و سیدعلی آقازاده دافساری
دو تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی



بررسی لایحه‌ی اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح؛

در گفتگو با صالح نیکبخت

ماهانامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد

دبیر ویراستاری: علی کلائی

دبیر حقوقی: معین خزانلی

دبیر اجتماعی: مهرنوش نوع دوست

دبیر اقتصادی: سعیده شفیعی

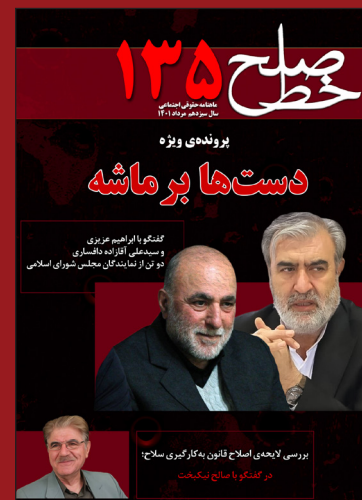
دبیر زنان: الهه امانی

مشاور رسانه‌ای و ویراستار: نیما راهی

صفحه آرایی: غزل شکیب

طراح جلد: فرید عظیمی

همکاران این شماره: عثمان مزین، موسی برزین، صالح نیکبخت، محمد مقیمی، مریم شکرانی،
مهناز نوروزیان، عباس دهقان، محمد گلشاهی، هاتف فرج الهی، کیومرث امیری، بهزاد حقیقی،
میلاد پورعیسی، آزاد محمدی و مرتضی هامونیان.



اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

Web: www.peace-mark.org

ماهانامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

«لایحه‌ی «اصلاح قانون به کارگیری سلاح»؛ حمایت از پلیس یا تهدید حق حیات شهروندان؟/ معین خزانلی/ ۳۶»
«توسعه‌ی به کارگیری سلاح علیه شهروندان با ابزار قانون/ عثمان مزین/ ۳۸»
«گفتگو با ابراهیم عزیزی و سیدعلی آقازاده دافساری، دو تن از نمایندگان مجلس/ علی کلائی/ ۴۱»
«آیا لایحه‌ی پیشنهادی به کارگیری سلاح حق حیات انسان را به رسمیت می‌شناسد؟؛ در گفتگو با صالح نیکبخت/ بهزاد حقیقی/ ۴۴»
«قوانین به کارگیری اسلحه توسط پلیس در دیگر کشورها چگونه است؟/ موسی برزین/ ۴۸»
«لایحه‌ی اصلاح قانون به کارگیری سلاح؛ برگ سبز لباس شخصی‌ها برای استفاده از اسلحه/ مهناز نوروزیان/ ۵۳»
«محمد مقیمی: لایحه‌ی اصلاحی قانون به کارگیری سلاح مغایر همه‌ی ارزش‌های انسانی است/ آزاد محمدی/ ۵۶»
«آیا لایحه‌ی اصلاح قانون به کارگیری سلاح بازتولید وضعیت استثنایی است؟/ مهرنوش نوع دوست/ ۵۸»

«برگزیده‌ی اخبار/ ۴»
«زنان در حاشیه‌ی بازار کار؛ دستمزد مردان ایران چهار برابر زنان است/ سعیده شفیعی/ ۶»
«آیا دولت در ماه‌های آینده موفق به کنترل تورم خواهد بود؟/ عباس دهقان/ ۹»
«افزایش ثروتمندان ایرانی و قوانین ناکارآمد/ محمد گلشاهی/ ۱۳»
«گزارشی از شکاف اجتماعی و نابرابری در فرصت‌های تحصیلی/ هاتف فرج الهی/ ۱۶»
«سرقت‌های بی سابقه و سارقان نوظهور در جامعه‌ی امروز ایران/ کیومرث امیری/ ۱۹»
«حریم خصوصی در فضای مجازی و جنسیت/ الهه امانی/ ۲۳»
«شما یا دیوانه‌اید یا عاشق؛ به مناسبت روز خبرنگار/ مریم شکرانی/ ۲۷»
«بهایان ایرانی، چهار دهه قربانی خشونت دین‌سواران/ مرتضی هامونیان/ ۲۹»
«خشونت و اعدام، پاسخ خشم از نابرابری؛ نگاهی به موج اعدام‌ها در ماه‌های اخیر/ میلاد پورعیسی/ ۳۲»
«پرونده‌ی ویژه: دست‌ها بر ماشه/ ۳۵»

خط ۱۳۴

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم تیر ۱۴۰۱

پرونده ویژه

مخدر یارانه

میشم هاشم‌خانی: اقتصاددار

حذف ارز ترجیحی
در بدترین زمان ممکن صورت گرفته



گفتگوی خط صالح با محسن علی‌زاده،
عضو کمیسیون اقتصادی مجلس
در خصوص بازگشت کالا برگ



میشم هاشم‌خانی: حذف ارز ترجیحی در بدترین زمان ممکن صورت گرفته / سعیده شفیعی

علی‌رضا زارعی: عجیب است که اقتصاددانانی مانند آقای هاشم‌خانی تحلیلشان نسبت به شرایط کشوری چون ایران هم مانند سایر نقاط جهان با یک دید لیبرالی و حتی نئولیبرالی‌ست. در حال حاضر حجم زیادی از منابع کشور، صرف پرداخت یارانه‌ی نقدی شده، در حالی که دولت حتی در پرداخت یارانه‌های نقدی و غیرنقدی در بخش بهداشت و سلامت هم در چالش بود و شاهدیم که تا چه حد قیمت دارو و سایر نیازهای درمانی افزایش پیدا کرده. بالا رفتن قیمت‌ها هیچ تغییری در زندگی ثروتمندان به وجود نمی‌آورد و فقط به ضرر اقشار ضعیف بوده و هست.

کوروش نوزر: آقای هاشم‌خانی که می‌گوید اگر پرداخت یارانه فقط به نصف جامعه اختصاص پیدا کند، هر خانوادگی چهار نفره معمولی در ماه معادل دو میلیون تومان دریافت خواهند کرد، باید به این سوال هم جواب بدهند که با قیمت‌های کنونی که قرار است بالاتر هم برود، یک خانوادگی چهار نفره در ماه چه مواد خوراکی می‌تواند تهیه کند؟ با سایر تاثیرات تورم و اجاره خانه‌اش چه کند؟ سوال اصلی این است که اگر گیرم دو میلیون تومان هم پرداخت کنند، چه دردی از ما دوا می‌شود؟

خط ۱۳۴

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید درباره‌ی...

ملاحظات حقوق بشری سقط جنین؛ از آمریکا تا ایران / الهه امانی

اردلان کاشی‌زاده: مسئله‌ی اصلی که باعث شده دادگاه عالی تصمیم‌گیری در مورد سقط جنین را به ایالت‌ها واگذار کند، بحث نیازهای جمعیتی، کمبود نیروی کار و مشکلات فرهنگی است که ایالات متحده به عنوان کشوری مهاجرپذیر در دهه‌های اخیر با آن درگیر است. جناح راست هم البته بر این مشکلات فرهنگی تاکید ویژه دارد. متأسفانه اولین خلط میجی که صورت گرفته این است که اغلب معترضان به این حکم آن را همسان را ممنوعیت سقط جنین در کل آمریکا جا می‌زنند و بعد هم این که مسئله را به بدن زن و حق بر آن تقلیل می‌دهند. این‌جا ما با یک چالش کلان مواجهیم که پیش از جنسیتی بودن ابعاد اقتصادی و اجتماعی و حتی مذهبی دارد. کاش عمیق‌تر به مسائل نگاه کنیم.

اعظم سلطانی: خانم امانی به نکته‌ی جالب و مهمی در مطلبشان اشاره کردند که نمی‌دانستم. این که کلینیک‌های سقط جنین در ده سال گذشته در آمریکا سی درصد کم شده. اما واقعاً علتش چیست؟ نمی‌توانیم مسئله را به دولت ترامپ محدود کنیم که این آمار مربوط به ده سال گذشته است و ترامپ نهایتاً روی چهار سال از این ده سال تاثیر داشته. مسئله محدود به دوران کرونا هم که نمی‌شود. پس واقعاً علت چیست؟ چطور پنجاه سال پیش قانون رو در برابر وید را داریم و در ده سال اخیر وضع چنین است؟ آیا مسئله این است که پنجاه سال پیش تمایل به حقوق زنان در آمریکا بیش‌تر از امروز بوده؟

□ برگزیده‌ی اخبار

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

صلح

دنبال اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران این مجتمع از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

● «سپیده رشنو»، ویراستار و داستان‌نویس به دلیل آن‌چه «هتاک و ضرب و شتم آمر به معروف» در اتوبوس عنوان شده، بازداشت شد.

● مصطفی میرسلیم، نماینده‌ی تهران در مجلس گفته که فرزندش «مهدی میرسلیم» به اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین خلق زندانی و به تحمل ۵ سال حبس محکوم است.

● امیرسالار داودی، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر جهت تحمل حکم ۱۴ سال حبس بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.

● دستکم ۱۰ تن از اعضای خانواده‌های جان‌باختگان اعتراضات آبان ۹۸ توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

● مسئولان زندان قرچک ورامین از انتقال یکباره‌ی تمامی زندانیان سیاسی زن این زندان به زندان اوین خبر دادند.

● «محمدعلی زحمتکش»، فعال صنفی معلمان در اعتراض به عدم رعایت اصل تفکیک جرایم و عدم تحقق وعده‌های مسئولان اعتصاب غذا کرد.

● «رضا محمدحسینی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان رجایی‌شهر کرج پس از اقدام به اعتصاب غذا، با ضرب و شتم به سلول انفرادی منتقل شد.

● در پی بی‌احترامی دادستان تهران به زندانیان سنی مذهب زندان رجایی‌شهر کرج، شماری از این زندانیان طی اقدامی اعتراضی اعتصاب غذا کردند.

● محکومیت «بنجامین بریر»، توریست فرانسوی بازداشتی در زندان وکیل‌آباد مشهد به ۸ سال و ۸ ماه حبس، توسط دادگاه تجدیدنظر تایید شد.

● محکومیت «احمد (یوحنا) سرپرست»، «ایوب (فرزین) پوررضازاده» و «مرتضی حاجب مشهودکاری»، سه نوکیش مسیحی که جمعاً به ۱۵ سال حبس و جزای نقدی محکوم شده بودند، توسط دادگاه تجدیدنظر عیناً تایید شد.

● یک شهروند در شهرستان کوهدشت به نام «مردان چراغی» به دلیل مشکلات معیشتی از طریق حلق‌آویز کردن خود، خودکشی کرد.

● یک پسر نوجوان ۱۸ ساله به نام «علی‌محمد قلندری» در شهرستان کوهدشت استان لرستان با مصرف قرص برنج خودکشی کرد و جان باخت.

● پسر نوجوان ۱۷ ساله‌ای در سمنان به نام «آریان (آریا) خانی» از طریق مصرف قرص دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

● «حمید نوری»، عضو سابق سپاه پاسداران و دستیار دادیار زندان رجایی‌شهر کرج در جریان اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ توسط دادگاهی در سوئد به حبس ابد محکوم شد.

● مدیرکل ورزش و جوانان استان تهران از پلمب اماکن ورزشی مجتمع تجاری ایران‌مال به دلیل «برگزاری ورزش مختلط» خبر داد.

● رئیس پلیس شمال شهر تهران از توقیف بساط شماری از دستفروشان در محدوده‌ی گردنه‌ی قوچک لواسانات به دلیل آن‌چه «برپایی مراسمات مختلط و رقص و پایکوبی» عنوان شده، خبر داد.

● منزل شخصی «حسن شماعی‌زاده»، آهنگساز و خواننده، در تهران به علت «حرام بودن پول خرید آن» توسط دادگاه انقلاب مصادره شد.

● ۵۰۱ شهروند در استان خوزستان به دلیل وجود ریزگردها در هوا دچار مشکلات تنفسی شده و راهی بیمارستان شده‌اند.

● معاون کمیته‌ی امداد امام خمینی استان لرستان از سوءتغذیه‌ی ۲۵۰۰ تن از کودکان تحت پوشش این سازمان خبر داد.

● مدیرکل بهزیستی استان گیلان از شناسایی و فعالیت ۸۸ کودک کار در خیابان‌های شهر رشت خبر داد.

● مدیرکل بهزیستی استان بوشهر از شناسایی ۷۶۶ کودک کار در این استان طی سال گذشته خبر داد.

● رئیس‌اداره‌ی جوانی جمعیت وزارت بهداشت از راه‌اندازی سامانه‌ای برای ثبت اسامی مادران باردار خبر داد.

● فرماندار شیراز با اشاره به گردهمایی شماری از نوجوانان در این شهر به بهانه‌ی «روز جهانی اسکیت بورده»، از بازداشت ۱۰ تن از برگزارکنندگان آن خبر داد.

● جانشین فرمانده‌ی انتظامی گیلان از بازداشت ۲۲ گردشگر در ارتفاعات لیلای شهرستان املش به دلیل آن‌چه «عاملان تبلیغ فرقه‌های نوظهور» عنوان کرده، خبر داد.

● دستکم ۱۶ تن از کارگران مجتمع سونگون ورزقان به

- یک پسر نوجوان ۱۷ ساله به نام «امیرحسین آزادبخت» در کوهدشت از طریق حلق آویز کردن دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.
- یک پسر نوجوان ۱۵ ساله در پیرانشهر به نام «مبین آذری» از طریق حلق آویز کردن خودکشی کرد و جان خود را از دست داد.
- کودک ۱۵ ساله‌ای در جوانرود به نام «روژان صفری» از طریق حلق آویز کردن خود دست به خودکشی زد و جان باخت.
- یک پسر نوجوان ۱۴ ساله در شهرستان تکاب به نام «ژوبین عبداللهی»، با حلق آویز کردن دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.
- کودکی ۱۲ ساله، اهل روستای کهنه لاهیجان از توابع شهرستان پیرانشهر به نام «کانی امین عشایری» خودکشی کرد و جانش را از دست داد.
- دو پسر نوجوان ۱۴ و ۱۵ ساله‌ی ساکن شهرستان دهدشت به نام‌های «امیررضا محسن‌نیا» و «فرشید جوادی‌مهر»، از طریق حلق آویز کردن خود، در جنگل‌های اطراف این شهرستان خودکشی کردند.
- دو دختر نوجوان ۱۶ و ۱۷ ساله‌ی قربانی کودک همسری در سقز اقدام به خودکشی کرده و جان خود را از دست دادند.
- رئیس سازمان آتش نشانی یزد، از مرگ یک کودک کار ۱۱ ساله در حین بالا رفتن از بالابر کارگاهی در این شهر خبر داد.
- یک زندانی متهم به جرایم مربوط به مواد مخدر به نام «صمد زالی» که با حکم اعدام مواجه بود، در زندان قزل‌حصار کرج خودکشی کرد و جان خود را از دست داد.
- یک زندانی متهم به قتل به نام «مصطفی جلیوند» که با حکم اعدام مواجه بود، در زندان رجایی‌شهر کرج، از طریق حلق آویز کردن دست به خودکشی زد و جانش را از دست داد.
- یک زندانی متهم به جرایم مالی به نام «سعید کاوسی‌پور» در پی عدم رسیدگی پزشکی و تعلل در اعزام به بیمارستان در زندان تهران بزرگ جان باخت.
- مردی ۳۵ ساله با شلیک گلوله در آبادان با انگیزه‌های ناموسی به قتل رسید.
- یک مرد و یک زن قربانی کودک همسری با انگیزه‌های ناموسی و به ظن داشتن رابطه با یکدیگر توسط خانواده‌ی زن در شهرستان سیب و سوران سیستان و بلوچستان به قتل رسیدند.
- یک کودک ۱۴ ساله و پدرش در شیراز، توسط یک

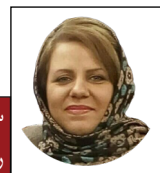
- موتورسوار مورد اسیدپاشی قرار گرفتند و از ناحیه‌ی صورت و دست دچار سوختگی شدند.
- در پی تعقیب و گریز نیروهای نظامی در منطقه‌ی مرزی کبله واقع در سردشت، خودروی حامل کولبران واژگون و ۱۵ کولبر دچار حادثه شدند.
- یک شهروند با هویت «گل احمد»، در پی تیراندازی نیروهای نظامی در منطقه‌ی شیرآباد زاهدان کشته شد.
- در پی تیراندازی نیروهای نظامی در محور ایرندگان به خاش، یک سوختبر به نام «یاسر سارانی» جان خود را از دست داد.
- سوختبری به نام «محمد ریگی مقدم (رئیس)» در شهر جالق از توابع شهرستان گلشن سیستان و بلوچستان، با شلیک نیروهای نظامی کشته شد.
- تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی شهرستان هیرمند، کشته شدن یک سوختبر به نام «حسین هرمزی» را در پی داشت.
- در پی شلیک مستقیم ماموران مرزبانی میلک در شهرستان هیرمند سوختبری نوجوان به نام «علی نورزهی» (۱۶ ساله) جان خود را از دست داد.
- سخنگوی قوه‌ی قضاییه از صدور حکم ۷۵ ضربه شلاق در کنار سایر مجازات‌ها برای متهم اصلی پرونده‌ی کارخانه‌ی کشت‌و صنعت نیشکر هفت‌تپه خبر داد.
- دو متهم به جعل اسناد در بوشهر توسط دادگاه کیفری این شهر هر یک به تحمل ۷۴ ضربه شلاق در کنار سایر مجازات‌ها محکوم شدند.
- دادستان مرکز خراسان رضوی از صدور احکام قطع ید برای چند متهم به سرقت و قریب‌الوقوع بودن اجرای این احکام خبر داد.
- حکم اعدام «ایمان سبزیکار» متهم به قتل علی‌اکبر رنجبر، یکی از ماموران نیروی انتظامی، توسط شعبه‌ی نهم دیوان عالی کشور عیناً تأیید شد.
- «کیوان امام‌وردی»، به اتهام اغفال و تجاوز به دانشجویان دختر پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران «مفسد فی‌الارض» شناخته شد و به اعدام محکوم شد.
- «شاکر بهروز»، زندانی سیاسی در زندان ارومیه، پس از نقض حکم در دیوان عالی کشور مجدداً توسط شعبه‌ی هم‌عرض به اعدام محکوم شد.
- ۱۰ زندانی با اتهاماتی نظیر «قتل»، «لواط به عنف» و «تجاوز به عنف» در زندان رجایی‌شهر کرج به صورت هم‌زمان صبح روز هشتم تیرماه اعدام شدند.



عکس از درامبلز

اقتصادی

□ دستمزد مردان ایران چهار برابر زنان است زنان در حاشیه‌ی بازار کار



سعیده شفیعی
روزنامه‌نگار

فرصت‌های اقتصادی، دست‌آوردهای آموزشی، بهداشت و طول عمر و توان‌مندسازی سیاسی تشکیل شده که برآیند تمامی این چهار حوزه رتبه‌ی کشورها از منظر عدالت جنسیتی را مشخص می‌کند. اهمیت این شاخص در کنار دقت عمل بالا و اعتباری که در میان شاخص‌های جهانی دارد، به دلیل کیفیت اندازه‌گیری آن، یعنی اندازه‌گرفتن فاصله‌ی میان زنان و مردان در ابعاد یادشده است. روش تحقیقی و تحلیل آماری این گزارش با این هدف طراحی شده تا ابزارهایی مؤثر برای کاهش شکاف جنسیتی به دست آید. این روش‌ها از زمان آغاز تدوین این گزارش در سال ۲۰۰۶ تاکنون ثابت مانده است. در جدیدترین گزارش شکاف جنسیتی سه کشور افغانستان، گویان و نیجر به رتبه‌بندی کشورها افزوده شده‌اند.

یافته‌های کلی

شکاف‌های بهداشتی و آموزشی بین زنان و مردان در میان صدوچهل‌وشش کشور فاصله‌ی نزدیکی با هم دارند و به ترتیب با نودوشش و نودوچهار درصد برابری بین جنسیت‌ها رخ داده‌اند؛ اما در بخش‌های مشارکت اقتصادی و توان‌مندسازی سیاسی شکاف بین مردان و زنان بسیار بیش‌تر است. در جدول صفحه بعد نقاطی که با رنگ‌های روشن‌تر نشان داده شده‌اند، نمایان‌گر بخش‌های نابرابرتر و رنگ‌های تیره بیان‌گر بخش‌های برابرترند.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

گزارش جهانی شکاف جنسیتی (The Global Gender Gap Report) که توسط مجمع جهانی اقتصاد (WEF) منتشر می‌شود، به بررسی وضعیت شکاف جنسیتی در تمامی کشورهای جهان می‌پردازد و مرجعی برای اندازه‌گیری سطح عدالت جنسیتی در بین کشورهاست. در گزارش اخیر رتبه‌ی ایران از نظر شکاف جنسیتی صدوپنجاه از بین صدوپنجاه‌وشش کشور جهان اعلام شده که روندی نزولی نسبت به سال‌های گذشته دارد. در گزارش حاضر به بررسی ابعاد مختلف این شاخص و مقایسه‌ی آن با چند کشور همسایه پرداخته شده است. شاخص شکاف جنسیتی از چهار زیربخش مشارکت و

مجمع جهانی اقتصاد در جدیدترین گزارش سالانه‌ی شکاف جنسیتی خود اعلام کرد که بر اثر شیوع ویروس کرونا شکاف جنسیتی در جهان عمیق‌تر شده و زنان بیش از مردان در معرض بیکاری قرار گرفته‌اند و ناچار شده‌اند برای نگهداری از بچه‌ها در خانه بمانند.

بر اساس آخرین نسخه‌ی این گزارش شکاف جنسیتی با سرعت نسبی فعلی به طور بالقوه پنجاه‌ودو سال در اروپای غربی، ۶۱/۵ سال در آمریکای شمالی، ۶۸/۹ سال در آمریکای لاتین و کارائیب به طول خواهد انجامید. در سایر مناطق جهان این رقم بیش از صد سال است. به عنوان مثال ۱۲۱/۷ سال در جنوب صحرای آفریقا، ۱۳۴/۷ سال در اروپای شرقی و آسیای مرکزی، ۱۶۵/۱ سال در شرق آسیا و اقیانوسیه، ۱۴۲/۴ سال در خاورمیانه و شمال آفریقا و ۱۹۵/۴ سال در جنوب آسیا. در سطح جهانی به دلیل کاهش عملکرد کشورهای بزرگ در مسیر فعلی خود صدوسی و پنج سال طول می‌کشد تا شکاف جنسیتی مرتفع شود.

برابرتین کشورها

بر اساس این گزارش ایسلند با نودویک درصد تحقق عدالت جنسیتی بالاترین رتبه‌ی برابری جنسیتی را در بین کشورهای جهان دارد. کشورهای فنلاند، نروژ، نیوزیلند، سوئد، نامیبیا، رواندا، لیتوانی، ایرلند و سوئیس در مکان‌های دوم تا دهم قرار دارند. رواندا از زمانی که برای اولین بار در سال ۲۰۱۴ در فهرست قرار گرفت، هر سال در بین ده کشور برتر قرار می‌گیرد. بالاترین نمرات زیرشاخص آن در پیشرفت تحصیلی و سلامت و بقا (به ترتیب ۰/۹۶ و ۰/۹۷۴) است و شکاف جنسیتی در آموزش عالی را ۲/۹ درصد کاهش داده و برابری را در آموزش اجباری حفظ کرده است. رواندا در مشارکت اقتصادی و فرصت، یکی از سه اقتصادی است که در سال ۲۰۲۲ برابری را در مشارکت نیروی کار به ثبت رسانده است (در کنار سیرالئون و برونودی). در توان‌مندسازی سیاسی کشور نیز برابری در سطوح وزارتی و پارلمانی را به ثبت رساند؛ هم‌چنین نیکاراگوئه پیشرفت رو به رشدی را از سال ۲۰۲۱ نشان می‌دهد و اکنون به جایگاه هفتم رسیده است. نامیبیا نسبت به سال گذشته دو پله سقوط کرده و عملکرد آن در زیرشاخص سلامت و بقا از سال ۲۰۱۴ بدون تغییر باقی مانده، اما سطوح کم‌تری از برابری را در شاخص‌های مشارکت اقتصادی و فرصت نسبت به سال ۲۰۲۱ گزارش داده است.

جایگاه ایران

هم‌چنین از بین نوزده کشور حاضر در منطقه‌ی خاورمیانه، ایران رتبه‌ی شانزدهم را به خود اختصاص داده و تنها سوریه، عراق و یمن وضعیت بدتری از ایران دارند. اسرائیل، امارات و تونس در رتبه‌های اول تا سوم این رده‌بندی قرار می‌گیرند. در ادامه، جایگاه ایران به تفکیک بخش‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

	Subindexes				
	Overall Index	Economic Participation and Opportunity	Educational Attainment	Health and Survival	Political Empowerment
Western Europe	77.6%	70.0%	99.8%	96.7%	43.8%
North America	76.4%	75.3%	100.0%	96.9%	33.4%
Latin America and the Caribbean	72.1%	64.2%	99.7%	97.6%	27.1%
Eastern Europe and Central Asia	71.2%	73.5%	99.7%	97.7%	14.2%
East Asia and the Pacific	68.9%	69.6%	97.6%	94.9%	13.5%
Sub-Saharan Africa	67.2%	66.1%	84.5%	97.3%	20.8%
South Asia	62.3%	33.8%	93.3%	94.2%	28.1%
Middle East and North Africa	60.9%	40.9%	94.2%	96.5%	12.1%
Global average	67.7%	58.3%	95.0%	97.5%	21.8%

0 1

Source: World Economic Forum, Global Gender Gap Index, 2021

مشارکت و فرصت‌های اقتصادی

مشارکت زنان در بازار کار و فرصت‌های اقتصادی برابر یکی از مؤلفه‌هایی است که در شاخص شکاف جنسیتی لحاظ می‌شود. این شاخص با زیرشاخص‌هایی مانند نرخ مشارکت زنان، میزان درآمد زنان به نسبت مردان و سهم حضور زنان در مشاغل رده‌بالا سنجیده می‌شود. براساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، ۱۸/۹ درصد زنان ایرانی و ۷۶/۹ درصد مردان ایرانی جزو جمعیت فعال محسوب می‌شوند که این ارقام ایران را در رتبه‌ی صدوپنجاه‌ودوم جهان قرار داده؛ هم‌چنین مردان برای کار مشابه چهار برابر زنان دست‌مزد می‌گیرند و ایران از منظر برابری دست‌مزد برای کار مشابه در رتبه‌ی صدودهم جهان قرار دارد.

دستاوردهای آموزشی

دستاوردهای آموزشی از دیگر بخش‌های شاخص شکاف جنسیتی است که با مؤلفه‌هایی مانند نرخ باسوادی و ثبت‌نام زنان در سطوح ابتدایی، متوسطه و آموزش عالی سنجیده می‌شود. بنا بر این گزارش از هر صد مرد ایرانی، ۹۰/۴ نفر باسواده؛ در حالی که در بین هر صد زن، این رقم ۸۰/۸ نفر است. این وضعیت ایران را از نظر شاخص نرخ باسوادی در رتبه‌ی صدونوزدهم جهان قرار داده که طی پنج سال اخیر، شش پله نزول نشان می‌دهد. براساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، نودوهشت درصد مردان و نودوهفت درصد زنان ایرانی برای آموزش ابتدایی ثبت‌نام می‌کنند. این رقم در دوره‌ی متوسطه هشتاد زن از هر صد زن، در برابر هشتادودو مرد از بین صد مرد است. کشورها با استفاده از سیاست‌هایی نظیر تشویق زنان به حضور در بخش‌های مختلف اقتصادی، هدفمندسازی استخدام دانش‌آموختگان زن (مثل هند و مالزی) و کاهش نرخ‌های مالیاتی برای کسب‌وکارهایی که زنان راه‌اندازی می‌کنند، در مسیر کاهش شکاف جنسیتی تلاش می‌کنند.

بهداشت و طول عمر

در بخش بهداشت و طول عمر وضعیت ایران به نسبت سایر

صحت

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

کشورهای منطقه نسبتاً بهتر است. نرخ امید به زندگی زنان در ایران ۶۶/۵ سال در برابر شصت و شش سال برای مردان است و ایران را در رتبه‌ی صدویست و نهم جهان قرار می‌دهد. در بین کشورهای مورد بررسی وضعیت ترکیه و عربستان از ایران بهتر است و امارات و قطر به ترتیب از این نظر در رتبه‌های صدوسی و صد و پنجاه و یکم جهان قرار گرفته‌اند.

به نسبت سایر شاخص‌ها در این شاخص عملکرد بهتری دارد که این امر به دلیل اشتغال زنان در پست‌های سیاسی نسبت به کشورهای هم‌رده‌اش است.

موخره

به گزارش مجمع جهانی اقتصاد از وضعیت شکاف جنسیتی در ایران شکاف جنسیتی در حوزه‌ی دست‌آوردهای آموزشی (به

رتبه‌ی ایران و پنج کشور همسایه در زیرشاخص‌های شاخص شکاف جنسیتی

شاخص‌ها و زیرشاخص‌ها	ایران	عربستان	امارات	قطر	ترکیه	افغانستان
مشارکت و فرصت‌های اقتصادی	۱۵۰	۱۴۹	۱۳۵	۱۳۶	۱۴۰	۱۵۶
مشارکت زنان در جمعیت فعال به نسبت مردان	۱۵۲	۱۴۷	۱۳۳	۱۲۸	۱۳۷	۱۴۶
برابری دستمزد زنان و مردان برای کار مشابه	۱۱۰	۲۶	۱۲	۳۱	۹۵	—
درآمد تخمین زده شده‌ی زنان به نسبت مردان	۱۵۰	۱۴۶	۱۳۶	۱۳۰	۱۲۷	۱۵۲
قانون‌گذاران، مقامات ارشد و مدیران زن به نسبت مردان	۱۲۳	۱۴۹	۱۲۰	۱۳۶	۱۳۳	۱۵۲
کارگران حرفه‌ای و متخصص زن نسبت به مردان	۱۲۱	۱۴۳	۱۴۸	۱۴۴	۱۱۷	۱۵۰
دستاوردهای آموزشی	۱۱۹	۹۷	۸۹	۸۶	۱۰۱	۱۵۶
نرخ باسوادی زنان نسبت به مردان	۱۱۳	۱۰۲	۱	۱	۱۰۳	۱۵۱
نرخ خالص ثبت نام در دوره‌ی ابتدایی زنان به نسبت مردان	۱۱۰	۸۶	۱	۱	۱۱۸	—
نرخ خالص ثبت نام در دوره‌ی متوسطه زنان به نسبت مردان	۱۱۷	۱۲۸	۱۳۱	۱۲۷	۱۲۰	۱۵۳
نرخ خالص ثبت نام در آموزش عالی زنان به نسبت مردان	۱۱۵	—	—	—	۱۰۸	۱۵۰
بهداشت و طول عمر	۱۲۹	۱۲۳	۱۳۰	۱۵۱	۱۰۵	۱۴۹
نرخ امید به زندگی زنان به نسبت مردان	۱۳۷	۱۳۱	۱۳۸	۱۵۶	۱۱۶	۱۵۵
توانمندسازی سیاسی	۱۵۱	۱۳۸	۲۴	۱۴۸	۱۱۴	۱۱۱
تعداد کرسی‌های زنان در مجلس به نسبت مردان	۱۴۸	۱۰۵	۱	۱۴۱	۱۱۳	۶۵
تعداد زنان در مشاغل وزارتی به نسبت مردان	۱۳۶	۱۴۸	۶۲	۱۳۵	۱۱۷	۱۳۹
زمان قرار گرفتن زنان در پست‌های سیاسی به نسبت مردان	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۴۶	۷۶

توانمندسازی سیاسی

تعداد زنان در پارلمان و کابینه و میزان واقعی حضور زنان در این پست‌ها از جمله زیرشاخص‌های توانمندسازی سیاسی زنان است. همان‌گونه که در جدول فوق قابل ملاحظه است، ایران از بین چهار شاخص بدترین عملکرد را در این بخش دارد و در رتبه‌ی صد و پنجاه و یکم جهان قرار دارد که نسبت به گزارش‌های قبلی این نهاد افت قابل توجهی نشان می‌دهد. در بین کشورهای مورد بررسی وضعیت کلی ترکیه نسبت به سایر کشورها بهتر است، اما چهار کشور ایران، عربستان، قطر و امارات از منظر زمان تصدی زنان در پست‌های سیاسی در یک جایگاه قرار دارند. اختصاص سهمیه‌ی جنسیتی در پارلمان (مثل عربستان، عراق، افغانستان) یا اختصاص سهمیه‌ی جنسیتی در فهرست کاندیداها توسط احزاب (مثل ترکیه) از جمله شیوه‌های رایج برای افزایش سهم زنان در مناصب سیاسی است که هیچ‌کدام توسط جمهوری اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است. افغانستان

خصوص در سطوح ابتدایی و متوسطه) بسیار کم‌تر شده است. بر اساس این گزارش ایران در کنار شیلی، امارات و هند از جمله کشورهایی است که اگرچه طی سال‌های گذشته سرمایه‌گذاری عمده‌ای در امر آموزش زنان داشته، اما این سرمایه‌گذاری‌ها عملاً منجر به افزایش مشارکت زنان در بازار کار نشده؛ بنابراین زنان به نسبت قبل وضعیت آموزش بهتری دارند، اما از منظر درآمد و مشارکت اجتماعی و سیاسی وضعیت مناسبی ندارند. این موضوع باعث عدم توجه کافی به نیمی از جمعیت شده و در واقع سرمایه‌گذاری‌های مالی در این بخش به اهداف خود نرسیده و تبدیل به سرمایه‌ی اجتماعی نشده‌اند.

پانوش‌ها:

۱-Global Gender Gap Report ۲۰۲۱, World Economic Forum

۲. شاخص شکاف جنسیتی در مورد ایران چه می‌گوید؟، ایرنا، ۱۷ دی ماه، ۱۳۹۸.

۳. ۱۳۲ سال تا برابری جنسیتی، روزنامه شرق، ۲۳ تیرماه ۱۴۰۱.

صاحب
ماهانم حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



□ آیا دولت در ماه‌های آینده موفق به کنترل تورم خواهد بود؟ اتفاقی یا پیش‌بینی‌شده؛ رکوردی که دولت رئیسی بر جای گذاشت

تحریک تقاضا

تورم ماهیانه در اقتصاد ایران عموماً اعدادی بین یک تا سه درصد است، اما عدد اعلام‌شده در خردادماه به بیش از دوازده درصد رسید. بخشی از این افزایش تحت تأثیر سیاست جدید دولت برای حذف ارز چهارهزارو دو بیست تومانی بوده، اما عوامل دیگری نیز در تحریک تورم خردادماه دخیل بوده‌اند. (۱) دولت رئیسی پس از گزارش فسادهای گسترده، خالی‌شدن ذخایر ارزی، سردرگمی نهادهای اقتصادی و تولید بخش‌نامه‌های متعدد سرانجام تصمیم به کنارگذاشتن سیاست ارز ترجیحی گرفت؛ سیاستی که هدف آن جلوگیری از افزایش قیمت‌ها و دیکته کردن نرخ مطلوب دلار به بازارها بود، اما در جهت عکس آن عمل کرد. نباید مسئله را تا حد این سیاست تقلیل داد و به این سادگی تحلیل کرد، بلکه نگاهی موشکافانه به روند قیمت‌ها و تورم ماهیانه در اقتصاد ایران طی سال‌های متمادی می‌تواند این نگرانی‌ها را منطقی جلوه دهد. به باور بسیاری از کارشناسان چون تورم خردادماه پس از حذف ارز چهارهزارو دو بیست تومانی در اردیبهشت‌ماه ظاهر شده، این تصور که حذف ارز چهارهزارو دو بیست تومانی علت تورم خردادماه

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



عباس دهقان
روزنامه‌نگار

ابراهیم رئیسی وعده داده بود پس از موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری تورم را طی دو سال به زیر بیست درصد برساند، اما با گذشت حدود یک سال از دوران ریاستش رکورد جدیدی بر جای گذاشت. تورم خردادماه ۱۴۰۱ یک رکورد تازه در اقتصاد ایران محسوب می‌شود که پس از پایان جنگ ایران و عراق سابقه نداشته. به همین دلیل نگرانی‌ها از ادامه‌ی این روند و شتاب گرفتن آهنگ رشد عمومی قیمت‌ها بیش از نرخ معمول بحث و جدل‌های بسیاری میان کارشناسان و فعالان اقتصادی برانگیخته.

بوده، پررنگ شده؛ در حالی که عده‌ای دیگر معتقدند شوک تورمی خردادماه بیش‌تر نتیجه‌ی یک اتفاق بوده و با هم‌پوشانی عواملی چون رشد نقدینگی، تورم انتظاری و جنگ اوکراین بروز پیدا کرده، اما دلیلی برای ادامه‌ی این روند وجود ندارد.

طبق برآوردهای مرکز آمار قیمت کالاها و خدمات مصرفی از اردیبهشت تا خرداد به طور متوسط ۱۲/۲ درصد افزایش یافت که بالاترین نرخ تورم ماهانه در ایران از زمانی است که این نرخ در سال ۱۳۸۱ توسط مرکز آمار منتشر می‌شود. بخش اعظم این تورم ماهانه ناشی از بالا رفتن قیمت مواد غذایی بود که یک‌ماهه به طور متوسط ۲۵/۹ درصد گران‌تر شد.

برای درک اهمیت این اعداد و بزرگی آن‌ها این مسئله را باید در نظر داشت که اگر قیمت‌ها ماهیانه یک‌ونیم درصد بالا بروند، بعد از یک سال با بیست درصد افزایش قیمت مواجه خواهیم بود. رشد ماهانه‌ی ۲/۸ درصدی قیمت‌ها هم پس از یک سال به تورم چهل درصدی منجر می‌شود. تورم ماهانه‌ی کل اقلام مصرفی در خردادماه بیش از چهار برابر و برای مواد غذایی بیش‌تر از نه برابر این رقم بود. متوسط تورم ماهانه در بیست سال گذشته ۱/۶ درصد بوده و رکورد قبلی این شاخص ۷/۱ درصد بود که مهرماه ۱۳۹۷ ثبت شد. (۲)

وعده‌های تو خالی

طی ده ماهی که از آغاز به کار دولت سیزدهم گذشته، شاخص اصلی تورم (نرخ تورم دوازده‌ماهه) به تدریج از ۴۵/۲ درصد به ۳۹/۴ درصد کاهش یافته، ولی به دلیل تورم ماهانه‌ی بی‌سابقه خردادماه این شاخص احتمالاً از حالا تا پایان سال سیر صعودی خواهد داشت. دلیل این مسئله نحوه‌ی محاسبه‌ی تورم دوازده‌ماهه است؛ شاخصی که متوسط قیمت‌ها در دوازده ماه گذشته را با متوسط قیمت‌ها در دوازده ماه قبل از آن مقایسه می‌کند. همین است که با وجود بالا رفتن دوازده درصدی قیمت‌ها در خردادماه تورم دوازده‌ماهه فقط ۰/۷ درصد نسبت به اردیبهشت افزایش یافت.

در نه ماه اول دولت ابراهیم رئیسی (شهریور ۱۴۰۰ تا اردیبهشت ۱۴۰۱) نرخ تورم ماهانه بین ۱/۳ درصد تا ۳/۹ درصد در نوسان بوده و به طور متوسط قیمت‌ها ماهی ۲/۷ درصد بالا رفته. اگر تورم ماهانه در نه ماه باقی‌مانده از سال در همین حد متوسط ۲/۷ درصد باشد، نرخ تورم از تیرماه به بالای چهل درصد افزایش می‌یابد و تا اسفندماه به حدود چهل و هشت درصد می‌رسد. از طرف دیگر اگر قیمت‌ها هر ماه ۳/۹ درصد افزایش یابند، تورم در زمستان به بیش از پنجاه درصد می‌رسد و ممکن است تا پنجاه و پنج درصد بالا برود. ولی اگر دولت بتواند تورم ماهانه را در حد ۱/۳ درصد پایین نگه دارد، نرخ تورم برای بقیه‌ی سال در حد چهل درصد باقی می‌ماند؛ چیزی که به باور بسیاری از خوش‌بینان محتمل‌تر است و دولت با ابزارهایی که در اختیار دارد، قادر به مهار تورم و جلوگیری از شتاب تورمی طی ماه‌های آتی خواهد بود. در حال حاضر عامل افزایش نرخ تورم کشور تغییر سیاست تخصیص

دلار چهارهزار و دویست تومانی است که اثر خود را در تورم خوراکی‌ها بر جای گذاشته. تورم ماهانه‌ی گروه خوراکی‌ها در خردادماه ۲۵/۹ درصد ثبت شده.

به نظر نمی‌رسد طی دهه‌های گذشته نرخ تورم خوراکی‌ها در یک ماه به این میزان افزایش یافته باشد و از این حیث می‌توان به خرداد پر حادثه‌ی تورمی، رکورد تورم خوراکی‌ها را نیز اضافه کرد. اگر به فهرست اقلامی نگاه کنید که شاهد بیش‌ترین جهش قیمتی بوده‌اند، قیمت روغن نباتی در یک ماه تقریباً دویست درصد، لبنیات و تخم‌مرغ نزدیک به پنجاه درصد، و قیمت گوشت و مرغ و نان و غلات (شامل ماکارونی) هم به طور متوسط حدود بیست درصد بالا رفت. کاملاً مشخص است که تصمیم دولت رئیسی برای حذف ارز ترجیحی، واردات روغن و دانه‌های روغنی و نهاده‌های دامی و افزایش نرخ آرد عامل این رشد سرسام‌آور قیمت‌ها بوده.

به گزارش مرکز آمار ایران در گروه کالاهای غیرخوراکی و خدمات، گروه هتل و رستوران به دلیل رشد قیمتی ساندویچ و انواع غذاهای سرو شده در رستوران، گروه مبلمان و لوازم خانگی به دلیل رشد قیمتی شوینده‌ها و گروه بهداشت و درمان به دلیل افزایش قیمت خدمات طبیبی سرپایی و خدمات بیمارستانی بیش‌ترین افزایش قیمت را نسبت به ماه قبل داشته‌اند. (۳)

خوش‌بینان و بدبینان چه می‌گویند؟

برای درک بهتر این مسئله و یافتن پاسخی منطقی برای نگرانی‌ها نسبت به تداوم شتاب تورمی خردادماه باید هم استدلال بدبینان و هم استدلال خوش‌بینان به آینده را تحلیل و بررسی کرد. به باور کسانی این شوک تورمی نتیجه‌ی یک اتفاق و هم‌پوشانی عوامل متعدد بوده که دیگر تکرار نخواهد شد. بر این اساس چندین علت را می‌توان برای وقوع چنین پدیده‌ای فهرست‌بندی کرد:

الف) شواهد نشان می‌دهد رشد پایه‌ی پولی و رشد نقدینگی در سال جاری به رکورد جدیدی رسیده و رکورد بالایی را رقم زده. ظاهراً این قضیه در ماه‌های پایانی سال رخ داده. انتظار می‌رفت که پی‌آمدهای تورمی این امر با وقفه‌ی زمانی دو تا سه‌ماهه در اقتصاد ایران ظاهر شود که شده.

ب) اتفاق دیگری که در سال ۱۴۰۱ بی‌نظیر بوده، رشد بسیار شدید دست‌مزد بوده. این قضیه در بادی امر اگرچه به نفع کارمندان و کارگران تلقی شده، اما چون رشد حقوق به تقاضای بیش‌تر برای کالاها و خدمات ترجمه می‌شود، می‌تواند زمینه‌ساز رشد تورم شود؛ زیرا در بخش عرضه با تنگنای تولید روبه‌رویم و تولید نمی‌تواند خود را هم‌پای افزایش تقاضا افزایش دهد که نتیجه‌ی آن تورم در اقلام مصرفی است.

ج) پدیده‌ی سومی که تأثیر مهمی بر شوک تورمی خردادماه گذاشته، افزایش تورم انتظاری ناشی از افت شدید امید به مصالحه‌ی هسته‌ای است. به نظر می‌رسد مذاکرات برجام متوقف شده و نشانه‌های مثبتی از بهبود روند مذاکرات به چشم نمی‌خورد.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

از سوی دیگر تحرکات شدیدی برای کشاندن پرونده‌ی ایران به شورای امنیت شروع شده و تهدیدهای نظامی متقابل میان اسرائیل و ایران بالا گرفته. این اتفاقات از چشم توده‌ی مردم و فعالان اقتصادی پنهان نمانده. همان‌گونه که روی کارآمدن روحانی در سال ۱۳۹۲ موجب شد تا انتظارات تورمی افول کند، توقف مذاکرات موجب شده انتظارات تورمی دوباره سر برآورد. این مسئله به طور طبیعی خود را در رشد قیمت در بازار دارایی نظیر ارز، طلا و مسکن نشان داده.

د) قیمت‌های جهانی به دلیل کرونا و جنگ روسیه علیه اوکراین نیز افزایش یافته و این امر خود را در قیمت‌های وارداتی نشان داده و نمی‌توان منکر بود که رشد قیمت‌های جهانی خود را در رشد قیمت‌های داخلی منعکس خواهد کرد. (۴)

ه) به باور بدبینان به کارایی دولت برای مهار شتاب تورمی مسائل زیادی هستند که می‌توانند به رشد سطح عمومی قیمت‌ها منجر شوند. دهه‌هاست که کسری بودجه و نیز تبدیل درآمدهای صادرات نفتی به ریال یکی از محرک‌های اصلی رشد نقدینگی و تورم بوده‌اند و علی‌رغم وعده‌های دولت و بانک مرکزی هنوز اثری از مهار جدی رشد نقدینگی دیده نمی‌شود؛ هرچند نزد کسانی که تورم خردادماه را روی دای استثنایی قلمداد می‌کنند، همین عامل نقدینگی در بروز تورم ۱۲/۲ درصدی خردادماه فهرست‌بندی شده اما بیم تداوم رشد نقدینگی و ناتوانی دولت در مهار آن به استدلال بدبینان جنبه‌ی منطقی‌تری بخشیده.

و) افزایش نرخ دلار که طی یک سال گذشته از بیست و چهار هزار تومان به سی و دوهزار تومان رسیده و تغییر نرخ ارز مورد استفاده برای محاسبه‌ی عوارض گمرکی در کنار رشد عمومی قیمت جهانی کالاها (به دلیل وقوع جنگ اوکراین و افزایش قیمت‌های انرژی) همه به رشد قیمت کالاهای وارداتی منجر شده و احتمالاً اثر بخشی از این افزایش‌ها در ماه‌های آینده نمایان می‌شود. به طور مثال گران‌شدن واردات باعث شد دولت به فروشندگان لوازم خانگی اجازه بدهد قیمت‌ها را ده تا پانزده درصد بالا ببرند. از طرف دیگر شتاب گرفتن روند افزایش اجاره‌بها هم احتمالاً در ماه‌های آینده به رشد تورم کمک می‌کند.

با در نظر گرفتن همه‌ی این عوامل بعید به نظر می‌رسد که دولت بتواند تورم را در حد سناریوی خوش‌بینانه (افزایش ماهانه‌ی ۱/۳ درصدی قیمت‌ها) ثابت نگه دارد و بعید نیست نرخ تورم تا پایان سال رکورد جدیدی را ثبت کند.

تغییر مسیر تورمی

سوال اساسی این‌جاست که کدام‌یک از سناریوهای پیش‌گفته احتمال وقوع بیش‌تری دارند و به طور کلی آیا دولت ابزاری برای جلوگیری از وقوع شوک تورمی و تغییر مسیر آن در اختیار دارد یا خیر؟

استراتژی دولت به زعم کارشناسان برای مهار تورم باید مبتنی بر دو بال سیاست بودجه‌ای و پولی باشد. بدون شک عامل تورم

مزمّن در بلندمدت عدم تعادل در بودجه و نظام بانکی است. عدم تعادل در بودجه و نظام بانکی در نهایت با منابع پایه‌ی پولی بانک مرکزی تأمین و باعث افزایش نرخ تورم می‌شود؛ بنابراین اگر دولت می‌خواهد تورم مزمّن را درمان کند، باید فکری اساسی به حال این دو عامل کند.

تورم مزمّن در اقتصاد ایران همواره ریشه در عدم توازن بودجه یا همان کسری بودجه‌ای داشته؛ بنابراین با به‌کارگیری سیاست بودجه‌ای دولت قادر خواهد بود که تعادل میان دخل و خرج خود را برقرار کند و از این طریق به کنترل نقدینگی که عامل اصلی تورم به حساب می‌آید، نایل شود. سیاست پولی نیز به عنوان ابزاری که در کوتاه‌مدت می‌تواند به کار گرفته شود، می‌تواند شوک قیمتی را مهار کند و نگذارد این عامل به تورم در سطح کلان اقتصادی تبدیل شود.

تورم علاوه بر ایران در اغلب کشورهای دنیا نیز پدیدار شده و بانک‌های مرکزی این کشورها سعی کرده‌اند با به‌کارگیری ابزارهای سیاست پولی، هم‌چون نرخ بهره این پدیده‌ی مخرب اقتصادی را مهار کنند. تهاجم نظامی روسیه به اوکراین، قرنطینه‌های پی‌درپی در چین درگیر شیوع ویروس کرونا، ادامه‌ی کمبود انرژی و مختل‌شدن زنجیره‌های تولید، رشد تقاضای عمومی در پایان محدودیت‌های دوساله‌ی دولت‌ها برای مقابله با همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ تعادل سابق بین عرضه و تقاضا را به هم زده. این امر منجر به افزایش کم‌سابقه‌ی سطح عمومی قیمت انواع کالاها و خدمات مصرفی شده؛ چنان که بسیاری از دولت‌ها را نگران و وادار به اتخاذ سیاست‌های جبرانی کرده. (۵)

در واکنش به ارقام نگران‌کننده‌ی نرخ تورم تاکنون بانک‌های مرکزی اروپا، بریتانیا، سوئد، نروژ، کانادا، کره‌ی جنوبی، استرالیا و ایالات متحده جملگی با اتخاذ سیاست افزایش نرخ بهره به جنگ تورم رفته‌اند؛ چراکه جلوگیری از بروز شوک تورمی و تضمین رونق اقتصادی با کنترل نرخ تورم در سطح بهینه یکی از مأموریت‌های اصلی بانک‌های مرکزی به عنوان نهاد تعیین و اعمال سیاست‌های پولی بدون دخالت دولت‌هاست.

یکی از ابزارهای پولی بانک مرکزی نرخ‌های بهره است که پایین‌بودن آن به معنای ارزان‌شدن پول و وام است که منجر به افزایش سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و کاهش بیکاری می‌شود. در مقابل با افزایش نرخ بهره توان وام‌گیری گروهی از مردم و نیز توجیه اقتصادی سرمایه‌گذاری برخی طرح‌ها کاهش می‌یابد یا از میان می‌رود؛ پس در مجموع نقدینگی در دست مردم نسبت به دورانی که بانک‌ها پول ارزان با نرخ بهره‌ی پایین توزیع می‌کردند، کاهش می‌یابد و توان و اشتیاق آن‌ها به خرید کردن و خرج کردن کاهش می‌یابد.

کاهش تقاضا و مصرف کل و نیز افت سرعت گردش پول موجب افت سرعت افزایش سطح عمومی قیمت‌ها یا نرخ تورم می‌شود؛ هرچند افزایش نرخ بهره موجب کاهش تقاضا می‌شود،



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

ولی ادامه‌ی صعود نرخ انرژی، فلزات اساسی و مواد غذایی پایه، از جمله گندم و روغن به بسیاری از تولیدکنندگان اجازه نخواهد داد که در پی کاهش تقاضا بتوانند قیمت فروش خود را کاهش دهند؛ چراکه بهای تمام‌شده‌ی محصولات آن‌ها مدام در حال افزایش خواهد بود؛ بنابراین سیاست پولی تهاجمی و برآورد نرخ بهره‌ی بهینه مانند راه‌رفتن روی طناب است؛ چرا که گران شدن زیاد پول می‌تواند رشد اقتصادی و فروش و درآمد شرکت‌ها را منفی و کارفرمایان را ناچار به اتخاذ سیاست کاهش دست‌مزدها و اخراج نیروی کار کند؛ بنابراین در کوتاه‌مدت ابزار اصلی کنترل تورم بهره‌گیری از سیاست‌های پولی چون نرخ بهره است. هرچند خوش‌بینان نیز این مسئله را تأیید می‌کنند که افزایش تورم ناشی از رشد قیمت خوراکی‌ها و پی‌آمد حذف ارز چهارهزاردویست تومانی است، اما این موضوع در سایر کشورهای جهان که از سیاست‌های پولی برای مهار تورم استفاده کرده‌اند نیز به وقوع پیوسته. با این حال نرخ تورم در این کشورها در بدترین حالت از ده درصد تجاوز نکرده. حال آن‌که تورم ایران در ماه گذشته پنجاه و دو درصد گزارش شده.

باید در نظر داشت که دل‌بستن به مذاکرات هسته‌ای و توافق با غرب برای گشایش اقتصادی معقول به نظر نمی‌رسد. اخبار سیاسی و علائم آن در جهت مثبت حرکت نمی‌کند و نباید زیاد به گشایش هسته‌ای و تعدیل انتظارات تورمی روی خوش نشان داد؛ بنابراین به نظر می‌رسد ابزار کارآمد در اختیار دولت همین سیاست پولی و مشخصاً افزایش نرخ بهره باشد که در کوتاه‌مدت می‌تواند لنگر تورمی را کنترل کند، اما استفاده از ابزار نرخ بهره بدون هزینه نخواهد بود و با شرایط رکود تورمی اقتصاد ایران بیم آن می‌رود که رکود تورمی (Stagflation) عمیق‌تر شود. نکته‌ی مهم این است که تغییر نرخ بهره در سیاست پولی باید متناسب با تغییر نرخ تورم صورت گیرد و این ابزار در کوتاه‌مدت می‌تواند برای سیاست‌گذار ابزار کارآمدی باشد. بلافاصله پس از کاهش‌شدن مسیر تورم می‌توان نرخ بهره را به شکل پلکانی کاهش داد؛ موضوعی که در اقتصاد روسیه در شرایط جنگی و تحریم اتفاق افتاد و در نهایت نرخ تورم این کشور در مسیر نزولی قرار گرفت؛ بنابراین تغییر در سیاست پولی می‌تواند در کوتاه‌مدت صورت گیرد و پس از کاهش نرخ تورم از شدت سیاست‌های انقباضی کاسته و فرصت برای بهبود تولید مهیا شود.

نرخ بهره یا نرخ ارز؟

تجربه‌ی سال‌های گذشته نشان می‌دهد که دولت در چنین مواقعی کم‌تر از ابزارهای سیاست پولی بهره گرفته و بیش‌تر به سمت سیاست‌های ارزی گرایش پیدا کرده. در سال ۱۳۷۴ نرخ ارز عامل افزایش تورم بود و با مهار و کاهش نرخ ارز این رکود تورمی در زمان دولت وقت به حدود بیست درصد کاهش پیدا کرد. در این سال دولت رفسنجانی بر خلاف مفاد سیاست تعدیل ساختاری تلاش کرد با اتخاذ دو راه‌کار، یعنی الزام به بازگشت

ارز حاصل از صادرات و سامان‌دهی تقاضای ارز در بازار نرخ ارز را کنترل و تورم را مهار کند. (۶)

سیاست مناسب در شرایط تورمی که اغلب کشورها هم از آن تبعیت می‌کنند، افزایش نرخ بهره است، ولی این که نرخ بهره باید به چه حدی برسد، به نرخ تورم فعلی، پیش‌بینی‌های تورمی و عوامل دیگر بستگی دارد. افزایش نرخ بهره سیاست مناسبی برای مهار تورم است، به این شرط که زیرساخت‌های آن در اقتصاد فراهم شده باشد و چارچوب سیاستی به درستی پیاده شود. زمینه و بستر باید برای اثربخشی نرخ بهره در اقتصاد فراهم شود. (۷)

به طور کلی نمی‌توان اقتصاد ایران را شبیه اقتصادی مثل آمریکا یا سایر کشورهای توسعه‌یافته ارزیابی کرد که با افزایش نرخ بهره بلافاصله اثرات آن در نرخ تورم مشاهده شود. زمینه‌های اثربخشی نرخ بهره در اقتصاد ما وجود ندارد و افزایش نرخ باید با احتیاط و هم‌زمان با فراهم کردن بسترهای لازم باشد. اول از همه باید بانک‌های ناسالمی که دچار ناترازی شدید و عمیق در عملیات جاری‌شانند، مشخص شوند؛ چون افزایش نرخ بهره وضعیتشان را بدتر می‌کند. پس برای این بانک‌ها باید بسته‌ی سیاستی خاصی در نظر گرفته شود تا از افزایش نرخ بهره متضرر نشوند یا مثلاً برای این که بتوان نرخ بهره را تا اندازه‌ی لازم بالا برد، باید پیش‌بینی و برآوردی از تورم و انتظارات تورمی در اقتصاد داشته باشیم؛ هم‌چنین تمام بخش‌نامه‌های دستوری که نرخ بهره را بالا یا پایین می‌برند، باید ملغی شوند؛ کاری که در ترکیه توسط کمال درویش تجربه شد؛ چون معنا ندارد که نرخ بهره در بازار بین بانکی بالا برود، ولی در سوی دیگر بانک‌ها به صورت دستوری ملزم شوند که نرخ بهره‌ی معینی را به سپرده‌ها پرداخت یا از وام‌گیرندگان دریافت کنند. با این توضیحات و نکاتی که در رابطه با شروط اثربخشی سیاست پولی (افزایش نرخ بهره) بیان شد، دولت رئیسی باید دامنه‌ی جراحی اقتصادی خود را توسعه دهد و بانک‌ها را زیر تیغ ببرد؛ امری که البته بعید به نظر می‌رسد و در صورت عدم توفیق در آن باید منتظر شوک‌های تورمی جدیدی در آینده باشیم.

پانوش‌ها:

۱. نرخ تورم ماهانه رکورد زد، خبرگزاری ایمن، ۱۰ تیرماه ۱۴۰۱.
۲. نرخ تورم خانوارهای کشور به ۵۲.۵ درصد رسید، خبرگزاری ایرنا، ۱ تیرماه ۱۴۰۱.
۳. شاخص قیمت مصرف‌کننده، خرداد ۱۴۰۱، درگاه ملی آمار، ۱ تیرماه ۱۴۰۱.
۴. تورم خرداد یک اتفاق بود؟ مصاحبه با دکتر علی سرزعی، سایت اکوایران، ۱ تیرماه ۱۴۰۱.
۵. بسیج بانک‌های مرکزی جهان برای افزایش نرخ بهره، یورونیوز فارسی، ۲۶ ژوئن ۲۰۲۲.
۶. اقدامات دولت برای مهار تورم کلید خورد، باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۳ آبان ۱۴۰۰.
۷. معمای نرخ بهره، گفتگو با کامران ندری، روزنامه‌ی شرق، ۳۱ خرداد ۱۴۰۱.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



اقتصادی

□ افزایش ثروتمندان ایرانی و قوانین ناکارآمد پول، پول می آورد

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



محمد گلشاهی
روزنامه‌نگار

خصوص تورم فزاینده در گروه مواد خوراکی سبب شده تا فشار کمرشکنی بر اقشار آسیب‌پذیر وارد بیاید.

در کنار این موضوع بحث افزایش اجاره‌بها و رشد قیمت مسکن نیز عملاً شرایط را اسفناک کرده و فشار توأمانی را بر دهک‌های درآمدی پایین‌تر وارد کرده؛ به طوری که بسیاری از خانوارها را مجبور به خروج از شهرها به سوی حاشیه کرده؛ این در حالی است که هر روز خبرهایی از فروش اسکلت مرغ

اقتصاد ایران در حال حاضر بدترین شرایط خود را می‌گذراند و فشار تحریم‌ها در کنار سیاست‌های لیبرال‌گرایانه‌ی اقتصادی دولت رئیسی که برخاسته از تیم اقتصادی «امام صادقی» دولت است، فشارها را بیش‌تر هم کرده. رکوردشکنی تورم ماهانه و نیز افزایش تورم به بیش از هفتاد درصد و به

و استخوان گوسفند در فروشگاه‌ها به گوش می‌رسد، در سوی دیگر شهر نیز شاهد وضعیتی عکس وضعیت به اصطلاح پایین شهریم؛ یعنی در این شرایط اقتصادی وضع عده‌ی بسیاری نه تنها بدتر نشده، بلکه به طور محسوسی بهبود یافته. اگر اهل فضای مجازی باشید، دیدن کلیپ‌های برخی افراد در صفحات اینستاگرام این سوال را ایجاد می‌کند که آیا این افراد در ایران مشغول زندگی‌اند و این سطح از رفاه اقتصادی با کدام فعالیت تولیدی یا اقتصادی به دست آمده؟ اگر هم به اخبار علاقه‌مند باشید، این روزها می‌توانید اخبار قیمت فروش و رهن خانه‌هایی در تهران را ببینید که قیمت‌های آن حتی از قیمت خانه در آمریکا نیز بالاتر است؛ در واقع انگار شهر به دو قسمت فقیر و غنی تبدیل شده و علاوه بر از بین رفتن طبقه‌ی متوسط شاهد افزایش فاصله‌های طبقاتی شده‌ایم.

اگر فکر می‌کنید نمی‌شود با دیدن چند صفحه‌ی اینستاگرام و چند آگهی فروش مسکن به این نتیجه رسید که وضع ثروتمندان در کشور بهتر شده و به عبارتی دیگر پول برای این افراد پول آورده، باید بگوییم در اشتباهید؛ چراکه بر اساس اعلام نشریه‌ی «فوربس» که به بررسی ثروتمندان در جهان می‌پردازد، در سال ۲۰۲۰ در ایران به تعداد افرادی که بیش از یک میلیون دلار (با دلار بازار آزاد در حدود سی تا سی و دو میلیارد تومان) ثروت دارند، حدود بیست و یک درصد افزوده شده و مجموع ثروت آنان نیز به دلار ۲۴/۳ درصد رشد داشته. این موضوع ما را حتی فراتر از عربستان قرار داده که تنها دویست و ده هزار نفر ثروتمند میلیونر دارد. نکته‌ی دیگر این که متوسط رشد جهانی افزایش میلیونرها در جهان تنها ۳/۶ درصد بوده؛ اما چرا این اتفاق در کشوری که با مشکل تحریم در آن روبه‌رویم، رخ داده؟ چرا در حالی که هر روز بر تعداد بیکاران و مشکلات اقتصادی افزوده می‌شود، این اتفاق می‌افتد؟

در نگاه اول شاید گمان شود این افراد آقازاده‌ها و افراد دارای رانت‌اند که توانسته‌اند از این رانت‌ها بهره‌مند شوند و به این ثروت‌ها دست یابند، اما باید گفت این قوانینند که اجازه‌ی این سوءاستفاده را به این افراد می‌دهند و گاهی اوقات ما ناخواسته به حمایت از قوانینی می‌پردازیم که در نهایت به سود این افراد و به ضرر خود ماست و سبب افزایش ثروت آنان و فقر ما می‌شود. در کشور ما افراد ثروتمند تربیون‌های زیادی دارند که دولت‌ها را مجبور می‌کند تا

تصمیماتی به نفع آن‌ها بگیرند، اما این تصمیمات کدام است که سبب شده این افراد ثروتمندتر شوند؟ این تصمیمات اقتصادی تصمیماتی‌اند که از زبان بسیاری از افراد می‌شنویم و ما نیز خواهناخواه طرفدار آنیم. برای نمونه چند نمونه از این تصمیمات را بیان می‌کنیم.

کاهش نرخ سود بانکی

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که با تورم دورقمی روبه‌روست و در حداقل چهار سال اخیر تورم سالانه‌ی چهل تا پنجاه درصدی را با گوشت و پوستمان لمس کرده‌ایم، اما در این حال نرخ سود بانکی کم‌تر از بیست درصد است؛ یعنی اگر شما وامی از بانک بگیرید و با آن هر کالایی بخرید، در پایان سال ارزش کالای شما حداقل پنجاه درصد افزوده می‌شود، اما شما تنها بیست درصد سود به بانک پرداخت کرده‌اید. سوالی که مطرح است، این که آیا در این ایام مردم عادی توانسته‌اند وام دریافت کنند یا ابرثروتمندان توانسته‌اند در این سال نیز به مانند گذشته وام‌های کلان بگیرند. پاسخ روشن است؛ در حالی که شما به دنبال وثیقه و ضامن و سند بودید، عده‌ای به راحتی این وام‌ها را دریافت کرده‌اند و با آن ملک، دلار، طلا و سهام خریده‌اند و ثروت خودشان را چندده برابر کرده‌اند و تنها بیست درصد سود را به بانک برگردانده‌اند و البته برخی همین را هم برگردانده‌اند. سوال مهم‌تر این است که چرا دولت جلوی این بی‌عدالتی را نمی‌گیرد؟ جواب مشخص است؛ اگر نرخ سود بانکی ذره‌ای افزایش یابد، هزاران نفر ادعا می‌کنند سبب ضربه‌خوردن به تولید و بازار بورس در کشور می‌شود و چنان توسط تریبون‌های خود این موضوع را تکرار می‌کنند که دولت جرأت دست‌زدن و افزایش نرخ سود را به خود نمی‌دهد. در روزهای اخیر که نرخ سود بین بانکی در کشور به حدود بیست و یک درصد رسید، وزیر اقتصاد درباره‌ی این نرخ به رئیس بانک مرکزی هشدار داده و آن را عامل مشکلات بعدی در اقتصاد دانسته.

در حالی که در همه‌جای دنیا سیاست‌گذاران پولی با افزایش نرخ بهره به دنبال کاهش نرخ تورمند، در کشور ما این موضوع به کلی از دور خارج شده. این در حالی است که در افزایش قیمت‌ها و حذف یارانه‌ی اقلام اساسی دولت عملاً در حال عمل کردن به دستورات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است، اما در این زمینه از بدیهیات علم اقتصاد نیز عدول می‌کند. فقط به عنوان یک نمونه ببینید چند نفر از مردم سرمایه‌ی خود را به بانک آینده دادند و این بانک آن را

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

به طرق مختلف به پروژه‌ی ایران‌مال فرستاد و چه ثروتی را نصیب سازندگان این مجموعه کرد.

بورس و بازار سهام

احتمالاً اگر شما هم از افرادی باشید که در بورس ضرر دیده‌اند، با این جمله مخالفید، اما در حقیقت باید بدانید که رشد بورس هیچ ارتباطی با وضعیت اقتصادی کشور ندارد و اگر وارد این بازار شده‌اید، فریب عده‌ای را خورده‌اید؛ در واقع بسیاری از کارشناسان واقعی اقتصاد نسبت به این موضوع هشدار دادند، اما شرکت‌های بزرگ و برخی افراد در حالی که در یک سال ثروت خود را چند برابر کردند، به ناگاه از بازار خارج شدند و سهام‌داران خُرد را که با هزاران امید وارد بورس شده بودند، دچار زیان مالی کردند؛ اما این رشد غیرواقعی چگونه و با چه منابعی به وجود آمد؟ پاسخ ساده است: با گرفتن سهم همه‌ی ایرانیان از ذخایر بین نسلی. وقتی یک درصد سرمایه‌ی صندوق ملی به بازار بورس تزریق شد، در واقع این ثروت عمومی نصیب عده‌ی خاصی شد تا سود بالایی ببرند. فقط به این نکته توجه کنید که از فروردین ۱۳۹۹ تا مردادماه آن سال شاخص از پانصد هزار واحد به دومیلیون واحد رسید و حتی با کاهش شدید آن و رسیدن به یک میلیون و پانصد هزار واحد باز سهام‌دارانی که از ابتدای فروردین ۱۳۹۹ سهام خریده بودند، به طور متوسط ارزش سهامشان تا امروز سه برابر شده که رقم مناسبی برای دو سال و نیم است. پس این همه‌ی هیاهو و تظاهرات برای چه بود؟ چرا باید بهای طمع عده‌ای برای کسب سود بیش‌تر را از جیب تمام ملت ایران بدهند؟ پاسخ ساده است: چون شرکت‌های بزرگی که اتفاقاً بیش‌ترین سود را در بورس کردند، تربیون‌های زیادی دارند. مطمئن باشید اگر بورس مجدداً در مدار افزایش قرار گیرد، سود اصلی را نه افراد عادی که اُبرثروتمندان می‌برند و دوباره به موقع از بازار خارج می‌شوند و دوباره شما ضرر می‌کنید. آیا تاکنون شنیده‌اید فرد ثروتمندی ثروت خود را در بازار بورس تهران از دست داده باشد؟ بر خلاف بورس‌های دیگر کشورها در بورس ایران فقط سرمایه‌داران خُردند که ضرر می‌کنند نه کلان‌سرمایه‌داران.

بازار نوظهور رمزارز

احتمالاً پیه بازار رمزارزها با قطعی برق به تن همه‌ی ما خورده و اگرچه امسال قطعی برق به میزان زیادی کاسته شده، اما باز هنوز مشکلات کمبود برق همچنان پابرجاست

. وقتی به دلیل تحریم‌ها و بالارفتن قیمت ارز قیمت برق در ایران بسیار پایین باشد، عده‌ی زیادی با به‌راه‌انداختن مزارع استخراج بیت‌کوین سود سرشاری می‌برند. آیا من و شما می‌توانیم؟ چرا دولت به این افراد اجازه‌ی فعالیت می‌دهد، مشخص نیست؛ در حالی که دولت می‌تواند این برق را به کشورهای دیگر صادر کند و به ازای آن دلار دریافت کند، ترجیح می‌دهد که مزارع بیت‌کوین برق کشور را ببلعند و سودش در اختیار افراد خاصی قرار گیرد؛ البته شاید در سال جاری که قیمت ارزهای دیجیتال به یک‌سوم کاهش یافته، کمی از ولع این افراد کاسته شده باشد، اما با افزایش دوباره‌ی قیمت‌ها این فعالیت دوباره به اوج خود می‌رسد.

فرار مالیاتی

در همه‌ی کشورها نظام مالیاتی جهت بازتوزیع ثروت استفاده می‌شود؛ با این حال اگر شما هم از آن دسته افراد کارمندی باشید که مالیات سر ماه، قبل از دریافت حقوق از آن کسر می‌شود، شاید ندانید که در کشور ما ممکن است بسیاری از ثروتمندان مالیات کم‌تری نسبت به شما پرداخت کنند. در کنار مشاغلی مانند پزشکان که با قراردادن کارت‌خوان سعی در دور زدن قانون دارند، بسیاری از شرکت‌های نیمه‌دولتی یا خصوصی‌های خاص نیز به بهانه‌های مختلف توانسته‌اند فرار مالیاتی داشته باشند و به رغم درآمدهای کلان مالیات ندهند. زمانی که صحبت از افزایش مالیات می‌شود، این افراد با غوغای رسانه‌ای این فکر را در اذهان عمومی القا می‌کنند که مالیات به ضرر تمام اقشار است و نگاه منفی را نسبت به آن القا می‌کنند. به عنوان نمونه اگر دولت برای سفرهای خارجی عوارض خروج از کشور را افزایش دهد، بسیاری از ما تحت تأثیر فضای مسموم رسانه‌ای این جریانات قرار می‌گیریم؛ غافل از این که در این شرایط اقتصادی مسافرت داخلی برای بسیاری آرزو شده. افزایش این عوارض هیچ تأثیری بر افرادی که مسافرت خارجی نمی‌روند، ندارد؛ پس این همه هیاهو حداقل برای افراد کم درآمد نیست.

موارد بالا تنها چند نمونه از دلایل به ظاهر ساده‌ای بود که منافع اقتصادی کشور را در اختیار عده‌ی خاصی قرار می‌دهد تا ثروتمندتر شوند و شکاف فقیر و غنی را در کشور بیش‌تر کنند و برخی از ما ناخودآگاه با تغییر این قوانین مخالفت می‌ورزیم. این مسئله به لطف تربیون بسیاری است که این افراد دارند.



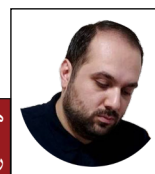
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



عکس از مهر

اجتماعی

□ گزارشی از شکاف اجتماعی و نابرابری در فرصت‌های تحصیلی کنکور، فرصتی برای از ما به‌تران



هاتف فرج‌الهی
روزنامه‌نگار

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

موضوع یک دهه‌ی اخیر آموزش عالی کشور و کنکور است؛ سدی که به نظر می‌رسد با رانت و مافیای امکان دسترسی به آموزش رایگان و برابر را مختل کرده و روزه‌زور شکاف عمیق‌تری در میان گروه‌های مختلف اجتماعی ایجاد می‌کند. دانش‌آموزان جدید برای ثبت‌نام معرف بیاورند نابرابری در فرصت‌های تحصیلی در کشور ما امر جدیدی نیست، اما در سال‌های اخیر این نابرابری به حدی وسعت پیدا کرده که دیگر بر کسی پوشیده نیست و شکاف

چندی پیش سعیدرضا عاملی، دبیر عالی شورای انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی در گفتگو با همشهری آنلاین اعلام کرد: «هشتاد و چهار درصد قبولی‌های کنکور در رتبه‌های زیر سه هزار جزو سه دهک بالای اقتصادی‌اند و هشتاد و شش درصد قبولی‌های رشته‌های پزشکی، دندان‌پزشکی و داروسازی نیز به این گروه تعلق دارد.» مسئله‌ی دسترسی به امکانات آموزشی که در نهایت منجر به ورود به دانشگاه می‌شود،

ایجاد شده بین مردم عادی و افراد ثروتمند در فرصت‌های تحصیلی روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود. احتمالاً این موضوع به گوش بسیاری از والدین فرزندان خورده باشد که برای قبولی در کنکور و کسب رتبه‌های بالا باید مدارس خاصی را برای تحصیل فرزندان انتخاب کنند؛ مدرسی که دسترسی به آن‌ها برای همه‌ی اقشار جامعه ممکن نیست.

شنیده‌ها حاکی از آن است که این مدارس برای جلب دانش‌آموزان تضمین‌هایی برای قبولی‌شان در کنکور به والدین می‌دهند تا آن‌ها را مجاب به پرداخت شهریه‌های نجومی و ثبت‌نام در آن مدرسه کنند؛ اما آیا این تضمین‌ها واقعاً می‌تواند دانش‌آموزان را به مراحل بالای علمی برساند یا این که مدرک‌گرایی را بیش از پیش در جامعه ترویج می‌دهند و سطح دانش و آگاهی را پایین می‌آورند؟

از این‌رو به صورت ناشناس سراغ تعدادی از دبیرستان‌های غیرانتفاعی شهر تهران رفتیم که هرکدام شهریه‌های قابل‌توجهی از والدین دریافت می‌کنند تا نتایج مورد نظر را برای فرزندان آن‌ها به ارمغان آورند، برخی شرایط این مدارس را در گزارش پیش رو می‌خوانید.

نکته‌ی جالب توجه این است که بسیاری از این مدارس به هیچ عنوان ثبت‌نام دانش‌آموز جدید با شرایط معمول را پذیرا نبودند و حتی برخی از آن‌ها داشتن معرف را برای ثبت‌نام دانش‌آموزان لازم می‌دانستند. در این بین برخی مدارس نیز به واسطه‌ی آورده‌ی مالی قابل‌توجهی که از سوی دانش‌آموزان کسب می‌کنند، ثبت‌نام‌ها را تا حدودی آسان‌تر انجام می‌دهند، اما هم‌چنان شرایط ورود به این مدارس دشوار است.

مسئول آموزش یکی از این مدارس در این‌باره توضیح داد: «ثبت‌نام در مدرسه باید در چند جلسه حضوری بین دانش‌آموز و مسئولان مدرسه انجام شود و پس از شناخت مدیران از دانش‌آموز امکان ثبت‌نام در این مدرسه وجود خواهد داشت.»

او در پاسخ به این سوال که آیا در صورت حضور در این مدرسه تضمینی در کسب رتبه‌ی قابل‌قبول کنکور برای دانش‌آموزان وجود دارد، گفت: «اکثر دانش‌آموزان حاضر در این مدرسه رتبه‌های مورد نظر خود را کسب می‌کنند و هر سال تعداد قابل‌توجهی از دانش‌آموزان این مدرسه در دانشگاه‌های مطرح کشور پذیرش می‌شوند؛ بنابراین والدین می‌توانند با خیال راحت فرزندان خود را در این مدرسه ثبت‌نام کنند.»

ناگفته نماند که اکثر مسئولان آموزش مدرسه‌های غیرانتفاعی تهران بر این باور بودند که دانش‌آموز باید در سال اول دوره‌ی دوم متوسطه به صورت دقیق ارزیابی شود و پس از ارزیابی، کار بر روی او برای قبولی در دانشگاه‌های مورد نظر آغاز می‌شود، اما درباره‌ی این که این ارزیابی فقط ارزیابی علمی است یا نه و کار بر روی دانش‌آموز دقیقاً یعنی چه، توضیح درخوری ندادند.

یکی دیگر از مسئولان این دبیرستان‌ها گفت: «دانش‌آموز باید برای ثبت‌نام در این مدرسه معرف داشته باشد؛ به این صورت که این دبیرستان باید مدیران و مدرسه‌های قبلی را تأیید کند و بعد دانش‌آموز با معرفی‌نامه‌ای که از مدارس قبلی خود همراه دارد، برای ثبت‌نام مراجعه کند.

پنجاه میلیون شهریه به غیر از هزینه‌های اضافی

این‌ها در صورتی است که متوسط شهریه‌های این مدارس رقمی بالای پنجاه میلیون تومان است و با احتساب هزینه‌های جاری که مدرسه در طول سال به والدین تحمیل می‌کند، رقم شهریه‌ی سالانه بیش‌تر می‌شود؛ البته مصوب شهریه‌ی سال تحصیلی جاری هنوز از سوی آموزش و پرورش اعلام نشده، اما بسیاری از این مدارس مخصوصاً دبیرستان‌ها خارج از مصوبه و به بهانه‌های مختلف از خانواده‌ها پول می‌گیرند.

سوال این‌جاست که آیا واقعاً این مدارس می‌توانند سطح علمی جامعه را بالا ببرند یا تنها به فکر کسب درآمد خود از بساط کنکورند؟ به نظر می‌رسد کنکور سراسری مدت‌هاست که جامعه‌ی تحصیلی کشور را به سمت وسوی تحصیل خاصی که مدنظر دولت است، سوق می‌دهد؛ یعنی آموزش افرادی که اکثراً از طبقات بالای جامعه‌اند و به نوعی به حاکمیت مربوط.

اما این تنها مشکل موجود در این آزمون نیست و مسئله‌ی مهم‌تر این است که دانش‌آموزان برای سربلندی در این آزمون خود را به هر راهی می‌کشاند تا به نتیجه‌ی مطلوب دست یابند؛ چراکه فکر می‌کنند این آزمون می‌تواند آینده‌ی آن‌ها را رقم بزند؛ بنابراین دسترسی به مدرسی که می‌توانند به گفته‌ی خودشان احتمال قبولی در کنکور را تا درصد بالایی افزایش دهند، یکی از خواسته‌های هر دانش‌آموزی است که می‌خواهد به دانشگاه‌های مطرح کشور دسترسی داشته باشد. از این‌رو والدینی که از تمکن مالی لازم برای تأمین دانش‌آموزان و پرداخت شهریه‌های نجومی این مدارس برخوردارند، از ثبت‌نام فرزندان خود در مدارس چشم‌پوشی نمی‌کنند و بار دیگر در این بین شاهد آن خواهیم

بود که فرزندان خانواده‌های ثروتمند فرصت‌های بیش‌تری برای کسب رتبه‌های بالا در کنکور و ورود به دانشگاه‌های مطرح دارند.

چه سازوکاری تعیین‌کننده‌ی امتیاز بیش‌تر فرزندان خانواده‌های ثروتمند برای قبولی در کنکور است؟ در این بین مدارس غیرانتفاعی ورود می‌کنند و با تکنیک‌های مختلف مانند آزمون‌های پیاپی، ارتباط با طراحان سوالات کنکور سال‌های گذشته و برگزاری کلاس‌های تابستانی و فوق‌العاده اهمیت کنکور را برای دانش‌آموزان بیش از آن‌چه است جلوه می‌دهند تا بتوانند فعالیت سودآفرین خود را هم‌چنان ادامه دهند؛ فعالیتی که بدون شک به وجود آزمونی مانند کنکور سراسری نیاز دارد و اگر روزی بساط کنکور سراسری و حواشی آن از کشور جمع شود، شاهد آن خواهیم بود که درصد بسیار بالایی از این مدارس از دور خارج می‌شوند.

بر این اساس می‌توان دریافت که آن‌چه مافیای کنکور خوانده می‌شود، یک نهاد سازمان‌یافته نیست، بلکه مجموعه‌ای از بنیادهای کوچک و بزرگ و مدارس غیرانتفاعی است که به واسطه‌ی وجود کنکور می‌توانند کسب درآمد کنند و حاضرند برای حذف‌نشدن کنکور هر آن‌چه را که لازم باشد، هزینه کنند. بنیادهای برگزارکننده‌ی کلاس‌های کنکور نیز از این قاعده مستثنا نیستند و پایه‌ی مدارس غیرانتفاعی برای بقای کنکور می‌جنگند و تلاش می‌کنند که اهمیت این آزمون را هم‌چنان بالا جلوه دهند.

همان‌طور که اشاره شد، مدارس غیرانتفاعی یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد فرصت‌های نابرابر تحصیلی در جامعه‌اند. بی‌شک این مدارس و بنیادها به جز تهیه‌ی امکانات بالای تحصیلی از روابط دولتی و حکومتی هم برخوردارند؛ مثلاً آموزش و پرورش هر منطقه وظیفه دارد هر سال فهرستی از مدارس را تهیه کند و در اختیار والدین بگذارد. در این بین اگر مدارس غیرانتفاعی روابط خاصی با مسئولان آن سازمان داشته باشند، در صدر جدول پیشنهادات قرار می‌گیرند.

سوال بعدی این است: آیا این فرصت‌ها که فقط برای خانواده‌های ثروتمند وجود دارند، می‌توانند سطح علمی کشور را به جایگاهی مطلوب برسانند؟ کارشناسان تحصیلی باور دارند که کسب رتبه‌ی بالا در کنکور نمی‌تواند تضمین‌کننده‌ی رشد علمی یک شخص باشد؛ چراکه عموم افرادی که به واسطه‌ی حضور در کلاس‌هایی با هدف صرف

قبولی کنکور در این آزمون رتبه‌های بالایی کسب می‌کنند، دانش لازم را برای تحصیل ندارند و دانشی که کسب کرده‌اند، صرفاً برای موفقیت در کنکور است و پس از این آزمون برای آن‌ها کاربرد چندانی ندارد.

حال دانش‌آموزانی را تصور کنید که با هزینه‌های بسیار والدین و اصرار اطرافیان و معلمان و مدیران مدارس غیرانتفاعی رتبه‌های بالایی در آزمون کنکور کسب کرده و وارد دانشگاه شده‌اند؛ دانش‌آموزانی که در بسیاری از موارد به رشته‌هایی که در آن قبول شده‌اند، علاقه‌ای ندارند.

این دانش‌آموزان به واسطه‌ی نوع آموزشی که دیده‌اند، برای قبولی در آزمون‌ها و کسب رتبه‌های بالا و هم‌چنین مدارک مورد نظر خود تلاش می‌کنند و بسیاری از آن‌ها در این راه موضوع اصلی را که باید کسب دانش باشد، به فراموشی می‌سپارند و در نهایت با رتبه‌ها و مدارک بالا و بدون دانش کافی وارد بازار کار می‌شوند؛ بازار کاری که امروز در کشور ما بیش از هر زمانی شاهد حضور افرادی بدون دانش و تخصص قابل‌توجه است.

در این بین اما دانش‌آموزانی که ظرفیت‌های مناسبی برای کسب دانش و حضور در فعالیت‌های خطیر اجتماعی داشتند، به دلیل عدم تمکن مالی والدین و وجود فرصت‌های نابرابر موفق به کسب امتیازات لازم برای تحصیل در دانشگاه‌های مورد نظر نمی‌شوند و چه بسیار افرادی که با این ظرفیت‌های قابل‌توجه به شغل‌های کاذب روی می‌آورند.

در نتیجه می‌توان این‌گونه به کل ماجرا نگاه کرد که ایجاد فرصت‌های نابرابر برای خانواده‌های ثروتمند و حذف فرصت‌های آموزشی برای دیگر اقشار یکی از مهم‌ترین عوامل افول علمی و سطح دانش جامعه به شمار می‌رود و تا زمانی که کسب درآمدهای نجومی برای ایجاد این فرصت‌ها ادامه داشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که برابری در تحصیلی امکان‌پذیر باشد.

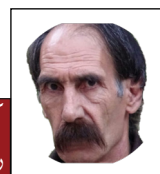
از این‌رو است که بسیاری از نهادها و شخصیت‌های سیاسی که دسترسی‌های مورد نظر را برای تأسیس مدارس غیرانتفاعی دارند، دست به این کار می‌زنند؛ چراکه می‌دانند در این کسب‌وکار سودی هنگفت نهفته است. چه‌بسا که نفوذ و قدرت همین افراد صاحب مدارس غیرانتفاعی و مؤسسات آموزشی باشد که دست دولت را برای حذف کنکور در پوست گردو گذاشته و اجازه نمی‌دهند که این سفره‌ی پرسود جمع شود؛ سفره‌ای که برای عده‌ای خاص سود دارد و برای جامعه افول علمی و شکافی اجتماعی همراه می‌آورد.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



□ سرقت‌های بی‌سابقه و سارقان نوظهور در جامعه‌ی امروز ایران



کیومرث امیری
روزنامه‌نگار

به یکی از جوامع فقیر با اکثریتی تهی‌دست تبدیل شده که درماندگان و گرسنگانش از فقر و نداری برای زنده‌ماندن ناچار راه سرقت را پیش گرفته و امنیت را از خود و جامعه سلب کرده‌اند؛ به طوری که هیچ‌چیز و هیچ‌کس امنیت ندارد و سرقت‌ها جامعه را به چالش بزرگی کشانده که دولت‌ها علی‌رغم همه‌ی سخت‌گیری‌ها در نبض قانون اسلامی از حل آن عاجزند.

فقدان عدالت اجتماعی، عدم توزیع عادلانه‌ی ثروت، بیکاری همه‌گیر، فساد ساختاری در ارکان حاکمیتی، فقر و تهی‌دستی

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

جامعه‌ی امروز ایران علی‌رغم آن‌که نزدیک به نیم‌قرن است با قوانین اسلامی خاص خود اداره می‌شود، شاید بتوان ادعا کرد دارای بالاترین میزان سرقت‌ها و بیش‌ترین تعداد سارقانی است که تاکنون به خود دیده؛ قوانین اسلامی که در آن سارقان به احکامی نظیر قطع ید محکوم می‌شوند و حکم درباره‌ی آن‌ها اجرا می‌شود. به قول معروف شکم گرسنه دین و ایمان نمی‌شناسد و جامعه‌ی امروز ایران متأسفانه

اکثریت جامعه، شکاف طبقاتی در جامعه، اقتصاد بیمار و رانتی و دلالتی که هیچ‌گونه پایه و اساس علمی ندارد، گرانی و تورم روزافزون و غیره از عوامل پدیدآورنده‌ی این معضل یا مشکل اجتماعی‌اند که سخت‌گیرانه‌ترین قوانین اسلامی هم نتوانسته‌اند مانع آن شود و بلکه بر آن افزوده‌اند.

قصد ما در این نوشته پرداختن به عوامل پدیدآورنده‌ی این سرقت‌ها نیست، بلکه هدف نگاهی گذرا بر چگونگی این سرقت‌ها و رابطه‌یشان با جامعه، مردم، سارقان و نیز مسئولان است که جامعه را با بلبشو مواجه کرده‌اند.

هیچ‌چیز از دست‌برد سارقان در امان نیست

سرقت یا دزدی نوعی ناهنجاری یا به گفته‌ی دیگر هنجارشکنی و کج‌روی است که به دلایل متعدد در جامعه شکل گرفته؛ معضلی که پی‌آمدهای خطرناکی برای جامعه در همه‌ی ابعاد زندگی به دنبال دارد. این معضل شاید از قرن‌ها پیش در زندگی بشر کمابیش وجود داشته و معنای آن بر خاص و عام آشکار است. سرقت در بسیاری از جوامع مدرن و پیشرفته و دارای نظم و نظام اقتصادی مناسب و قانون‌مند کم‌رنگ شده؛ در حالی که در جوامع عقب‌مانده‌ای که بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی و فقر و بیکاری در آن‌ها وجود دارد، این معضل افزایش پیدا کرده و به اشکال مختلف ادامه دارد.

در جوامع عقب‌مانده که می‌توان جامعه‌ی امروز ایران را نیز در زمره‌ی آن‌ها قرار داد، سرقت به معضلی همه‌گیر و تهدیدکننده تبدیل شده. بی‌گمان نگاه ایدئولوژیک و دینی مسئولان به مسائل اجتماعی و به تبع آن اعمال و اجرای قوانین اسلامی که خود بانی بزرگی در کشاندن توده‌ها به فقر است، از دیگر عوامل مهم این ناهنجاری است. متأسفانه سال‌هاست مسئولان جمهوری اسلامی هیچ توجهی به علل و عوامل پدیدآورنده‌ی سرقت‌ها ندارند و تنها به اجرای سخت‌گیرانه‌ی قوانین شرعی و اسلامی موجود در لایحه‌ی قصاص که حکم به قطع ید سارق داده، می‌پردازند و بس؛ بدون آن‌که این معضل بزرگ مورد مطالعه و ارزیابی قرار بگیرد.

این پدیده که پی‌آمدهای ناخوش‌آیند زیادی به دنبال دارد، متأسفانه در جامعه‌ی امروز ایران شکل و ابعاد گسترده و خطرناکی یافته و در عمل به معضلی بی‌سابقه و غیرقابل‌کنترل تبدیل شده و تمام ارکان جامعه را از پایه و اساس و در همه‌ی سطوح تحت تأثیر خود قرار داده و زندگی روزمره‌ی آحاد جامعه در هر شرایطی از اقشار فقیر گرفته تا اغنیاء و از اموال ضعیف عمومی گرفته تا اموال

بزرگ دولتی—را در بر گرفته و تا جایی گسترش یافته و اشکال تازه و جوراجور به خود گرفته که در طول تاریخ این سرزمین هرگز به این حدت و شدت سابقه نداشته. فراوانی و گوناگونی سرقت‌ها در جامعه‌ی امروز ایران از چنان پیچیدگی و افزایش روزافزونی برخوردار است که حتی نمی‌توان آن‌ها را در فرآیندی قابل‌قبول دسته‌بندی کرد؛ چراکه هربار سرقت‌ها به اشکالی که هرگز سابقه نداشته، اتفاق می‌افتد و سارقان جدیدی با شگردهای تازه‌ی سرقت ظهور پیدا می‌کنند.

سارقان از پیچ‌های آلومینیومی چهار-پنج گرمی رگراتورهای گاز خانگی در منازل گرفته تا در و پنجره‌های منازل و نبشی دکل‌های برق فشارقوی، میل‌گرد پل‌های بتنی، نبشی‌های حافظ پل‌های روگذر و خلاصه هر چیزی را که ریالی پول به دست آن‌ها برساند، به سرقت می‌برند و برای فروش اموال مسروقه‌ی خود هم کم‌ترین مشکلی ندارند؛ چراکه صدها مال‌خر تحت عنوان خریداران ضایعات انواع و اقسام اموال مسروقه را به نرخ روز از آن‌ها خریداری و در این خریدها با یکدیگر رقابت می‌کنند.

از دیگر شگردهای سارقان در این روزها استفاده از شگرد زورگیری است. در ادامه‌ی روند رو به افزایش سرقت‌ها در موارد زیادی سرقت از شکل پنهانی خارج شده و به شکل زورگیری در روز روشن یا راه‌بندان در جاده‌ها به شکل مسلحانه خود را نشان داده؛ به طوری که این روزها شاهد رسیدن اخبار تأسف‌آور زیادی از بسیاری راه‌زنی‌ها و سرقت‌ها به شکل زورگیری و مسلحانه در روز روشنیم. این سرقت‌ها امنیت را از مردم سلب کرده و به این خاطر برخی از افراد جرئت استفاده از زیورآلات تزئینی خود را در هیچ‌جا حتی در خانه هم ندارند و از ترسشان از استفاده از آن‌ها در همه‌حال امتناع می‌کنند و اموال خود را از دید همگان پنهان نگه می‌دارند.

شاید تنها نوع دسته‌بندی که بتوان از آن زاویه به انواع سرقت‌ها اشاره کرد، سرقت اموال دولتی یا به تعبیر دیگر اموال عمومی از یک‌سو و سرقت اموال شخصی آحاد جامعه از جانب دیگر باشد.

حجم سرقت‌ها از اموال عمومی و دولتی در این سال‌ها ارقام نگران‌کننده‌ای به نمایش می‌گذارد. برخی مسئولان از سرقت اموال شهرداری‌ها توسط پیمان‌کاران سخن به میان آورده‌اند و همه‌ی این‌ها در حالی است که دود سرقت از اموال عمومی هم به چشم مردم می‌رود.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

مدیر کل راه‌داری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان کرمانشاه ضرر و زیان‌های ناشی از سرقت‌ها در سال گذشته در کرمانشاه را بالغ بر ده میلیارد تومان اعلام کرده. (۱) مسئولان مخابرات استان گلستان نیز از خسارات هفت میلیارد تومانی سرقت کابل‌های مخابراتی این استان خبر می‌دهد؛ در حالی که حجم سرقت کابل‌ها در طول پنج سال سر به رقم صد و چهل میلیارد تومان زده. (۲) این قبیل اظهارنظر مسئولان تنها نمونه‌ی مشتی از خروار سرقت‌هایی است که رخ داده.

تازه‌ترین سرقت که متأسفانه در ابهام باقی ماند، سرقت اخیر از صندوق امانات بانک ملی شعبه‌ی دانشگاه تهران بود که حجم و پیچیدگی این سرقت همگان را حیرت‌زده کرد.

ارتباط تنگاتنگ سرقت‌ها با خریداران ضایعات

ایران از معدود کشورها در جهان است که انواع و اقسام ضایعات در آن به این شکل گسترده و همه‌جانبه و بی‌شک بی‌دروپیکر بازیافت می‌شود و به ممر درآمدی برای اکثریتی از قشر تهی‌دست جامعه تبدیل شده.

امروزه در کشور ثروتمند ایران میلیون‌ها نفر از طریق جمع‌آوری ضایعات و فروش آن‌ها شکم خود و خانواده‌هایشان را سیر می‌کنند و به دنبال آن هزارها نفر با خرید ضایعات از آن‌ها ارتزاق می‌کنند. بازار خریداران ضایعات تقریباً در همه‌ی شهرک‌های حاشیه‌ی شهر کرمانشاه و بسیاری دیگر از شهرهای ایران گرم است و برخی خیابان‌های این شهرک‌ها به طور کلی به این شغل اختصاص داده شده‌اند و تابلوهای دست‌نوشته که روی آن‌ها نوشته شده «انواع ضایعات شما را خریداریم» در جای‌جای این خیابان‌ها و کوچه‌ها به چشم می‌خورد. این شغل کاذب هزارها مشتری دارد و مغازه‌های بیش‌تر آن‌ها تا پاسی از شب گذشته فعالند و انواع و اقسام ضایعات را از تیرآهن گرفته تا مس، آهن‌پاره و کابل و فلز برنج و نان‌خشکه و مقوا و غیره خریدارند و هیچ‌کدام از این مغازه‌ها هم جواز کسی در رابطه با این شغل ندارند. مشتری‌های آن‌ها را انواع تیپ‌های آدم‌های جامعه با یک وجه مشترک، یعنی فقر و تهی‌دستی که آن‌ها را به این راه کشانده، تشکیل می‌دهند.

پای صحبت‌های یک تن از خریداران ضایعات می‌نشینیم. این خریدار ضایعات وقتی می‌فهمد روزنامه‌نگاریم، به سختی پذیرایمان می‌شود و قبل از هر چیز نمی‌خواهد نامی از او برده شود و مدتی هم طول می‌کشد تا اعتمادش جلب شود که حقایق را بگوید.

او حدود پنجاه سال سن دارد و دارای تحصیلات دیپلم و پایان خدمت سربازی است و تا حدودی هم دستی در هنر و موسیقی دارد. می‌گوید: «هرگز فکر نمی‌کردم روزی این‌کاره بشوم، ولی سال‌ها بیکاری و فشار و خرج زندگی ناچارم کرد.»

او می‌گوید: «راستش را بخواهی، نزدیک به هشتاد و دو درصد از خریدهای روزانه‌ی ما اجناس سرقتی است و همه‌ی ما هم این را می‌دانیم، اما چنان‌چه بخواهیم از خرید اموال سرقتی سر باز بزنیم، باید برویم دنبال کار دیگری.»

او می‌گوید قیمت ضایعات هرچند نوسان شدیدی دارد، ولی هر روز بالا و بالاتر می‌رود: «ما ضایعات را از دست مشتری می‌خریم، بعد با سودی به عمده‌فروش می‌فروشیم و عمده‌فروش‌ها که اصل سودهای کلان را آن‌ها می‌برند، ضایعات را به کارخانجات بزرگ چون کارخانه‌ی فولاد و کارخانه‌ی کارتن‌سازی و شیشه‌سازی و غیره می‌فروشند.» او قیمت کنونی برخی ضایعات را به این شرح اعلام می‌کند و می‌گوید: «ما این اجناس را با این قیمت‌ها امروز از مشتری‌ها می‌خریم. فردا ممکن است گران‌تر یا ارزان‌تر بشوند. تقریباً هر روز یا هر دو-سه روز یک بار باید نرخ‌ها را از عمده‌فروش‌ها سوال کنیم، ولی نرخ امروز ما این است: آهن هر کیلو ده‌هزار تومان. مس دویست‌هزار تومان. برنج صد و پنجاه‌هزار تومان. آلومینیوم شصت‌هزار تومان. آلومینیوم خشک پنجاه‌هزار تومان. مقوا پنج‌هزار تومان. کاغذ باطله که شامل کتاب هم می‌شود، شش‌هزار تومان. پلاستیک کهنه هفت‌هزار تومان. استیل بیست و پنج‌هزار تومان. باتری سی‌هزار تومان؛ چه سالم باشند و چه فرسوده ما به نرخ ضایعات می‌خریم.»

تعمقی کوتاه بر این روند کاذب دادوستد ضایعات که در جامعه‌ی ایران شکل گرفته و به شکل گسترده رواج یافته، انسان را نگران آن می‌کند که علاوه بر تأثیرات منفی آن بر روند سرقت‌ها از سوی دیگر باعث پایین‌آمدن شدید کیفیت تولیدات بسیاری از مراکز تولیدی و کارخانجاتی چون کارخانه‌های آهن و شیشه و غیره که از این ضایعات در ساخت تولیداتشان استفاده می‌کنند هم بشود و کیفیت و مقاومت تولیداتشان را به شدت کاهش دهد و این امر به طور خطرناکی اثرات منفی و مخربی بر ساختمان‌های تازه‌تأسیس، سدها، پل‌ها و غیره باقی بگذارد و دود آن به چشم مردم و به ویژه نسل‌های آینده برود.

تردیدی نیست عرضه و تقاضا در هر زمینه‌ی اقتصادی و



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

مالی حرف نخست را می‌زند. تا عرضه نباشد، تقاضا نیست و تا تقاضا نباشد، عرضه‌ای وجود نخواهد داشت. حال در خصوص سرقت‌ها در جامعه‌ی امروز ایران هم عرضه و هم تقاضا بالاتر از حد تصور است. سارقانی که اقدام به سرقت انواع و اقسام اموال و اجناس در ابعاد کم و زیاد می‌کنند، در عرضه‌ی اموال سرقتی به مال‌خرها کم‌ترین مشکلی ندارند و مال‌خرها در خرید اموال مسروقه هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

وضع جامعه‌ی امروز ایران به گونه‌ای است که در سطح شهر و روستاها چشم که بگردانی جای پای سارقان از انواع اموال دولتی و عمومی را خواهی دید؛ جای پا و علائمی که چهره‌ی شهرها و روستاها را تغییر داده. کسی امروز نمی‌تواند هیچ مالی را که مربوط به ادوات کشاورزی یا دام‌پروری است، بر خلاف گذشته‌ها در سطح روستا و در میان مزارع ببیند؛ چراکه همگی آن اموال مانند موتورهای آب، وسایل مربوط به چاه‌ها و غیره یا توسط سارقان به سرقت رفته یا صاحبان آن‌ها از ترس سرقتشان بر خلاف گذشته‌ها دیگر جرئت جا گذاشتن اموال خود در مزارع را حتی برای یک شب ندارند و آن‌ها را به خانه برده‌اند.

همین روال را در سطح کوچه و خیابان‌های شهرها می‌توان دید. در بسیاری از کوچه‌ها و خیابان‌ها تمامی کابل‌های مخابرات و وسایل مربوط به رگراتورهای گاز خانگی و غیره در آن‌ها به سرقت رفته است. این عمل سارقان که بسیاری دیگر از امکانات شهری از قبیل پل‌های روگذر و غیره را نیز شامل شده، چهره‌ی شهرها را زشت و ناخوش‌آیند کرده و علاوه بر خطرات ناشی از سرقت این اموال مردم را نیز به رعب و وحشت انداخته.

پای صحبت‌های عجیب و غریب دو مال‌باخته

در ادامه‌ی تهیه‌ی گزارش سراغ چند مال‌باخته می‌رویم که سارقان به اموالشان دست‌برد زده‌اند.

خانم میان‌سالی که نمی‌خواهد نامش برده شود، می‌گوید: «ما خانواده‌ای فقیریم. شوهرم کارگر فصلی است و مستأجریم. در طول سال‌ها زندگی، دوسه تکه طلاجات شامل یک جفت گوشواره، یک زنجیر کوچک و چند انگوی طلا خریداری کرده بودم و این همه‌ی پس‌اندازم بود. شبی ناچار باید به جایی می‌رفتم. من که جرئت نداشتم طلاها را همراه خود ببرم، آن‌ها را در پلاستیکی پیچیدم و در شکم مرغ یخ‌زده‌ای پنهان کردم و مرغ را داخل جایی یخچال، کنار دوسه مرغ یخ‌زده‌ی دیگر گذاشتم. فردا که برگشتیم، با

حیرت دیدم مرغ‌ها توی یخچالمان نیستند. سارقان انگار مستقیم آمده بودند سراغ طلاها؛ البته چند تیکه اثاثیه‌ی منزل را هم به سرقت برده بودند، ولی حیرت من این بود که سارق‌ها چطور سراغ مرغ‌های یخ‌زده‌ی داخل یخچال رفتند و طلاها را بردند.»

می‌پرسم به کسی از آشناها شک نکردی که سارق اموالتان باشند؟ در جواب می‌گوید: «به جز خودم احد دیگری، حتی شوهرم هم جای طلاها را بلد نبود. با حیرتی در نگاه می‌گویم عده‌ای می‌گویند سارق‌ها شاید از وجود طلا در شکم مرغ‌ها اطلاعی نداشتند و مرغ‌ها را برای سیرکردن شکمشان برده‌اند که اتفاقی به طلاها هم رسیدند. بعضی دیگر از مردم می‌گویند بعضی سارق‌ها دستگاه طلاباب دارند؛ دستگاهی که از داخل کوچه هم می‌تواند تشخیص بدهد طلا کجای خانه‌هاست، چه مقدار است و دقیقاً جایش کجاست. چه می‌دانم؛ ما که بیچاره شدیم و رفت.»

مال‌باخته‌ی دیگری به نام س. پ می‌گوید: «همسرم به من زنگ زد و گفت می‌خواهد از خانه بیرون برود. من گفتم تا ده دقیقه‌ی دیگر خانم و شما بروید کارتان را انجام بدهید. کم‌تر از نیم‌ساعت طول کشید که به خانه رسیدم. زمانی که رسیدم، در حیاط باز بود و من فوری شک کردم. ابتدا گمان کردم سارق‌ها داخل خانه‌اند، ولی طولی نکشید که فهمیدم رفته‌اند.»

این مال‌باخته می‌گوید: «مقداری وسیله و طلاجات و پول نقد داشتیم که گذاشته بودیم در زیرزمین خانه و در زیرزمین را هم از داخل و هم از بیرون محکم قفل زده بودیم؛ طوری که خودمان با مشکل می‌توانستیم از دریچه‌ی کوچکی دست فرو کنیم و قفل کتابی داخلی را با کلیدش باز کنیم؛ در حالی که سارقان مثل آب خوردن قفل کتابی را قیچی کرده و همه‌ی اموالمان را غارت کرده بودند.»

این مال‌باخته می‌گوید: «حالا پلیس هم در کم‌تر از بیست‌میلیون مال مسروقه دخالت نمی‌کند و پرونده را می‌دهند شورای حل اختلاف. اگر سارقان پیدا شدند، با مال‌باخته کنار بیایند، ولی یادم نمی‌آید سارقی پیدا شده و مالی به مال‌باخته برگردانده شده باشد.

پانوشته‌ها:

۱. سرقت بیش از ده‌میلیارد تومان از تجهیزات جاده‌ای کرمانشاه، تین نیوز، ۲۷ فروردین‌ماه ۱۴۰۱.
۲. خسارت هفت‌میلیارد تومانی سارقان روی دست مخابرات گلستان/ شناسایی زنجیره‌ی فعالیت سرقت‌های خرد، ایسنا، ۲۸ دی‌ماه ۱۴۰۰.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



عکس از تایم

زنان

□ حریم خصوصی در فضای مجازی و جنسیت جای خالی امنیت



الهه امانی
کنش‌گر کمیسیون زنان سازمان ملل

نقش و اهمیت تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی در جهان قرن بیست و یکم غیرقابل انکار است. به جرئت می‌توان گفت که شکاف حضور افراد در فضای مجازی و در دنیای واقعی به سرعت در حال بسته شدن است. تنها در خلال یک سال (آوریل ۲۰۲۱ تا آوریل ۲۰۲۲) دویست میلیون نفر به تعداد کسانی که از اینترنت استفاده می‌کنند، اضافه شده و بر اساس

برآورد ماه مه ۲۰۲۲ نزدیک به پنج میلیارد نفر در فضای مجازی حضور دارند. از این تعداد چهل و هشت درصد را زنان تشکیل می‌دهند.

هم‌پای رشد بی‌سابقه‌ی تکنولوژی دیجیتال که دست‌آوردهای باارزشی برای جامعه‌ی بشری به همراه داشته، تکنولوژی نظارت، جمع‌آوری و ضبط داده‌های شخصی نیز متحول شده و زمینه‌ساز نگرانی و تکاپوی بسیاری از مدافعان حقوق بشر، عدالت اجتماعی و فمینیست‌ها را فراهم کرده. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل در بیانیه‌ای در سپتامبر ۲۰۱۳ و فوریه‌ی ۲۰۱۴ نسبت به حجم گسترده‌ی نظارت و ضبط داده‌های شخصی و عدم ایمنی حریم خصوصی افراد دو بیانیه صادر کرد و به این ترتیب حق انسانی حفاظت افراد از حریم خصوصی به طور رسمی در زمره‌ی حقوق انسانی جای گرفت. قطع‌نامه‌ی ۶۷/۱۶۷ در دسامبر ۲۰۱۳ بر این امر تأکید می‌کند که حق حفاظت از حریم خصوصی نه تنها در

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

زمره‌ی حقوق انسانی قرار دارد، بلکه هیچ‌کس نباید در معرض مداخله‌ی خودسرانه و غیرقانونی حریم خصوصی در منزل، مکاتبات و ارتباطات قرار گیرد. این حق چون سایر مفاد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر جهان‌شمول است و دربرگیرنده‌ی نظارت توسط دولت‌ها در درون و برون مرز، ره‌گیری اطلاعات دیجیتال و ضبط داده‌های شخصی است که افراد برای حضور در فضای مجازی ارائه می‌دهند. حق انسانی محافظت از حریم خصوصی در فضای مجازی در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با دیگر حقوق انسانی، از جمله آزادی بیان و حق اجتماعات قرار دارد.

واقعیت این است که ضبط اطلاعات شخصی و نقض احترام به حریم خصوصی دیگر تنها در اختیار سازمان‌های پلیسی و نهادهای دولتی نیست و کمپانی‌های کلان تکنولوژی، چون فیس‌بوک و گوگل با نیت حداکثرکردن سود خود به گردآوری و نظارت و ضبط عکس، صدا، نظرات، احساسات، تعلقات گروهی و مواضع سیاسی می‌پردازند و به عبارتی حریم خصوصی معنی خود را از دست داده و داده‌های شخصی به کالایی تبدیل شده که در معرض خرید و فروش قرار دارد و حریم خصوصی دیگر تابویی نیست که تعرض به آن مسکوت بماند.

دولت‌ها و قوه‌ی قضاییه‌ی کشورها برای حفظ و حمایت از حریم خصوصی افراد مهم‌ترین نقش را دارند؛ زیرا انتظار می‌رود که دولت‌ها و سیستم قضایی اشتیاق بخش خصوصی و کمپانی‌های کلان تکنولوژی را با تکیه بر قوانین بین‌المللی و قوانین داخلی خودشان مهار کنند. با این حال واقعیت آن است که قدرت بی‌سابقه‌ی کمپانی‌های کلان تکنولوژی دولت‌ها و توانشان را نیز به چالش کشانده.

ادوارد اسنودن در ماه ژوئن ۲۰۱۳ مکاتبات و اسناد محرمانه‌ی سازمان امنیت ملی آمریکا را فاش کرد و مشخص شد که آمریکا و انگلستان دست به نظارت، گردآوری و ضبط اینترنتی و شنود تلفنی در سطح جهانی زده‌اند. رسوایی «برنامه‌ی پرزیم» (PRISM) که تحت لوای مبارزه با تروریسم توسط آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) صورت گرفت، گمانه‌زنی‌ها در زمینه‌ی کنترل و ضبط داده‌های شخصی و تعدی به حوزه‌ی خصوصی را برطرف کرد.

باید اشاره کرد که قوانین ملی و بین‌المللی نسبت به تحولات و به ویژه تکنولوژی دیجیتال نظارت، ضبط و گردآوری اطلاعات با آهنگ کندتری حرکت می‌کند.

قطع‌نامه‌های سازمان ملل و به رسمیت شناختن حق حفاظت از حریم خصوصی به مثابه‌ی یکی از حقوق انسانی در کنار نگرانی نسبت به تحولات و کاربردهای پیشرفته در تکنولوژی نظارت زمینه‌ساز جنبش نوین اجتماعی برای حفظ و دفاع از این حق انسانی در سطح جهان شده. امروزه این جنبش می‌کوشد تا از حقوق انسانی افراد در زمینه‌ی تعدی و نقض حریم خصوصی دفاع کند و شرایط تشویق‌کننده‌ای برای مشارکت افراد در این جنبش اجتماعی و پاسخ‌گودانستن دولت‌ها و کمپانی‌های خصوصی افراد فراهم آورد.

در این جنبش اجتماعی موضوع‌های مختلفی مورد بحث قرار می‌گیرد. در سایت ای‌اف‌اف (EFF) چهل موضوع تحت عنوان حریم خصوصی قرار گرفته.

جامعه‌ی بشری دوران دفاع از اساسی‌ترین حقوق خود را تجربه می‌کند و به خوبی می‌دانیم که وقتی از حریم خصوصی سخن می‌ورد، منظور حقی است که در ارتباط تنگاتنگ با حقوق انسانی دیگر قرار دارد. درک این نکته بسیار مهم است که حق حفاظت از داده‌های شخصی در فضای مجازی فقط یک حق فردی نیست؛ حقی نیست که انسان‌ها دارند، برای این‌که ارتباطاتشان با سایر افراد نشود نشود و در آن‌ها مداخله‌ای صورت نگیرد؛ تنها حق این نیست که آزادانه خود را بیان کنیم؛ حق این نیست که بتوانیم با دنیای خارج از خود تعامل داشته باشیم، به گروه‌هایی که علاقه داریم، تعلق پیدا کنیم. گردآوری و ضبط و نظارت دیجیتال صاحبان قدرت دولتی و شرکت‌های کلان تکنولوژی این امکان را ایجاد کرده‌اند که این اطلاعات را مدیریت کنند، بر اساس جنسیت، نژاد، طبقه‌ی اجتماعی، سن، هویت جنسیتی و دیگر موارد گروه‌بندی و کاربردهای تبعیض‌آمیز را زمینه‌سازی کنند. همان‌گونه که گروه‌بندی‌های بالا زمینه‌ساز ستم جنسیتی، طبقاتی، نژادی و غیره بوده و شکاف‌های عظیم و دیرپایی ایجاد کرده، جمع‌آوری، ضبط اطلاعات و نظارت بر حضور ما در فضای مجازی تبعیض‌ها را در گستره‌ای به مراتب عظیم‌تر تداوم می‌بخشد. این تبعیض‌ها در فضای مجازی و تعدی به حریم خصوصی افراد تنها محدود به بعد شخصی و فرآیندهای آن برای افراد جامعه نیست، بلکه بر میزان شکوفایی و عدم شکوفایی دموکراسی و عدالت اجتماعی در زمینه‌ی دستیابی به امکانات و منابع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار است.

هم‌چنین نگرانی‌هایی وجود دارد درباره‌ی نظارت بر حریم

خصوصی در عرصه‌ی دیجیتال با استفاده از این تکنولوژی به منظور جرم‌انگاری برای گروه‌هایی که مخالف ساختارهای قدرت در کشورهای گوناگونند. تکنولوژی نظارت و ضبط تعاملات و داده‌های فردی ارتباطات افراد نه تنها نفوذ پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی را تسهیل کرده، بلکه امکان دست‌یابی به اطلاعاتی را نیز فراهم می‌کند که قبلاً در اختیار پلیس و نیروهای اطلاعاتی نبوده. برای مثال می‌توان به «ردیاب‌هایی» اشاره کرد که ما با هر تعامل در فضای دیجیتال از خود بر جای می‌گذاریم، از جمله موقعیت جغرافیایی، زمان، مدت اتصال به اینترنت، ضبط دسترسی به سایتها و صفحات اینترنتی، پلتفرم‌های خاص، عادات‌های رفتاری سبک و نحوه‌ی زندگی، علایق و افکارمان و سایر موارد. این‌ها داده‌هایی‌اند که در دسترس صاحبان قدرت قرار می‌گیرد.

حریم خصوصی و جنسیت

بررسی حریم خصوصی و نقض حقوق انسانی با نگاهی که از حساسیت‌هایی جنسی-جنسیتی برخوردار است، امروزه به آرامی در حال گذار از حاشیه به مرکز مطالعات حقوق انسانی و فمینیستی است.

واقعیت آن است که نقض حقوق انسانی محافظت از حریم خصوصی —چه توسط دولت و چه کمپانی‌های کلان تکنولوژی و چه در تعاملات و ارتباطات فردی و گروهی— هزینه‌ی گران‌تری برای زنان و دختران دارد. امروزه چهل و هشت درصد از پنج میلیارد نفری که در اینترنت حضور دارند، زنانند؛ در نتیجه حمایت از حقوق انسانی زنان و دختران در فضای مجازی راه درازی در پیش دارد تا توسط دولت‌ها و صاحبان کمپانی‌ها به شکل اولویت درآید. در تعاملات فردی و گروهی نیز آموزش‌های لازم و فرهنگ‌سازی برای در امان نگه داشتن زنان و دختران در فضای مجازی به میزان لازم و ضروری صورت نمی‌گیرد.

این امر زیاد هم جای تعجب ندارد، زیرا علی‌رغم آن‌که زنان در پروژه‌های محدود محلی، ملی و جهانی به ورود به عرصه‌ی تکنولوژی تشویق می‌شوند، اما هنوز عرصه‌ی تکنولوژی عرصه‌ای مردانه محسوب می‌شود. تا سال ۲۰۱۹ تنها بیست و سه درصد از کسانی که در فیس‌بوک، اپل و گوگل کار می‌کردند، زنان بودند؛ به علاوه‌ی این‌که مقامات تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذاران عرصه‌ی دیجیتال —چه در بخش دولتی و چه خصوصی— هنوز مردان بوده‌اند. باید بر این شکاف جنسیتی حضور در این کمپانی‌ها این نکته را

افزود که از این بیست و سه درصد زنان بیش‌تر در بخش‌های حقوقی، امنیتی و خدمات این کمپانی‌ها مشغول به کار بوده‌اند، نه در طراحی و مهندسی اپلیکیشن‌های گوناگون.

با توجه به این‌که زنان و دختران در کنار اقلیت‌های جنسیتی بیش‌ترین حملات، اذیت و آزارها و خشونت و تهدیدها را تجربه می‌کنند، کاستی حضور زنان اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

مجموعه‌ی ریسک‌ها، خطرات و هزینه‌هایی که زنان در زمینه‌ی تعدی به حریم خصوصی و حضورشان در اینترنت می‌دهند، می‌تواند توسط تکنولوژی هوشمندتری نسبت به آنچه امروز در دسترس همگان است، مدیریت شود، اما برنامه‌ریزی و طراحی و سرمایه‌گذاری روی این پروژه‌ها از اولییتی که شایسته‌ی آن است، برخوردار نیست.

برای مثال وی.پی.ان (VPN) یکی از ابزارهای تکنولوژی است که می‌تواند حریم خصوصی و امنیت در فضای مجازی را تا حدود زیادی امکان‌پذیر کند. بر اساس پژوهش گلوبال وب ایندکس (Global Web Index) در سال ۲۰۱۸ تنها سی و دو درصد از استفاده‌کنندگان از وی.پی.ان زنان بوده‌اند. حضور گسترده‌ی زنان در کنار کاستی از استفاده از ابزارهای تکنولوژی برای حفاظت و امنیت در فضای مجازی در کنار فضای مردانه‌ی عرصه‌ی تکنولوژی و هزینه‌ی کلانی که زنان و دختران در کنار اقلیت‌های جنسیتی برای حضور در فضای مجازی می‌دهند، این ایده را که دفاع از حریم خصوصی و دیجیتال یک موضوع مورد توجه فمینیستی است، تقویت کرده. زنان و دختران در تعاملات شخصی نیز مورد آزار و اذیت‌های فراوان و ضبط داده‌هایشان قرار می‌گیرند. آنیتا آلن (Anita Allen) در اثر حقوقی خود «چگونه حریم خصوصی جنسیت خود را اتخاذ کرد» در سایت دانشگاه ایالتی پن (Penn) به این بحث می‌پردازد که چگونه قوانین در تعریف خود از «حریم خصوصی» متأثر از دیدگاه مردانند. نظریه‌پردازان فمینیست چون کاترین مک‌کینون (Catharine A. MacKinnon) از جدایی‌سازی فضای خصوصی و عمومی و تعریف حریم خصوصی به مثابه‌ی یکی از نمودهای فرهنگ و سیستم پدرسالارانه یاد می‌کند. «حریم خصوصی» در سیستم پدرسالارانه عمدتاً به مفهوم عدم مداخله‌ی دولت در مواردی است که قبلاً به اشتراک گذاشتن آن تشویق نشده؛ از جمله عدم دخالت دولت در نقض حقوق انسانی زنان در فضای منزل و اذیت و آزار خانگی



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

یا حتی تجاوز در روابط زناشویی که در بسیاری از جوامع جرم‌انگاری نیز نمی‌شود.

در دنیای قرن بیست و یکم این جدایی حوزه و حریم خصوصی و عمومی با اتکا به تکنولوژی نظارت و جمع‌آوری و ضبط اطلاعات خود را به شکل تدابیر حفاظتی بروز می‌دهد؛ هم‌چنین امکان درپرده‌گرفتن هویت واقعی افراد در فضای مجازی شمشیری دولبه است؛ از یک سو می‌تواند در مواردی ردیابی را مشکل‌تر کند، ولی از سوی دیگر زمینه را برای اذیت و آزار و اعمال خشونت و سوءاستفاده‌های عدیده‌ای در فضای اینترنت فراهم آورد. پیچیدگی و چندلایه‌ای بودن حفاظت از هویت افراد در فضای مجازی و حریم خصوصی، جلوگیری از قلدری (bullying)، اذیت و آزار و اعمال خشونت به تعادلی نیاز دارد که تنها قوانینی بر اساس موازن حقوق انسانی می‌توانند به آن پاسخ دهند. از این رو چگونگی درک زمینه‌ی حریم خصوصی برای زنان و دختران در چارچوب قانون و رویکرد جنسیتی به حریم خصوصی ضروری است.

ایران و حریم خصوصی

خبرگزاری ایرنا در ایران در ماه مارس سال جاری علی‌رغم چالش‌ها و کنترل شدید دولت در فضای مجازی اعلام کرد که نرخ نفوذ اینترنت از صدویست و دودرصد گذشته. بدون شک کرونا و کم‌رنگ شدن تماس‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و خدمات آموزشی و بهداشتی به گونه‌ی سابق بر این روند صعودی نقش عمده داشته. ایران به سیاق سایر کشورهای منطقه دسترسی به بسیاری از وبسایت‌ها و رسانه‌های اجتماعی را با وسعت بیش‌تری محدود کرده. در ژانویه ۲۰۲۰ نفوذ اینترنت هفتاد درصد و کاربران اینترنتی نزدیک به ۵۸/۴۲ میلیون نفر تخمین زده شده‌اند؛ در حالی که آمارهای بانک جهانی کاربران اینترنتی را بیش‌تر از آمارهای ایران برآورد می‌کند. وزارت ارتباطات ایران در وبسایت رسمی خود می‌گوید که نیمی از زنان کشور به اینترنت دسترسی دارند و بیست و سه درصد توسعه‌دهندگان اپلیکیشن‌های موبایل محور زنانند.

در ایران پلیس فتا عهده‌دار مسئولیت نظارت بر فعالیت‌های اینترنتی‌ست که در واقع پلیس سایبری و یک واحد تخصصی انتظامی در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. حریم خصوصی در اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین تعریف شده که: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن

و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند». اصل ۲۵ قانون اساسی نیز متذکر می‌شود که «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و فکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون». هم‌چنین در اصل ۳۹ قانون اساسی آمده: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است». این اصول در کنار مواد قانون مجازات اسلامی (ماده ۴، ماده ۱۵۰ و ماده ۱۵۲) و فرمان هشت ماده‌ای در ۲۴ آذرماه ۱۳۶۱ برخی از وجوه قانونی حریم خصوصی در ایران را روشن می‌کند.

با توجه به تبعیض‌های جنسیتی در ایران و محدودیت‌های حقوق انسانی در زمینه‌ی حریم خصوصی و عدم دسترسی به بررسی‌ها و پژوهش‌هایی که حریم خصوصی را با نگاهی که از حساسیت‌های جنسی و جنسیتی برخوردار است، مورد ارزیابی قرار می‌دهد، باید گفت که حریم خصوصی و کنترل مناسبات قدرت جنسیتی به رغم قوانینی که در زمینه‌ی حقوق برابر برای کلیه‌ی شهروندان قائل می‌شود، توسط سیستم پدرسالارانه به شدت مورد تعرض و تعدی قرار می‌گیرد و این در حالی‌ست که حریم عمومی و فضای عمومی نیز با تعریف و بازتعریف جایگاه زنان در خانه و جامعه سعی در مهندسی جنسیتی جامعه با ارزش‌هایی دارد که تاریخ مصرف آن سپری شده.

مدافعان حقوق بشر باید موارد نقض حریم خصوصی زنان و دختران توسط صاحبان قدرت دولتی، بنگاه‌های تجاری و سوداگرانی را که با ضبط و گردآوری داده‌های شخصی و ارتباطات نلش دارند یا زنان و دختران را مورد سوءاستفاده قرار دهند، به چالش بکشند و در این زمینه اطلاع‌رسانی کنند. شکاف عظیم و پرتنش حضور زنان و دختران در فضای مجازی و باورهای سنتی پدر-مدرسالارانه در بسیاری از خانواده‌ها زمینه‌ساز خشونت و قتل‌های ناموسی شده؛ خشونت‌هایی که چه‌بسا رجوع به مراجع دولتی بار دیگری از چرخه‌ی خشونت را نیز بر زنان تحمیل می‌کند.

به امید روزی که در سراسر جهان احترام به حق انسانی حفاظت از حریم خصوصی افراد در کنار سایر حقوق انسانی، محترم شمرده شود.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



حقوق بشر

□ به مناسبت ۱۷ مرداد، روز خبرنگار

شما یا دیوانه‌اید یا عاشق

خبرنگار دیگری را می‌شناسم که در یک کارگاه گج‌بری پیش‌ساخته کار می‌کند؛ چند سال پیش خبرنگار سیاسی بوده و حالا سلفی‌هایش را با دست‌های گچی می‌گیرد و بساط ناهار کارگری که روی روزنامه چیده. یک‌بار از او پرسیدم: «چرا تغییر شغل دادی؟» جواب داد: «دیگر در سرویس سیاسی نمی‌شد گزارش نوشت و فکر کردم کارگری شرافت دارد به آن کار».

من آن‌ها را خوب می‌فهمم؛ به ویژه وقتی که می‌دانستم به هواپیمای اوکراینی شلیک شده، اما در محل کار سابقم محکم جلوم ایستادند و گفتند: «می‌خواهی روزنامه را تعطیل کنی؟» آن‌ها نه تنها نگذاشتند گزارش هواپیما را بنویسم که با وجود اصرارهایم حتی حاضر نشدند پایان گزارش را باز بگذارند و

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



مریم شکرانی
روزنامه‌نگار

گفتم شماره‌ای از اتحادیه‌ی نانویان سیستان و بلوچستان داری؟ گفت شماره‌ی یک نفر را می‌دهم که خودش نانوايي دارد. از او بگیر.

بدون پرسش بیش‌تر به نانوا زنگ زدم و سر حرف را باز کردم. هرچه بیش‌تر حرف زدیم، بیش‌تر متوجه سواد بالا و اطلاعات گسترده‌اش شدم. پرسیدم عضو اتحادیه‌ی نانوايانید؟ جواب داد خبرنگار بودم و حالا نانوا هستم.

مثل بقیه‌ی روزنامه‌ها نوشتند: «شلیک به هواپیمای اوکراینی محال است».

یادم می‌آید آن روزها چقدر احساس بیهودگی داشتم و می‌خواستم عطای این شغل را به لقایش ببخشم، اما اندک مخاطبانی که در صفحه‌ی شخصی‌ام داشتم، برایم نوشتند: «می‌خواهی میدان را به چه کسانی واگذار کنی و بروی» و مرا دچار تردید کردند. همان‌هایی که برایشان نوشته بودم به هواپیما شلیک شده و برایم نوشته‌اند، این پیام‌ها را خوب به یاد می‌آورند.

تصمیم گرفتن درباره‌ی پایان شغلی که آن را عاشقانه دوست داری، بسیار سخت و جان‌کاه است. تصمیم گرفتن برای ماندن در شغلی که بارها تو را دچار یأس و بیهودگی کرده، بسیار دشوار و طاقت‌فرساست، اما غم‌انگیزترین بخش ماجرا این‌جاست که دستگاه‌های سرکوب آزادی بیان خبرنگاران را بی‌اعتبار می‌کنند. آن‌ها با هر روشی که بتوانند، وجهه‌ی خبرنگاران را مخدوش می‌کنند تا جریان آگاهی را متوقف کنند و گاهی برای خبرنگاران تنگ‌دست پیشنهادهای مالی و سوسه‌کننده دارند؛ خبرنگارانی که حقوق ماهیانه‌ی آن‌ها به اندازه‌ی حداقل حقوق کارگران است و کفاف اجاره‌های سنگین خانه و اقساط و بدهکاری‌هایشان را نمی‌دهد. بسیاری از این خبرنگاران مبلغان غیررسمی دولت‌ها شده‌اند و در ازای محتوای سفارشی دولت‌ها دست‌مزد می‌گیرند. گاهی این خبرنگاران تبدیل به عناصر ضدخبرنگار شده‌اند و مقابل افشاگری سایر خبرنگاران در فضای مجازی گارد دفاعی می‌گیرند تا مأموریت حمایت از کارفرمایان دولتی خود را به خوبی ایفا کنند.

گاهی خبرنگاران را با پست و مقام می‌خرند. در ایران تقریباً تمام یک اقتصاد دست دولت و شبه‌دولتی‌هاست و بین پست‌های توزیعی دولت‌های مختلف گه‌گذار اسامی خبرنگاران به چشم می‌آید؛ خبرنگارانی که عضو هیات‌مدیره‌ی هلدینگ‌های بزرگ اقتصادی مانند پتروشیمی، سیمان، فولاد و پالایشگاه‌ها و غیره شده‌اند یا دریافتی‌های چنان کلانی از ستادهای انتخاباتی دولت‌مردان داشته‌اند که بنگاه‌های شخصی و گران قیمتی ایجاد کرده‌اند. احداث کافه و رستوران‌هایی در شمال شهر و خودروهای لوکس و گران‌قیمت از جمله امتیازهایی است که یک‌شبه نصیب مبلغ-خبرنگاران می‌شود. در این میان خبرنگارانی که تن به این ماجراها نمی‌دهند و در رسانه‌های ورشکسته‌ی ایران می‌مانند، ناچارند دو یا سه شیفت کار کنند تا بتوانند به درآمد نسبتاً کافی برسند. کار موازی و با حجم زیاد باعث افت عملکرد خبرنگاران می‌شود و

به افت کیفیت گزارش‌های تولیدی می‌رسد؛ گزارش‌هایی که تحقیقی نیستند و اشتباه‌های زیادی در آن‌ها وجود دارد و پس از مدتی اعتبار رسانه و خبرنگار را از بین می‌برد و خبرنگاران پای‌بند به گزارش‌های تحقیقی و باکیفیت با مشکلات دیگری مواجه می‌شوند. آن‌ها ناچارند مدام علیه سانسور بجنگند؛ سانسورهایی چنان گسترده که گاهی شامل خط قرمز انتقاد به روسیه و چین هم می‌شود و دست روزنامه‌نگاران را برای نوشتن روزبه‌روز تنگ‌تر و محدودتر می‌کنند.

این سانسورها متأسفانه تنها شامل رسانه‌های رسمی نمی‌شود و خبرنگاران در صفحات شخصی خود با انواع آزارهای آنلاین و سازمان‌یافته مواجه می‌شوند. آزارگران تلاش می‌کنند با تولید شبه‌اطلاعات و اطلاعات جعلی اعتبار خبرنگاران را نزد مخاطبان عام زیر سوال ببرند یا استقلال خبرنگار را با نسبت‌های دروغین و تولید بدبینی برای مخاطبان مخدوش جلوه بدهند. برخی آزارگران آنلاین تلاش می‌کنند خبرنگاران را با برجسب‌هایی مانند وابستگی به دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی و سرویس‌های جاسوسی بترسانند و برخی از آن‌ها را با آسیب‌های فیزیکی به خود و خانواده‌هایشان تهدید می‌کنند. برخی آزارگران به جعل اسناد علیه خبرنگاران روی می‌آورند و با انتشار گسترده توسط حساب‌های کاربری زنجیره‌ای و سازمان‌یافته تلاش می‌کنند خبرنگاران را در فضای شایعه‌زده‌ی ایران بی‌اعتبار کنند.

بی‌تعارف بنویسم که خبرنگارماندن در ایران بسیار سخت است؛ شغلی بی‌آب‌ونان و پر دردسر که هرکس پای‌بندش مانده و سالم کار می‌کند، بدون شک انگیزه‌ای جز عشق به این کار ندارد.

خوب یادم می‌آید زمانی یکی از مقامات بلندپایه‌ی دولتی برای سرکشی به روزنامه و تبریک روز خبرنگار آمده بود. از خبرنگاری پرسید: «برای این‌همه دردسری که تحمل می‌کنید، چقدر پول می‌گیرید؟» وقتی خبرنگار رقم حقوق خود را اعلام کرد، آن فرد با شگفتی گفت: «شما یا دیوانه‌اید یا عاشق و از این دو حالت خارج نیست که کسی برای این پول کم تا این حد خود را به دردسر بیندازد».

با این حال تعداد دیوانگان یا عاشقان این کار انگشت‌شمار است و در روزگار دشوار اقتصاد به‌زوال‌رسیده‌ی ایران یکی‌یکی ریزش می‌کنند؛ خبرنگارانی که در نهایت سرنوشت آن‌انوا و گچ‌کار را پیدا می‌کنند و حداقل از فشار سنگین روانی حرفه‌ی خبرنگاری در ایران رها می‌شوند یا چمدانشان را می‌بندند و به کشوری دیگر مهاجرت می‌کنند که البته حتی در صورت مهاجرت هم از گزند آزارگران در امان نیستند.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



حقوق بشر

□ نگاهی به تشدید فشار بر بهائیان در ماه‌های اخیر چهار دهه قربانی خشونت دین‌سواران



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی و دینی و خشونت‌ورزی علیه آنان داستانی تنها در ایران یا حتی خاورمیانه نیست. تاریخ بشر مشحون از این‌گونه خشونت‌ها علیه انسان‌ها با عقاید و اندیشه‌های گوناگون است. گرچه پس از جنگ دوم بین‌الملل در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و در اصول متعدد آن چون اصول ۱۸، ۱۹ و ۲۰ حق آزادی دین و مذهب و زندگی بر اساس آن برای انسان‌ها به رسمیت شناخته شده، اما هم‌چنان در اقصی نقاط این کره‌ی خاکی شاهد نقض حقوق باورمندان به عقاید و اندیشه‌های متفاوتیم. کار تا جایی سخت و سنگین شده که در سال ۱۳۹۸ شمسی مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز ۳۱ اوت را به عنوان روز بین‌المللی گرامی‌داشت قربانیان ناشی از اعمال خشونت بر اساس اعتقادات مذهبی اعلام کرد. (۱)

در جهان سالانه هزاران نفر جان خود را به خاطر خشونت‌ها و افراطی‌گری‌ها به نام مذهب و اعتقادات از دست می‌دهند. یکی از کشورهایی که در آن چنین می‌شود، ایران است و یکی از این اقلیت‌های مذهبی که حقوق انسانی‌شان تضییع می‌شود، بهائیان ایرانند.

گویی پیروان این آیین از بدو پیدایش تا امروز در موطن پیامبر خود نیز از آزار و اذیت در امان نیستند. پایه‌گذار این آیین میرزا حسین‌علی نوری، مشهور به بهاء‌الله بود که بیش از دویست سال پیش در ایران زاده شد؛ اما پیروان این آیین از همان ابتدا با برخوردها و تضییقات مختلفی مواجه شدند و عموماً در دوران‌های حکومت‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی از حقوق انسانی و شهروندی خود محروم بوده‌اند. گرچه این فشارها و برخوردها پس از مشروطه و بالاخص در دوران پهلوی‌ها کم‌تر شد، اما از بین نرفت. در عصر حاکمیت جمهوری اسلامی نیز این آیین در قانون اساسی آن به رسمیت شناخته نشد، اما در اصولی چون اصول ۱۴، ۲۲ و ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت ایران موظف شد که نسبت به افراد غیرمسلمان به طور مطلق با قسط و عدل اسلامی رفتار و حقوق انسانی آن‌ها را رعایت کند، حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل همه‌ی شهروندان فارغ از دین و آیین آن‌ها از تعرض مصون باشد و امکان تعرض و مؤاخذه‌ی کسی به دلیل داشتن عقیده‌ای نباشد. این معنا و دفاع از حقوق شهروندی را اصول دیگری در قانون

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

اساسی هم ضمانت می‌کنند، اما آن‌چه در واقع و در طول بیش از چهار دهه پس از انقلاب بهمن ۵۷ با آن مواجه بوده‌ایم، امری جز این بوده. گویی این اصول تنها نوشته شده‌اند و حاکمان و اجراکنندگان آن بر مسیر دیگری قدم می‌گذارند.

اصحاب حقوق و وکلا هم خود می‌گویند که «نقض حقوق اولیه‌ی پیروان آیین بهایی در ایران هیچ‌گونه مبنای قانونی‌ای ندارد». مزدک اعتمادزاده، وکیل دادگستری علاوه بر این مطلب ادامه می‌دهد که «مرجعی در ایران برای رسیدگی به اعمال خلاف قانون که علیه شهروندان بهایی انجام می‌شود، وجود ندارد و حتی اگر یک قاضی به نفع بهاییان رأی دهد، چون اصول اسلام را زیر پا گذاشته، او را خلع می‌کنند. به این ترتیب قضات هم استقلال قضایی ندارند». (۲) خود آن‌چه که امروز قوه‌ی قضاییه می‌نامیم، از آن‌چه که در دنیا به عنوان دستگاه قضایی به‌هنجار و مستقل شناخته می‌شود، کیلومترها فاصله دارد. دستگاه قضایی امروز ما علی‌رغم آن‌چه که در قانون اساسی به عنوان اصل تفکیک قوا آمده، به دلیل انتصاب رئیسش توسط مقامی فرادولتی با مسئولیتی حداکثری بر مبنای قانون اساسی استقلال کامل از سایر قوا و نهادها را به مانند آن‌چه که در جهان مدرن شاهد آنیم، ندارد؛ اما تلخی ماجرا این‌جاست که در همین وضعیت هم اگر بتوانیم چیزی به نام استقلال نسبی را به رسمیت بشناسیم، دستگاه قضایی در ایران در ماجرای رسیدگی به پرونده‌های اعمال خلاف قانون و در واقع خشونت‌ورزی علیه شهروندان بهایی همان حداقل استقلال تعریف‌شده در قوانین اساسی و موضوعه‌ی ایران را هم ندارد.

مسئله این‌جاست که اعمال خشونت و نقض حقوق شهروندی بهاییان در ایران حتی در میان فقها و مراجع تقلید هم مخالفانی جدی دارد. شیخ حسین علی منتظری نجف‌آبادی، از مراجع تقلید شیعه، دورانی قائم مقام رهبری جمهوری اسلامی در دهه‌ی اول پس از پیروزی انقلاب و از فقهای سنتی، فتوایی تاریخی در خصوص بهاییان دارد. او در خردادماه ۱۳۸۷ در پاسخ به استفتای نوشت: «فرقه‌ی بهائیت چون دارای کتاب آسمانی هم‌چون یهود، مسیحیان و زرتشتیان نیستند، در قانون اساسی جزو اقلیت‌های مذهبی شمرده نشده‌اند، ولی از آن جهت که اهل این کشورند، حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردارند. هم‌چنین باید از رأفت اسلامی که مورد تأکید قرآن و اولیای دین است، بهره‌مند باشند». (۳) از سویی دیگر آقای سیدحسین صدر، از دیگر مراجع تقلید در عراق نیز در پاسخ به پرسشی درباره‌ی معاشرت با بهاییان چنین می‌گوید: «نه تنها همکاری و معاشرت بر اساس اصول بشردوستانه میان مسلمین و برادرانی که پیرو ادیان و اعتقادات دیگرند، هیچ مانعی ندارد،

بلکه رعایت و پای‌بندی بر اصول عدالت و برابری در حقوق و پرهیز از تبعیض و اعمال فشار علیه پیروان هر یک از ادیان دیگر واجب است». (۴) او هم‌چنین در مصاحبه‌ای در پاسخ به پرسشی در همین رابطه تأکید می‌کند که «این‌که با پیروان دین مشخصی موافق نیستیم، به معنای آن نیست که حق داریم آنان را از حقوق انسانی طبیعی یا حقوق ملی‌شان به عنوان فرزندان این یا آن وطن محروم کنیم». (۵) روحانیان دیگری چون عبدالحمید معصومی تهرانی، از فقها و مجتهدان ساکن تهران نیز نظری مشابه دارد.

اما گویی در میان اصحاب اجرا و قضا و نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی و هم‌چنین از صدر تا ذیل حاکمیت ایران گوشه‌شنوا برای اصول متعدد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، تفسیر متضمن احترام به حقوق انسانی از قانون اساسی همین حاکمیت و فتاوی فقها و مراجع شیعه وجود ندارد. آن‌چه روی داده، این است که از فردای پیروزی انقلاب تا امروز جامعه بهایی در ایران روی آرامش ندیده. آن‌چه در طول این چهار دهه رخ داده، در واقع نقض سیستماتیک حقوق اقلیت‌های مذهبی، بالاخص جامعه‌ی بهاییان ایران است که توسط همه‌ی جناح‌های حکومت هم انجام شده و هیچ جریانی که دارای سابقه‌ی دولت‌داری یا حضور در دستگاه تقنینی یا قضایی یا نهادهای دیگر در ایران پساجمهوری اسلامی است، از این قاعده مستثنی نیست. از فردای پیروزی انقلاب و به بهانه‌ی حضور تنی چند از بهاییان در ساختار حکومت پیشین، بهاییان بسیاری به زندان افکنده یا اعدام شدند، اماکن مقدس و گورستان‌هایشان تخریب شد، به مقدساتشان توهین شد، از ادامه‌ی تحصیل و اشتغال آن‌ها در مراکز دولتی و ادارات ممانعت به عمل آمد و در واقع تلاش شد تا این اقلیت دینی از هستی ساقط و مجبور به مهاجرت از سرزمین اجدادی خود شود. در سی‌ام تیرماه ۱۳۵۹ اعضای محفل اول بهاییان به اتفاق دو عضو هیات معاونت که در جامعه‌ی بهایی مسئولیت داشتند، ربوده و ناپدید و بدل به معروف‌ترین ناپدیدشدگان قهری در ایران پس‌انقلاب شدند. (۶) اعضای محفل دوم بهایی نیز در ۲۳ آذرماه ۱۳۶۰ بازداشت و پس از محاکمه در ششم دی‌ماه همان سال اعدام شدند. اعضای محفل سوم مدیریتی جامعه‌ی بهایی نیز در تابستان ۱۳۶۳ بازداشت شدند. هفت عضو آن اعدام شدند و حسن محبوبی، دیگر عضو این محفل، ۳۰ تیرماه ۱۳۷۰ در یک تصادف مشکوک کشته شد. (۶) سال‌ها گذشت و دوباره در ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۷ بار دیگر اعضای محفل یاران بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند و هرکدام در ابتدا به بیست سال زندان محکوم شدند که بعد به ده سال کاهش یافت. (۶)

بهایان در طول چهار دهه اخیر به صورتی نظام‌مند از کار و معیشت ساقط شده‌اند، کارمندان، اساتید و دانشجویانشان اخراج و محروم از کار و تحصیل شده‌اند، ازدواجشان نامشروع دانسته شده و ثبت نمی‌شود و دفاتری که ازدواج بهایان را ثبت کرده بودند، متهم به رواج فحشا شدند. مجلس شورای اسلامی پدران و مادران بهایی را از آموزش بهائیت به فرزندان‌شان منع کرده، مدارس از ثبت نام کودکان بهایی امتناع می‌کردند، به بهایان کارت سهمیه‌ی مواد غذایی نمی‌دادند و جلوی تحصیل دانشگاهی جوانان بهایی را می‌گیرند و برای آن‌ها صلاحیت عمومی برای ورود به دانشگاه قائل نیستند. (۷) و (۸) خانه‌های بهایان نیز آرامش ندارند و به بهانه‌های مختلف توسط سازمان‌های امنیتی و دولتی در ایران تخریب و مصادره می‌شوند. (۹) و (۱۰) به همه‌ی این‌ها اضافه کنید فشار روانی واردآمده بر جامعه‌ی بهایی ایران را که حتی از معاشرت با همسایه‌ی مسلمان‌ش بیم دارد و می‌ترسد که همسایه یا دوست مسلمان شیعه‌اش او را نجس بشمارد و در نتیجه از زمردی آدمیان خارج و غیرقابل معاشرت. تنها بهایان زنده شامل این نقض حقوق بشر نشده‌اند. درگذشتگان بهایی نیز در ایران پس‌انقلاب از دست ناقضان حقوق انسان‌ها آسایش نداشتند. از آغاز انقلاب چندین مورد تخریب گورستان‌های بهایان و درآوردن اجساد مردگان‌شان در شهرهای مختلف دیده شده. (۷) این در حالی است که انجام نبش قبر به طور مشخص در فقه اسلامی نیز نادرست شمرده شده و نوعی هتک حرمت نسبت به شخص مرده و وابستگانش به شمار می‌رود. (۱۱)

بهایان در ایران با نقض حقوق انسانی روزمره مواجهند و هر روز در خطر بازداشت و به زندان افکنده‌شدن زندگی می‌کنند. تنها در تیرماه سال شمسی جاری و به گزارش هرا، ارگان خبری مجموعه‌ی فعالان حقوق بشر در ایران دست‌کم پانزده شهروند بهایی بازداشت یا برای حبس روانی زندان شده‌اند. این آمار برای ماه ژوئن سال جاری میلادی چهل و چهار نفر است؛ یعنی در این ماه دست‌کم چهل و چهار بهایی ساکن ایران احضار، دستگیر، محاکمه یا زندانی شده‌اند. (۱۲) این زندگی روزمره‌ی این شهروندان است که قربانی خشونت اعتقادی و مذهبی جماعتی شده‌اند که نه برای اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ارزش و حرمتی قائلند، نه به قوانین اساسی مملکت و تفسیری انسانی از آن‌ها توجهی دارند و نه حتی به فتاوی و نظرات فقهای برجسته‌ای که حقوق انسانی و شهروندی بهایان را محترم دانسته‌اند، نظری می‌افکنند.

بهایان در ایران یکی از اقلیت‌های مذهبی و دینی قربانی خشونت مذهبی‌اند. تاریخ نقض حقوق انسانی و خشونت علیه باورمندان به عقاید، مذاهب، آیین‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون،

از اهل سنت تا مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، مندائیان، پیروان آئین یارسان و دیگر باورمندان به اندیشه‌های دیگر در ایران پس‌انقلاب بهمن ۵۷ تاریخی تلخ و درازناک است؛ پر است از اعدام و زندان و نقض حقوق اساسی انسان‌ها و حتی نقض حقوق جان‌باختگان آنان؛ با فهمی متصلب و ضدانسانی از باوری مذهبی و اما علیه هر آن‌که جز آنان می‌اندیشد. این امر تنها ریشه‌ی متصلب در نگاه علیه دگراندیشان دینی بسته است و این ملوکیت و صاحب قدرت‌بودن است که با ابزار قراردادن یک شریعت و مذهب دست به نقض حقوق اساسی شهروندان از هر باوری می‌زند. قدرت‌داران در ایران نقض حقوق بشر می‌کنند تا زمانی بر دوران زمام‌داری‌شان افزوده شود. به تعبیر دکتر علی شریعتی وقتی زور و حیل لباس دین و تقوی بر تن می‌کند، بزرگ‌ترین فاجعه و بزرگ‌ترین قدرت مسلط بر تاریخ پدید می‌آید و فاجعه به بار می‌آورد. تاریخ همواره شاهد آن بوده که ردای قدرت را از معبد‌ها به قصرها برده‌اند؛ مانند آن‌چه در ایران امروز و توسط صاحبان صنایع دین شاهد آنیم.

پانوش‌ها:

۱. سازمان ملل ۲۲ اوت را روز یادبود قربانیان خشونت مذهبی اعلام کرد، ایسنا، ۸ خردادماه ۱۳۹۸.
۲. عباسی توللی، جواد، یک وکیل دادگستری: نقض حقوق شهروندان بهایی مبنای قانونی ندارد، رادیو زمانه، ۴ آذرماه ۱۳۹۹.
۳. آیت‌الله منتظری: بهایان ایران از حقوق شهروندی برخوردارند، رادیو فردا، ۴ خردادماه ۱۳۷۸.
۴. فتاوی جدید آیت‌الله سیدحسین صدر مبنی بر جواز معاشرت با بهایان، سایت آیین بهایی.
۵. معموری، علی، گفتگو با آیت‌الله سیدحسین صدر درباره‌ی منزلت انسان، دولت دینی، حقوق اقلیت‌ها و غیره، دین آنلاین، ۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳.
۶. قاضی، فرشته، محافل بهایی در ایران؛ آنان که دزدیده شدند و آنان که تیرباران شدند، رادیو فردا، ۹ شهریورماه ۱۴۰۰.
۷. قهاری، کیواندخت، نگاهی به علل سرکوب بهایان در ایران، دویچه‌وله فارسی، ۳۰ مهرماه ۱۳۹۶.
۸. اعلام «عدم صلاحیت عمومی» بهایان ایران برای تحصیلات دانشگاهی، دویچه‌وله، ۱۳ مهرماه ۱۴۰۰.
۹. خانه‌های تعدادی از بهایان شمال ایران با حضور نیروهای امنیتی تخریب شد، صدای آمریکا، ۱۲ مردادماه ۱۴۰۰.
۱۰. نگرانی جامعه‌ی جهانی بهایی از افزایش روند مصادره‌ی اموال بهایان در ایران، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۸ بهمن‌ماه ۱۴۰۰.
۱۱. معموری، علی، بهایان ایران، از نبش قبر تا تخریب گورستان، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۹۷.
۱۲. احضار، دستگیری، محاکمه یا زندانی‌شدن چهل و چهار بهایی در ایران در یک ماه؛ بیش‌ترین سرکوب‌ها در شیراز، ایران اینترنشنال، ۱۶ تیرماه ۱۴۰۱.



عکس از دویچه وله

حقوق بشر

□ نگاهی به موج اعدام‌ها در ماه‌های اخیر خسونت و اعدام، پاسخ خشم از نابرابری

تن دیگر با اتهامات تجاوز، محاربه و یا اتهامات نامشخص به دار آویخته شدند. (۱)
روند اعدام‌های گسترده در تیرماه امسال هم ادامه پیدا کرد. بنا بر اخبار خبرگزاری «هرانا»، ارگان خبری مجموعه‌ی فعالان حقوق بشر در ایران در روز ۸ تیرماه هم تنها در زندانی رجایی‌شهر کرج حکم اعدام ده زندانی دیگر با اتهامات قتل عمد، «لواط به عنف» و «تجاوز به عنف» اجرا شد. (۲)

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

میلاذ پورعیسی
روزنامه‌نگار



بنا بر آمار مرکز آمار مجموعه‌ی فعالان حقوق بشر در ایران، در خردادماه سال جاری نودوهفت زندانی در سراسر کشور اعدام شده‌اند. بر اساس این گزارش تنها کم‌تر از چهل‌درصد این اعدام‌ها، یعنی «دست‌کم سی تن» به دلیل ارتکاب جرایم مواد مخدر اعدام شده‌اند. بقیه‌ی شهروندان اعدامی، پنجاه‌وشش نفر یا پنجاه‌ودودرصد آن‌ها با اتهام قتل و یازده

بر اساس آمار مجموعه‌ی فعالان حقوق بشر در سال ۲۰۲۰، برابر با دی‌ماه سال ۱۳۹۹ تا دی‌ماه ۱۴۰۰ هم باز پنجاه و یک درصد از مجموع دویست و نود و نه شهروند اعدامی با اتهام قتل عمد اعدام شدند. (۳)

در سال ۱۳۹۹ هشتاد درصد احکام اجرا شده‌ی اعدام و از اواسط سال قبل از آن نیز هفتاد و یک درصد اعدام‌شدگان به اتهام قتل به طناب دار سپرده شدند. در این بازه‌ی زمانی رتبه‌های بعدی اتهامات شهروندان اعدام‌شده به ترتیب متعلق بوده به چهل درصد اتهام مربوط به مواد مخدر، چهار درصد اتهام محاربه، سه درصد اتهام جنسی و دود درصد با اتهامات نامعلوم.

همین روند اکثریت مطلق پرونده‌های قتل عمد نسبت به اتهام مواد مخدر در میان شهروندان اعدام‌شده تا اواخر سال ۱۳۹۶ در جریان بود؛ در حالی که تا پیش از سال ۱۳۹۶ و اجرای اصلاحیه‌ی قانون مبارزه با مواد مخدر کاملاً معکوس بود.

رشد جهشی نابرابری و افزایش سرسام‌آور جرایم خشن طی همین مدت بالاتر رفتن سطح خشونت در جامعه در کنار کاهش شمار اعدام‌های مربوط به جرایم مواد مخدر منجر به افزایش آمار جرایم خشن و از جمله قتل عمد و به دنبال آن بیش‌تر شدن فاصله‌ی شمار اعدامیان این جرم نسبت به جرایم مواد مخدر هم شده.

شکاف درآمدی میان شهروندان و فاصله‌گرفتن هرچه بیش‌تر سهم دهک‌های برخوردار جامعه نسبت به دهک‌های کم‌تر برخوردار از ثروت جامعه در طول دهه‌ی نود شمسی از علل مهم افزایش جرایم خشن در جامعه بوده.

بر اساس آمار مرکز آمار ایران نسبت ده درصد پردرآمدترین به ده درصد کم‌درآمدترین از درآمد کل — که با شاخص توزیع درآمد شناخته می‌شود — همواره در دهه‌ی نود صعودی بوده و وضعیت توزیع درآمد نابرابرتر از یک دهه‌ی قبل از آن شده. برای مثال این شاخص در سال ۹۹ حدود ۱۳.۹۶ برآورد شد. این به آن معناست که در سال ۹۹ درآمدی که ده درصد ثروتمند جامعه کسب کرده‌اند، نزدیک به چهارده برابر درآمدی بوده که ده درصد فقیر جامعه به دست آورده‌اند.

مرکز آمار ایران تقریباً همین شکاف درآمدی میان فقیر و غنی را برای سال قبل، یعنی سال ۹۸ برآورد کرده. در همین سال تعداد اجرای حکم اعدام برای اتهام قتل عمد یکی از بالاترین آمارها در یک دهه‌ی گذشته را نشان می‌دهد.

تنها بر اساس آمار نیروی انتظامی وقوع قتل عمدی در نیمه‌ی نخست سال ۹۸ نسبت به سال قبل از آن هفت درصد افزایش داشته. در میان دیگر جرایمی که بر اساس قانون مجازات اسلامی با خطر مجازات سلب حیات روبه‌رو هستند، سرقت مسلحانه هم با بیست و هشت درصد افزایش نسبت به سال قبل از آن مواجه بوده.

باز هم بر اساس گزارش اخیر مرکز آمار ایران در پنج سال آخر دهه‌ی نود شمسی، یعنی از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ میزان سرقت در ایران بیش‌تر از چهار برابر شده. بنا به این گزارش شمار سرقت‌ها در سال ۹۵ حدود سیصد و چهل و سه هزار و چهارصد و بیست و پنج فقره بوده و بنا به اعلام معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قوه‌ی قضاییه در سال گذشته شمار سرقت‌ها به حدود یک میلیون و چهارصد هزار فقره رسیده.

بر اساس گزارش بانک مرکزی نرخ تورم در سال ۹۵ تک‌رقمی و نه درصد اعلام شد و مرکز آمار ایران نرخ تورم سال ۱۴۰۰ را ۴۰.۲ درصد دانست؛ در واقع در بازه‌ی زمانی پنج سال نرخ تورم حدود ۴.۴ برابر شده و میزان سرقت در این بازه‌ی زمانی حدود چهار برابر افزایش داشته. در همین بازه‌ی زمانی میران مراجعه به سازمان پزشکی قانونی بر دلیل صدمات ناشی از ضرب و جرح تقریباً دو برابر شده.

راه حل: انکار و اعدام

با وجود سیر صعودی نرخ تورم در طول دهه‌ی نود شمسی و افزایش چشم‌گیر فاصله‌ی درآمدی فقیر و غنی که این آخری بر اساس تحقیقات نسبت مستقیمی با افزایش خشونت در جامعه دارد، مقامات قضایی و انتظامی در سال‌های گذشته مدام از کنترل اوضاع و قابل قبول بودن آمار جرایم خشن در جامعه سخن می‌گویند.

بر اساس پژوهش نیروی انتظامی در سال ۱۳۹۵ با عنوان «تبیین رابطه‌ی جرایم خشونت‌آمیز (سرقت، ضرب و جرح و قتل) با تأکید بر نابرابری در توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی ایران» «نابرابری» به عنوان «مهم‌ترین عامل مؤثر» در رشد «جهشی» جرایم خشن در استان‌های ایران شناخته شد.

برای مثال به نمونه‌ی استان البرز در همین آمار اعدام‌های خردادماه سال جاری نگاه کنید. این استان در کنار سیستم و بلوچستان، بیش‌ترین تعداد شهروندان اعدامی را در مدت یادشده دارد. خود مقامات انتظامی و قضایی با در نظر گرفتن وجود سه زندان پرجمعیت در این استان و حبس شمار زیادی از مجرمان سراسر کشور در این سه زندان اعتراف



ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

می‌کنند که رشد حاشیه‌نشینی در این استان زمینه‌ی افزایش سرسام‌آور جرایم خشن را فراهم کرده؛ جرایم خشنی مانند قتل عمد، سرقت مسلحانه و تجاوز که همگی در قانون مجازات اسلامی با مجازات مرگ روبه‌رو هستند.

به گفته‌ی خود مقامات استان حاشیه‌نشینی در استان البرز به دنبال کوچ اجباری خانواده‌های زندانیان از استان‌های دیگر و ساکن شدن آن‌ها در مناطق حاشیه‌ای و مهاجرت شهروندان مناطق جنوب و غرب کشور به دلیل معضلات زیست‌محیطی و مجاورت این استان با پایتخت کشور رشد قابل توجهی داشته.

با دستور غلام‌حسین محسنی اژه‌ای در همین استان به جای پرداختن به زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بحران آسیب‌های اجتماعی «قرارگاه پیش‌گیری از جرایم خاص» تشکیل شده که عملاً مأموریت آن گسترده‌ترکردن نقض حقوق بشر است.

حسن مددی، دادستان عمومی و انقلاب استان البرز فروردین‌ماه سال گذشته با اعلام این‌که «تعقیب قانونی» و «اعمال اشد مجازات» یا همان اعدام در کنار «اجرای قاطع

احکام صادره» برای مجرمان «جرایم خشن توأم با آزار» از تصمیمات ویژه‌ی این قرارگاه است، از محدودکردن «تمامی نهادهای ارفاقی» از جمله مرخصی برای متهمان جرایم خشن نظیر کلیه‌ی سارقان باسابقه خبر داد.

مسئولان قضایی و انتظامی استان البرز با همین رویکرد هر از گاهی مدعی «کاهش چشم‌گیر» جرایم خشن در این استان می‌شوند.

اخبار منتشرشده از سیستان و بلوچستان به عنوان یکی دیگر از استان‌هایی که بالاترین تعداد اعدامیان در خردادماه را داشته و اتفاقاً از توسعه‌نیافته‌ترین مناطق ایران است، از صدور شتاب‌زده‌ی چندین حکم اعدام بدون هرگونه شفافیت در دادرسی در چند روز همین ماه حکایت داشتند.

پانوش‌ها:

۱. موج اعدام در ایران؛ نگاهی به آمارها از افزایش اعدام زندانیان در خرداد ماه ۱۴۰۱، خبرگزاری هرانا، ۳۱ خردادماه ۱۴۰۱.
۲. اجرای حکم اعدام ۱۰ زندانی در زندان رجایی شهر کرج، خبرگزاری هرانا، ۸ تیرماه ۱۴۰۱.
۳. گزارش سالانه‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران؛ ویژه سال ۲۰۲۱، خبرگزاری هرانا، ۶ دی‌ماه ۱۴۰۰.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

عکس ماه



عکس از سوشیال مدیا

برخورد خودروی گشت ارشاد با مادری که در تلاش بود مانع از بازداشت دخترش توسط ماموران «پلیس امنیت اخلاقی» شود.

صحت



پرونده‌ی ویژه

دست‌ها بر ماشه



حقوقی

■ لایحه‌ی «اصلاح قانون به کارگیری سلاح»؛ حمایت از پلیس یا تهدید حق حیات شهروندان؟

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

معین خزانلی
حقوق دان



نکرده و اگرچه فاصله‌ی دوری با متهم نداشته و می‌توانسته به راحتی پای او را هدف بگیرد، اما از این کار خودداری کرده و این مسئله به قیمت جاننش تمام شده؟ نتیجه‌ی پاسخ به این سوال لایحه‌ای است که اکنون از سوی دولت ابراهیم رئیسی با نام «لایحه‌ی اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح» به مجلس ارائه شده و آن‌طور که تدوین‌کنندگان و حامیان آن

می‌گویند همه‌چیز از انتشار یک ویدئو آغاز شد؛ ویدئویی که در آن یک افسر نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در «بیدزد» شیراز با اسلحه‌ی سرد از سوی یک متهم مورد حمله قرار می‌گیرد و در نتیجه‌ی جراحات وارده جان خود را از دست می‌دهد. سوال اصلی این‌جا بود که چرا مأمور پلیس در برابر این حمله با قمه، از اسلحه‌ی خود برای دفاع استفاده

ادعا می‌کنند، هدف از آن جلوگیری از تکرار حادثه‌ی شیراز و حمایت از نیروهای پلیس در برابر مجرمان و بزه‌کاران است؛ ادعایی که البته خیلی با مفاد لایحه‌ی پیشنهادی از سوی دولت جور در نمی‌آید.

به عنوان نمونه اگرچه نمایندگان موافق این لایحه به همراه رسانه‌های داخلی در ایران همین موضوع (تأمین امنیت جانی پلیس در برابر مجرمان خشن) را دلیل اصلی تدوین لایحه‌ی اصلاحی می‌دانند، اما مفاد لایحه چندان با این ادعا هم‌خوانی ندارد و تلاش برای گسترش مجوز استفاده از اسلحه نشان از نیت‌های پشت پرده‌ای دارد که بیش‌تر از صرف تأمین امنیت نیروهای پلیس است؛ چراکه تمرکز لایحه‌ی اصلاحی بیش‌تر از آن‌که بر روی پلیس باشد، بر روی گسترش مجوز قانونی به مأموران امنیتی و حتی تمام افرادی است که مجوز حمل سلاح دارند و مشخص نیست چطور این مسئله منجر به تأمین امنیت جانی پلیس در برابر مجرمان خشن خواهد شد.

از سوی دیگر گسترش مجوز قانونی به‌کارگیری سلاح از «مأمورین نیروهای مسلح» به «سایر اشخاصی که به موجب قانون مجاز به حمل سلاح باشند»، این نگرانی را ایجاد می‌کند که در صورت تصویب قانون قدرت غیرقانونی نیروهای «لباس شخصی» بیش از پیش افزایش یافته و حق حیات شهروندان به کوچک‌ترین اشاره‌ای مورد تعرض قرار گیرد؛ به ویژه این‌که سابقه‌ی گذشته‌ی این نیروها نشان از عدم پای‌بندی آن‌ها به قانون دارد و تصویب این لایحه در عمل به معنی آزادی کامل لباس شخصی‌ها در استفاده از اسلحه خواهد بود.

صحبت‌های اخیر اسماعیل کوثری، از فرماندهان امنیتی سپاه و نماینده‌ی فعلی تهران در مجلس شورای اسلامی نیز نه‌تنها نگرانی‌ها را رفع نکرده، بلکه آن‌ها را افزایش داده. او که سابقه‌ی فرماندهی قرارگاه امنیتی ثارالله سپاه در تهران در جریان اعتراضات سراسری آبان ۱۳۹۸ را برعهده داشته، روزهای پایانی خردادماه سال جاری (۱۴۰۱) با دفاع همه‌جانبه از لایحه‌ی اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح گفته بود: «ابتدا امنیت جانی نیروهای امنیتی و پلیس در اولویت است و بعد امنیت جامعه»، همین اظهارنظر کافی است که نشان دهد نگرانی‌های مطرح‌شده درباره‌ی احتمال نقض جدی حقوق شهروندان به واسطه‌ی گسترش مجوز قانونی استفاده از اسلحه توسط مأموران لباس شخصی بی‌جا نیست؛

به ویژه این‌که برای این مأموران امنیت خودشان از امنیت شهروندان مهم‌تر است.

نویسندگان لایحه‌ی پیشنهادی هم‌چنین در اقدامی عجیب مجوز استفاده از سلاح برای کنترل اعتراضات و تجمعات اعتراضی را از نیروهای انتظامی فراتر برده و «مأموران امنیتی» را نیز مشمول این مجوز کرده‌اند. گسترش این جواز قانونی در حالی است که بر اساس اصول ابتدایی حقوق شهروندی و هم‌چنین آموزه‌های پلیسی، مأموران پلیس باید در تجمعات اعتراضی با لباس فرم حضور داشته باشند تا تشخیص آن‌ها برای تجمع‌کنندگان آسان باشد و در نتیجه، هم امنیت تجمع‌کنندگان در صورت وقوع اتفاق تأمین شود و هم امنیت پلیس؛ نه این‌که گروهی لباس شخصی و ناشناس با عنوان «مأموران امنیتی» هرزمان که در جریان یک تجمع اعتراضی اراده کنند، مجاز به استفاده از سلاح باشند و پس از آن نیز هیچ مسئولیتی را، به ویژه با توجه به ناشناس‌بودن نپذیرند.

هم‌زمانی ارسال لایحه از سوی دولت به مجلس با افزایش برخوردهای امنیتی با شهروندان و احتمال گسترش اعتراضات اجتماعی در ایران و اصرار مجلس انقلابی بر بررسی و تصویب سریع این لایحه نیز خود به قدر کافی شک‌برانگیز است و تا حدودی نیت واقعی از این لایحه را برملا می‌سازد.

از طرف دیگر از آن‌جایی که قانون به‌کارگیری سلاح توسط پلیس و دیگر نیروهای نظامی و امنیتی و لایحه‌ی اصلاحی آن به طور مستقیم یکی از اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، یعنی حق حیات را با تهدید جدی روبه‌رو می‌سازد، اعمال هرگونه تغییر بدون بررسی تبعات آن می‌تواند به یک تراژدی انسانی تبدیل شود؛ به ویژه در کشوری که نیروهای امنیتی آن اساساً نه به قانون پایبندند و نه از افکار عمومی و نوع نگاه جامعه به خود واهمه‌ای دارند. در چنین شرایطی و با توجه به سابقه‌ی خراب نیروهای امنیتی در ایران و به ویژه لباس شخصی‌هایی که تاکنون نیز محدودیتی در استفاده از سلاح نداشته‌اند، «اصلاح» قانون به‌کارگیری سلاح تبعات حقوقی جبران‌ناپذیری بر پیکر محجور حقوق شهروندی خواهد داشت.

خط صلح در پرونده‌ی ویژه‌ی این شماره به بررسی این لایحه و اثرات آن بر حقوق شهروندی شهروندان در صورت تصویب پرداخته.

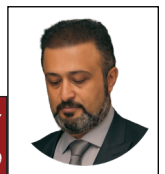
صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



حقوقی

■ توسعه‌ی به‌کارگیری سلاح علیه شهروندان با ابزار قانون حق با گلوله است؟



عثمان مزین
وکیل پایه‌ی یک دادگستری

قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران انتظامی در موارد ضروری در سال ۱۳۷۳ تصویب شده که در شرایط حاکم پس از خاتمه‌ی جنگ هشت‌ساله تدوین و به نظر می‌رسد سعی و تلاش این قانون جلوگیری از تیراندازی به سوی مردم و کاهش موارد استفاده از سلاح بوده؛ به طوری که این قانون صرفاً مأموران مسلح نیروی انتظامی را تحت شمول قانون قرار داده.

در ماده‌ی ۱ صراحتاً آمده که مأموران مسلح موضوع این قانون به منظور استقرار نظم و امنیت و جلوگیری از فرار متهم یا مجرم یا در مقام ضابط قوه‌ی قضاییه به تفتیش، تحقیق و کشف جرایم و اجرای احکام قضایی یا سایر مأموریت‌های محوله مجاز به حمل یا به‌کارگیری سلاحند. از عنوان قانون هم به وضوح برمی‌آید که مأموران تحت شمول قانون جز در موارد ضروری حق استفاده از

سلاح را ندارند که در ماده‌ی ۳ هم در ده بند به صورت احصاء شده مواردی که مأموران حق به‌کارگیری سلاح را دارند، قید شده؛ از جمله: ۱- برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به مأموران حمله کند، ۲- برای دفاع از خود در برابر چند نفر که بدون سلاح حمله می‌آورند، ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون به‌کارگیری سلاح مدافعه‌ی شخصی امکان نداشته باشد، ۳- دفع حمله به افرادی که جان آنان در خطر است، ۴- دستگیری سارق و قاطع‌الطریق، ۵- فرار زندانی، ۶- حفظ اماکن نظامی، ۷- حفظ سلاح در اختیار جهت انجام مأموریت، ۸- حفظ اماکن طبقه‌بندی‌شده به ویژه اماکن حیاتی و حساس در مقام هرگونه هجوم، تخریب و غیره، ۹- برای جلوگیری از ورود و خروج غیرمجاز از مرز توسط افرادی که به اخطار مأموران مرزبانی توجه نمی‌کنند و ۱۰- حفظ تأسیسات، تجهیزات و اماکن نظامی و انتظامی و امنیتی.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

ماده‌ی مزبور ضمن برشمردن موارد ده‌گانه‌ی فوق در تبصره‌ی ۱ اخطار قبلی را ضروری اعلام می‌کند و استفاده از سلاح را در فرض داشتن مأموریت مجاز دانسته و مأموران در غیر موارد داشتن مأموریت در فرض تحقق یکی از موارد بالا نیز حق استفاده از سلاح را ندارند. از نظر این قانون استفاده از سلاح منوط است به داشتن مأموریت.

اما تبصره‌ی ۳ اشعار دارد: مأموران مسلح در کلیه‌ی موارد مندرج در این قانون در صورتی مجازند از سلاح استفاده کنند که اولاً: چاره‌ای جز به کارگیری سلاح نداشته باشند و ثانیاً: در صورت امکان مراتب الف) تیرهوایی، ب) تیراندازی کمر به پایین، ج) تیراندازی کمر به بالا را رعایت کنند. هدف صریح و آشکار مقنن ایجاد محدودیت برای مأموران در استفاده از سلاح است تا در خارج از مأموریت‌های محوله و در زمانی که در حالت مرخصی قرار دارند، اصلاً اسلحه‌ی مورد استفاده‌ی آنان قرار نگیرد، اما در عمل مشاهده شده که حتی در مواردی که مأمور در حال مرخصی و غیر از موارد مأموریت قرار داشته، از اسلحه استفاده کرده و موجب کشته شدن شهروند و از تعقیب و مجازات معاف شده؛ در حالی که قرار داشتن مأمور تیراندازی کننده در حالت مرخصی موجب خواهد شد که او نتواند از مزایای این قانون بهره‌مند شود. چنانچه به مأموران اجازه داده شود در هر حال و شرایطی از سلاح استفاده کنند، این امر نتیجه‌ای جز استفاده از سلاح در درگیری‌ها و عداوت شخصی و به قصد عقده‌گشایی نخواهد داشت؛ زیرا اسلحه وسیله‌ای خطرناک است که با مقاصد مندرج در ماده‌ی ۱ و در راستای اجرای احکام قضایی و مأموریت‌های محوله در اختیار او قرار داشته و بودن در آن شرایط و موقعیت استفاده از سلاح را منطبق با قانون می‌سازد.

در عنوان قانون فوق صرفاً مأموران نیروهای مسلح مشمول قانون مزبورند که شامل ارتش، سپاه پاسداران و فرماندهی انتظامی خواهد بود و جز نیروهای مسلح نمی‌توان شخص یا گروه دیگری را مشمول آن دانست؛ اما در لایحه‌ای که اخیراً دولت به قصد اصلاح قانون مزبور تقدیم کرده، با تغییر در عنوان قانون افراد تحت شمول آن را آشکارا تغییر داده و در اصلاح جدید صرفاً مأموران نیروهای مسلح مشمول قانون نیستند و قصد دارد کلیه‌ی مأموران مسلح را تحت شمول خود قرار دهد؛ حتی عبارت مأموران نیروهای مسلح از عنوان قانون حذف شده. انتظار می‌رفت که در راستای حرمت خون شهروندان و جلوگیری از کشته شدن شهروندان با سلاح متعلق به دولت که هدف از تحویل آن به مأموران حفظ نظم در جامعه و حراست از جان مردم بوده، مقنن در راستای کاهش موارد استفاده از سلاح و ایجاد محدودیت برای استفاده کنندگان سلاح حرکت کند، نه

این که با توسعه‌ی افراد تحت شمول قانون در مسیر افزایش موارد استفاده از سلاح گام بردارد.

بی‌شک افزایش افراد تحت شمول قانون و موارد مجازشناختن استفاده از سلاح قهراً موجبات افزایش موارد قتل و مجروحیت با اسلحه‌ی مأموران را ایجاد می‌کند؛ خصوصاً این که تبدیل مأموران نیروهای مسلح به مأموران مسلح موجب خواهد شد که هر فردی که اسلحه‌ای را از یکی از سازمان‌ها تحویل گرفته، مشمول حمایت‌های این قانون واقع شود. نباید از نظر دور داشت که عنوان مأموران مسلح بسیار گسترده و وسیع است و تعداد نامحدودی از افراد جامعه را در بر می‌گیرد.

مضاف بر آن، مأموران نیروهای مسلح دارای لباس و عنوان و جایگاه مشخصند و به سادگی قابل تشخیص و جامعه از این که آنان نیروهای مسلحند، آگاهی دارد، اما مأمورین مسلح فاقد هرگونه علامت و نشانه‌ی دال بر داشتن سلاح است و فقدان علامت بر مسلح بودن، موجب گمراهی جامعه خواهد شد. چگونه می‌توان از افراد انتظار داشت که بدون داشتن علامت نیروهای مسلح از جایگاه و مسلح بودن یک شخص که هیچ یونیفورم نظامی هم ندارد، مطلع شوند؟ قطعاً در مواردی که فرد علامتی دال بر تعلق به نیروهای مسلح ندارد، حق استفاده از حمایت‌های قانونی را که مختص نیروهای مسلح است، ندارد.

در لایحه‌ی اصلاحیه‌ی مزبور ماده‌ی ۱ تغییرات اساسی یافته و علاوه بر تبدیل «مأموران نیروهای مسلح موضوع این قانون» به «نیروهای مسلح و اشخاصی که به موجب قانون و مقررات مجاز به استفاده از حمل سلاحند»، اهداف مندرج در ماده‌ی ۱ را حذف کرده و بر اساس اصلاحیه مأموران در هر حال و حتی بدون داشتن مأموریت برای استقرار نظم و امنیت و جلوگیری از فرار متهم یا مجرم و کشف جرایم و اجرای احکام قضایی مجاز در استفاده از سلاحند و اصلاً هدف و مأموریت ملاک نیست و به هدف محول شدن مأموریت به هر مأموری — چه مأموران نیروهای مسلح یا مأموران مسلح — و در هر شرایطی حتی در زمان مرخصی و فقدان مأموریت می‌توانند از سلاح استفاده کنند. سلاح وسیله‌ای کشنده و خطرناک است و استفاده‌ی بدون هدف و موضوع از آن آثار زیان‌باری را به بار خواهد آورد. تبصره‌ی ۲ الحاقی به ماده‌ی ۱ قانون فوق افرادی را که از سوی مراجع قانونی برای حفاظت از خود مسلح شده‌اند، طبق ماده‌ی ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ و تبصره‌های آن مورد حمایت قرار داده.

ماده‌ی ۱۵۶ مذکور درباره‌ی شرایط دفاع مشروع به عنوان عامل موجه جرم است که مهم‌ترین رکن آن تناسب حمله با دفاع است. این تبصره به افراد مسلحی که سلاح را برای

حفاظت از خود در اختیار دارند، این امکان را داده که در صورت استفاده از سلاح برای دفع حملات مدعی قرارداداشتن در حال دفاع مشروع شوند. از این بیان چنین برداشت می‌شود که در هر حال این افراد در مقام دفاع مشروعند که برداشت مزبور ایجاد مفسده می‌کند.

عقلاً و منطقاً اگر فرد مسلحی در مقام حفظ جان خود با رعایت مبانی و اصول دفاع مشروع از جان، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع رفتاری را انجام داده که می‌تواند آن را دفاع مشروع تلقی کند، دیگر نیازی به درج این امر و قائل شدن امتیاز ویژه برای فرد مسلح در قانون نیست؛ زیرا اگر همان فرد مسلح اصول دفاع مشروع را رعایت کرده، به راحتی می‌تواند با استناد به ماده‌ی ۱۵۶ و شرایط آن خود را از مجازات معاف کند. متأسفانه تبصره‌ی ۲ چنین بیان می‌کند که چنانچه مأمور مسلح مورد هر حمله —حتی فیزیکی یا ساده— قرار گیرد، می‌تواند بدون در نظر داشتن تناسب دفاع با حمله از سلاح استفاده کند و قانون حامی او است و مصون از مجازات خواهد بود. من بعد مسلح بودن فرد منجر به این نتیجه خواهد شد که حمله به فرد مسلح او را در حالت دفاع مشروع قرار می‌دهد. به عبارت دیگر هرگونه دفاع فرد مسلح در مقابل تهاجم و حمله امری مشروع تلقی می‌شود. اصولاً دفاع مشروع یک استثناست و نیازمند اثبات، اما در اصلاحیه‌ی جدید در مورد افراد مسلح دفاع مشروع یک اصل است و خلاف آن باید ثابت شود.

ماده‌ی ۳ هم در راستای توسعه‌ی موارد مجاز بودن استفاده از سلاح و تیراندازی تغییرات اساسی یافته و از ده بند به یازده بند افزایش یافته. علاوه بر آن بسیاری از بندها هم از حیث مشمول توسعه یافتند؛ مثلاً بند ۴ قانون فعلی، برای دستگیری سارق و قاطع‌الطریق و کسی که اقدام به ترور یا تخریب یا انفجار کرده و در حال فرار باشد، می‌توان از سلاح استفاده کرد؛ اما اصلاحیه‌ی مورد نظر به شرح زیر است:

«برای دستگیری سارقان، راهزنی، گروگان‌گیران، آدم‌ربایان، زورگیران یا قدرت‌نمایان با سلاح سرد یا گرم، قاچاق‌چیان مواد مخدر یا سلاح و مهمات، قاتلان، کسانی که اقدام به جاسوسی، ترور یا تخریب یا انفجار کرده‌اند و در کلیه‌ی موارد موضوع این بند در حال فرار باشند یا اقدام به مقابله کنند.»

صرف‌نظر از این که اصلاً مشخص نشده که یک مأمور مسلح چگونه و با کدام دانش و تخصص می‌تواند احراز کند که فرد مقابل که مورد تیراندازی او قرار می‌گیرد، سارق یا راهزن یا آدم‌ربا یا قاتل یا قاچاق‌چی مواد مخدر بوده یا دیگر عناوین را داشته، با این قانون دیگر غالب مجرمان یا متهمان در خطر

کشته‌شدن قبل از رسیدگی قضایی قرار می‌گیرند و عملاً مأمور مسلح را در یک لحظه در جایگاه قاضی و مجری حکم قرار می‌دهد؛ آن هم حکم سنگینی که جان شهروندان را به خطر می‌اندازد.

در مواردی که کولبران یا ساکنان مناطق مرزی در آن مناطق تردد کرده و مورد تیراندازی قرار می‌گیرند، غالباً نیروی انتظامی و مأموران هنگ مرزی به استناد بند ۹ که اشعار دارد «برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیرمجاز قصد ورود و خروج را داشته و به اخطار مأموران مرزبانی توجه نمی‌کنند» خود را مصون از تعقیب دانسته و تیراندازی صورت گرفته که منجر به جرح یا فوت فرد می‌شد، منطبق با قانون اعلام می‌شد و دادگاه‌ها هم از تعیین مجازات خودداری می‌کردند؛ با این استدلال عجیب که این افراد با تردد در مناطق نزدیک به مرز تهلکه‌النفس کرده و جان خود را در معرض خطر قرار داده که اصلاحیه‌ی جدید صرف قصد ورود و خروج را موجب مجاز بودن تیراندازی نمی‌داند و از نظر این اصلاحیه باید مبادرت به خروج کنند. در ادامه هم مأموران مرزبانی به مرزبانان تغییر یافته که صرف مرزبان بودن او را مجاز در استفاده از سلاح خواهد کرد.

حذف تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲، دقیقاً مبین مجاز بودن افراد مسلح برای استفاده در غیر مأموریت محوله است و آشکارا به این معناست که صرف تحویل سلاح، اجازه‌ی استفاده از آن در مأموریت محوله یا خارج از مأموریت را می‌دهد.

هرچند که تبصره‌ی ۳ ذیل ماده‌ی ۳ درباره‌ی سلسله مراتب تیراندازی حذف نشده، اما به موجب اصلاحیه‌ی پیشنهادی در موارد عملیات انتحاری و هواپیماربایی و مقابله با اشرار مسلح به هنگام کمین و ضدکمین نیازی به رعایت سلسله مراتب مزبور نیست.

با بررسی سه ماده‌ی نخست قانون فوق محرز است که اختیارات و افراد تحت شمول و مصادیق استفاده از آنان بسیار توسعه یافته؛ در حالی که در راستای ضرورت حفظ جان مردم و ایمن‌سازی جامعه انتظار می‌رفت که مقنن به سوی کاهش موارد جواز استفاده از سلاح حرکت کند. متأسفانه اصلاحیه پیشنهادی بر خلاف مسیر فوق حرکت کرده و تصویب آن موجب افزایش اختیارات افراد مسلح در استفاده از سلاح در هر شرایطی خواهد شد.

به ضرس قاطع می‌توان گفت شاهد افزایش مرگ و جراحت شهروندان در اثر سلاح‌های در اختیار مأموران و افراد مسلح در موارد عدیده خواهیم شد که صدمات فراوانی به امنیت وارد می‌کند و امید می‌رود نمایندگان مجلس شورای اسلامی با در نظر گرفتن تبعات ناگوار آن موجبات تغییر قانون را به نحوی فراهم سازند که استفاده از سلاح بدون عقوبت نماند.

**غالب مجرمان یا متهمان
در خطر کشته‌شدن
قبل از رسیدگی قضایی
قرار می‌گیرند و عملاً
مأمور مسلح را در
یک لحظه در جایگاه
قاضی و مجری حکم
قرار می‌دهد؛ آن هم
حکم سنگینی که جان
شهروندان را به خطر
می‌اندازد.**

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



گفتگو

■ گفتگو با ابراهیم عزیزی و سیدعلی آقازاده دافساری، دو تن از نمایندگان مجلس سلاح؛ درمانی برای همه‌ی فصول حاکمیت



علی کلائی
روزنامه‌نگار

تماس بگیرد و در خصوص نقدها با آن‌ها صحبت کند و دو تن از نمایندگان عضو کمیسیون به نام‌های آقایان ابراهیم عزیزی، نماینده‌ی مردم شیراز و نایب‌رئیس اول کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و هم‌چنین سیدعلی آقازاده دافساری، نماینده‌ی رشت و عضو دیگر کمیسیون نیز پذیرفتند تا با خط صلح سخن بگویند.

پدیده‌های نوظهور امنیتی

از این نمایندگان مجلس از ضرورت این لایحه پرسیدیم و این‌که اصولاً چرا در این زمان مسئله‌ی چنین لایحه‌ای مطرح شده. ابراهیم عزیزی که سوابقی چون معاونت سیاسی استان‌داری سیستان و بلوچستان را در کارنامه‌ی خود دارد و بنا بر اعلام وب‌سایت مرکز پژوهش‌های مجلس دانش‌آموخته‌ی حقوق در مقطع کارشناسی ارشد است، به خط صلح گفت که این بحث به دلیل گذشتن سالیان طولانی از تصویب قانون حمل و به‌کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح و مأموران مطرح شده و چون به طور طبیعی ما با پدیده‌های نوظهور امنیتی روبرویم، پس سزاوار است تا در خصوص قانونی که توسط نیروهای مسلح استفاده می‌شود و آن‌ها هم با همین «پدیده‌های نوظهور» روبرو هستند، تجدیدنظری داشته باشیم.

اشاره‌ی آقای عزیزی البته به قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در مواقع ضروری است که در ۱۸

نقّادان لایحه سخن‌ها دارند؛ علی مجتهدزاده، وکیل دادگستری می‌گوید که «دولت سیزدهم لایحه‌ای با عنوان «اعطای حق استفاده از سلاح به مأمورین امنیتی در تجمعات اعتراضی مردم» تهیه کرده و قصد قانونی کردن آن را دارد» (۱) و فائزه هاشمی رفسنجانی، فعال سیاسی و عضو حزب کارگزاران سازندگی هم بر این باور است که این لایحه «درباره‌ی استفاده از سلاح به دنبال امنیتی‌تر کردن بیش‌تر فضا است» (۲).

صحبت در خصوص لایحه‌ای است با عنوان «اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» که از سوی دولت سیزدهم مطرح شده و بحث و بررسی در آن در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی مطرح است و مقرر است آن کمیسیون به صحن علنی مجلس گزارش دهد. همان‌طور که گفته شد، این لایحه مخالفانی جدی از میان اصحاب حقوق و اهل سیاست دارد و اما خود نمایندگان مجلس عضو کمیسیون تمام‌قد از این لایحه دفاع می‌کنند.

ماهانامه‌ی خط صلح برای بررسی بیش‌تر این لایحه تلاش کرد با اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس

خط صلح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

دی‌ماه ۱۳۷۳ تصویب شده. آقای عزیزی در این پاسخ از پدیده‌های نوظهور صحبت کرد و پرسیده شد که این پدیده‌های نوظهور چیستند. او در پاسخ از مشخص بودن پدیده‌های نوظهور سخن گفت و ادامه داد که «مثلاً خیلی از ابزار، لوازم، تجهیزات و ظرفیت‌هایی که امروز وجود دارند، در زمانی که قانون به‌کارگیری سلاح تصویب شد، وجود نداشت. این می‌شود همان پدیده‌ی نوظهوری که ناامنی ایجاد می‌کند». سیدعلی آقازاده هم به تعبیر پدیده‌ی نوظهور اشاره‌ای نکرد و اما ضمن ذکر این نکته که مأموریت‌ها، مهمات و سلاح‌های جدید و نرم‌افزاری مطرح است، از «پهپاد» به عنوان سلاحی نو سخن گفت که در زمان تصویب قانون پیشین وجود نداشته و اما امروز «سلاحی است که در همه‌ی نیروهای مسلح دنیا، از جمله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هم وجود دارد».

منتقدان اما با این نمایندگان مجلس هم‌نظر نیستند؛ مثلاً حقوق‌دانی چون علی مجتهدزاده می‌گوید که «به طور خلاصه قرار است طبق لایحه‌ی مذکور مجوز استفاده از سلاح گسترده‌تر شود» (۱) و بعد ادامه می‌دهد که در حال حاضر «صرفاً مأموران نظامی و انتظامی و آن هم با ترتیبات خاص و معینی می‌توانند از اسلحه‌ی خود استفاده کنند»؛ (۱) امری که ظاهراً قرار است تغییر کند.

نه چیزی کم شده و نه چیزی اضافه شده

سوال این جاست که آیا چیزی قرار است به اختیارات استفاده‌ی نیروها از سلاح اضافه شود؟ علی مجتهدزاده می‌نویسد که «لایحه‌ی دولت تا آن‌جا که اطلاع داریم، دایره‌ی این مجوزها را به مأموران امنیتی و سایر اشخاصی که به موجب قانون مجاز به حمل سلاحند، افزوده» (۱) بر اساس بند «ب» ماده‌ی ۴ لایحه‌ی جدید (۳) مطرح شده هم قرار است عبارت «نیروی نظامی» به «نیروهای نظامی و امنیتی» اصلاح شود؛ هم‌چنین در ماده‌ی ۵ این لایحه قرار است پس از کلمه‌ی «انتظامی» عبارت «و امنیتی» اضافه شود؛ هم‌چنین و به عنوان مثالی دیگر بر اساس لایحه‌ی جدید (۳) «در تبصره‌ی ماده‌ی ۷ قانون کلمه‌ی "انتظامی" حذف می‌شود». تبصره‌ی ماده‌ی ۷ قانون درباره‌ی مجروحان به دلیل به‌کارگیری سلاح از سوی مأمورین است. بنا بر این تبصره در قانون فعلی «مواظبت و مراقبت از حال مجروحان بر عهده‌ی مأموران انتظامی است و باید در اولین فرصت آنان را به مراکز درمانی برسانند» (۴) بر اساس لایحه کلمه‌ی «انتظامی» این‌جا حذف می‌شود و معلوم نیست کدام مأموران قرار است مجروح را به مراکز درمانی برسانند. از این موارد در این لایحه بسیارند. اما نمایندگان عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس گویی نظری دیگر دارند. سیدعلی آقازاده در گفتگو با خط صلح می‌گوید که چیزی اضافه نشده و باز تأکید می‌کند که «نه چیزی کم شده و نه چیزی اضافه شده. همان استفاده از سلاح است و چیزی که قبلاً بوده». ابراهیم عزیزی هم می‌گوید که مسئله هر مأموری است که مأمور نیروهای مسلح محسوب می‌شود و «فقط صرف لباس

نیست». به گفته‌ی او نیروهای اطلاعاتی و امنیتی هم نیروهای مسلحند و مسئولیت تأمین امنیت را دارند. آقای عزیزی به خط صلح می‌گوید که «نباید با تصور و نگاه دیگری با آن‌ها برخورد شود. این‌ها مأموریت دارند و به طور طبیعی به عنوان نیروهای امنیتی شناخته می‌شوند»؛ حتی وقتی هم که رویداد اخیر حمله و شلیک گشت ارشاد به زن و شوهری در پارک را با او مطرح کردیم، این نماینده‌ی مجلس گفت که هر مأموری که بنا بر تشخیص فرمانده نیازمند مسلح شدن باشد، می‌شود مأمور مسلح و مشمول این قانون است و در واقع به طور ضمنی این نماینده‌ی مجلس در این رویداد شلیک‌کننده را مأمور نیروی مسلح دانست و محق در استفاده از سلاح. ماجرای این شلیک به ماریا عارفی و همسرش، رضا مرادخانی که سال‌ها بوکسور تیم ملی ایران بوده، برمی‌گردد که هنگام ورزش در پارک به همراه همسرش مورد حمله و شلیک مأموران گشت ارشاد قرار گرفته‌اند. (۵)

حمل سلاح

در قانون فعلی در ماده‌ی اول از عبارت «مأمورین مسلح» استفاده شده که می‌بایست به هنگام به‌کارگیری سلاح در موارد ضروری کلیه‌ی ضوابط و مقررات این قانون را رعایت کنند. این عنوان بر اساس آغاز متن لایحه به «مأمورین نیروهای مسلح و سایر اشخاصی که به موجب قانون و مقررات مجاز به حمل سلاحند» تغییر یافته. فراموش نکنیم که به گفته‌ی سخن‌گوی کمیسیون امنیت ملی مجلس «اغلب نمایندگان مجلس برای حفاظت از خودشان سلاح دارند» (۶).

همین مسئله با آقای آقازاده دافساری مطرح می‌شود، اما او هم چنان مدعی است که این همیشه بوده و همیشه نیروهای امنیتی و انتظامی سلاح داشته‌اند و الان هم دارند؛ البته پرسش از ایشان در خصوص نیروهای امنیتی و انتظامی نبود، بلکه درباره‌ی کسانی بود که مجوز حمل سلاح دارند، اما آقای آقازاده پاسخ خود را ادامه می‌دهد و می‌گوید که آنانی که مأموریت و مجوز حمل سلاح دارند، بر اساس قانون امکان استفاده از آن را دارند و در آخر هم می‌گوید که «اگر این‌ها الان نباشند، ما نمی‌توانیم در خانه‌مان نیز آرام باشیم».

آقای ابراهیم عزیزی اما به زاویه‌ای دیگر اشاره می‌کند. او به خط صلح می‌گوید که «من می‌گویم به تشخیص فرمانده ممکن است مأموری نیازمند مسلح شدن باشد. به طور طبیعی وقتی تشخیص فرمانده این است که مأموریتی نیازمند استفاده‌ی مأمور از اسلحه است، این دیگر بر عهده‌ی سلسله‌مراتب تشکیلاتی است. قانون‌گذار در حال اصلاح این قانون است، به نحوی که هم تأمین امنیت در کشور بیش‌تر میسر باشد و هم مأموران از حمایت قانونی، قضایی و سازمانی و هم مردم از حقوق حق‌هی خودشان بهره‌مند بشوند» و باز وقتی از ایشان پرسیده می‌شود که بالاخره تفاوت تعابیر وجود دارد، می‌گوید: «این برداشتی است که شما دارید. ما روشن می‌گوییم مأموران نیروهای مسلح. نیروهای



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

مسلح و نیروهای امنیتی وقتی سلاح در اختیارشان قرار بگیرد، طبیعی است که می‌توانند مشمول این قانون بشوند.»

خلاصه‌ی نظر آقای عزیزی این است که هرکسی که سلاح مجوزدار در اختیار داشته باشد یا فرماندهی بالادستی‌اش در سلسله‌مراتب تشخیص بدهد که او در مأموریتش نیازمند استفاده از سلاح است، پس او می‌تواند از سلاح استفاده کند و از حمایت قانونی برخوردار باشد؛ یعنی مثلاً در همان مورد پیشین گشت ارشاد که اشاره شد، اگر فرماندهی آن مأمور مجوز حمل و استفاده از سلاح به او داده باشد، پس او از سلسله‌مراتب دستور و مجوز دارد و می‌تواند از سلاحش استفاده کند. به قول خود آقای ابراهیم عزیزی، نایب‌رئیس اول کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفتگو با ماهنامه‌ی خط صلح «قانون‌گذار وظیفه‌ی تأمین قوانین را دارد و تشخیص به‌کارگیری سلاح بر عهده‌ی فرماندهیشان است». این در حالی است که گشت ارشادی که قرار است امر به معروف و نهی از منکر کند، اصلاً نباید سلاح داشته باشد. سوال این است که «مگر می‌شود با سلاح امر به معروف و نهی از منکر کرد؟» (۲)

ابراهیم عزیزی، نماینده و عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس به خط صلح می‌گوید که «هرگونه به‌کارگیری سلاح در کشور باید تابع قوانین و ضوابط و مقرراتی باشد. هرگونه سلاح غیرمجاز جرم است. هرکسی به جز نیروهای مسلح و به صورت غیرمجاز از سلاح استفاده کرد، تبعاً باید مورد برخورد قرار بگیرد». دهه‌های پیشین و بالاخص از سال‌های ۸۸ و ۸۹ و بعد دی‌ماه ۱۳۹۶ تاکنون در زمان‌های مختلفی چون آبان ۹۸، تیر ۱۴۰۰ یا اردیبهشت ۱۴۰۱ شاهد استفاده از سلاح توسط نیروهای انتظامی و امنیتی در برابر مردم معترض در سراسر کشور بوده‌ایم؛ استفاده از سلاح‌هایی که هزاران کشته بر جای گذاشته و بسیاری را مجروح و معلول کرده. نهادهای رسمی هیچ‌گاه گزارشی کامل و جامع در این خصوص منتشر نکردند و سوالات بسیار زیادی هم چنان مطرح است. به قول علی مجتهدزاده، حقوق‌دان «سابقه و تجربه‌ی کشور درباره‌ی استفاده‌ی مأموران از سلاح گرم نشان می‌دهد که ما با حجم وسیعی از به‌کارگیری اسلحه در موارد غیرضروری مواجه بوده‌ایم که بعدها هیچ‌گونه دادرسی و احقاق حقی در قبال آن صورت نگرفته؛ به عبارتی اگر در جایی مأموری بابت استفاده از اسلحه‌ی خود بازخواست شده یا به دلیل ضعف قانون امکان استفاده از اسلحه نداشته، در مقابل هم ده‌ها مورد و حتی بیش‌تر وجود دارد که مأموران در مواجهه با شهروندان از اسلحه‌ی گرم و ادوات دیگر استفاده کرده و باعث صدمات جدی به افراد شده و پاسخ‌گو نبوده‌اند» (۱)

در چنین شرایطی است که این لایحه در حال بررسی است و قرار است به صحن علنی فرستاده و تصویب شود. نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس به خط صلح می‌گوید که «مجلس شورای اسلامی و کمیسیون امنیت ملی هم حقوق شهروندی و

حقوق مردم را در این قانون مورد تأکید و توجه قرار داده، هم حمایت قانونی از نیروهای مسلح و مأموران نیروهای مسلح را»، اما کسی پاسخ نمی‌دهد که پس چرا فجایی چون نزار ماهشهر در آبان ۹۸ یا شلیک گشت ارشاد به مردم در ماه‌های اخیر در ایران روی می‌دهد. آیا جز این است که آن‌چه در این میانه قربانی شده، چیزی نیست جز حقوق شهروندی و حقوق بشر؟

گویی دغدغه‌ی اصلی مجلس‌نشینان و اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس حمایت از مأموران است و نه حقوق شهروندی مردم. ابراهیم عزیزی، نماینده‌ی مجلس در گفتگو با خط صلح می‌گوید که «یک مأمور باید هم از حمایت قانون برخوردار باشد و هم از حمایت سازمان نیروهای مسلح و نهاد قضایی». او البته از حقوق مردم هم سخن می‌گوید، ولی آن‌چه در عمل نتیجه شده و در لایحه مشاهده می‌شود، حمایت از حقوق مأموران است تا با بی‌لباس نظامی و صرفاً به دلیل داشتن اسلحه و مجوز مقام مافوق هرآن‌چه می‌خواهند با مردم بکنند و به کسی هم پاسخ‌گو نباشند و قانون و نهاد قضایی را هم پشت سر خود داشته باشند؛ کما این که بنا بر آن‌چه قرار است برای ماده‌ی ۵ این قانون اصلاح شود، به مأموران اجازه داده می‌شود که در «شورش‌های زندان» (۳) هم از سلاح استفاده کنند. در تمام دنیا در برابر زندانیان شورش‌کرده از ابزار و آلات ضدشورش بهره می‌برند، اما گویی مأمور مسلح و صاحب حق دیگر در ایران نیازی به آن لوازم ندارد؛ می‌تواند مستقیم شلیک کند و تمام! گویی به جای کنترل و عقلانیت در برخورد قرار است صفیر گلوله جای‌گزین شود و آخرین راه‌حل باشد. این در ایران باسابقه است. رفتار حاکمیت در دهه‌های مختلف با مردم معترض و به‌جان‌آمده را ببینید؛ پاسخ خود را خواهید گرفت.

پانوش‌ها:

۱. با گسترده‌شدن مجوز استفاده از سلاح تکلیف حقوق مردم چه می‌شود؟ نقد وکیل مجتهدزاده بر لایحه‌ی جدید دولت در راستای اعطای حق استفاده‌ی بیش‌تر از سلاح به مأموران امنیتی در تجمعات، وکلایرس، ۲۳ خردادماه ۱۴۰۱.
۲. فائزه هاشمی: با تصویب قانون استفاده از سلاح، به دنبال امنیتی‌ترکردن بیش‌تر فضا هستند، اصلاحات نیوز، ۳۱ خردادماه ۱۴۰۱.
۳. جزئیات متن لایحه‌ی اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح منتشر شد، خبرگزاری تسنیم، ۲۸ خردادماه ۱۴۰۱.
۴. قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، مصوب ۱۸ دی‌ماه ۱۳۷۳، قوانین مقررات، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۵. روایتی تکان‌دهنده درباره‌ی شلیک مأمور گشت ارشاد؛ ماجرای زن و شوهری که مورد حمله و شلیک مأموران گشت ارشاد قرار گرفته و تیر خوردند، اصلاحات نیوز، ۲۱ خردادماه ۱۴۰۱.

۶. سخن‌گوی کمیسیون امنیت ملی مجلس: اغلب نمایندگان مجلس برای حفاظت از خودشان سلاح دارند، روزنامه‌ی توسعه‌ی ایرانی، ۲۵ خردادماه ۱۴۰۱.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



عکس از خط صلح

حقوقی

■ گفتگو با صالح نیکبخت، حقوق‌دان و وکیل دادگستری آیا لایحه‌ی پیشنهادی به کارگیری سلاح حق حیات انسان را به رسمیت می‌شناسد؟

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



گفتگو از بهزاد حقیقی

کرده، در معرض خطر قرارگرفتن یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی، یعنی حق حیات است؛ چراکه در صورت تصویب لایحه‌ی اصلاحی و تبدیل‌شدن آن به قانون موارد مجاز استفاده از سلاح و همچنین افراد مجاز به استفاده از آن بسیار گسترده‌تر و بیش‌تر از پیش شده و در نتیجه‌ی آن این جان شهروندان است که به شکلی جدی مورد تهدید قرار

به دنبال گسترش اختیارات مأموران انتظامی و نظامی در استفاده از سلاح در لایحه‌ی پیشنهادی اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح و به ویژه اعطای اختیار استفاده از سلاح به مأموران امنیتی و لباس شخصی آن‌چه که بیش‌ترین نگرانی را در میان حقوق‌دانان و فعالان حقوق بشر ایجاد

می‌گیرد. در این میان رویکرد قوانین موضوعه در ایران به حق حیات شهروندان و تعارض احتمالی آن با امنیت حاکمیت به گونه‌ای است که همواره از نظر قوانین این امنیت حکومت بوده که در اولویت قرار داشته و باید حفظ می‌شده؛ اما قوانین فعلی در ایران تا چه حد توان حفاظت از حق حیات انسانی در برابر ظرفیت کشنده‌ی لایحه‌ی اصلاحی قانون به‌کارگیری سلاح را دارند؟

به دنبال بررسی این موضوع با صالح نیکبخت، حقوق‌دان و وکیل دادگستری به گفتگو نشستیم که متن آن را در ادامه می‌خوانید.

■ گسترش مجوز استفاده از اسلحه به مأموران امنیتی و به طور کلی تسهیل استفاده از آن برای مأموران انتظامی، نظامی و امنیتی به طور مستقیم تهدیدی برای حقوق شهروندی، به ویژه حق حیات است. رویکرد قوانین و مقررات در ایران به حق حیات شهروندان چگونه است؟

واقعیت امر این است که قانون به‌کارگیری سلاح که به صورت آیین‌نامه‌ای سابقه‌اش به دوران احمدشاه قاجار برمی‌گردد، همواره یکی از موارد مورد اعتراض وکلا، حقوق‌دانان و هم‌چنین جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بوده، زیرا وجود سلاح در دست هر فردی همیشه این بیم و هراس را ایجاد می‌کند که فرد دارنده‌ی سلاح حدودود و مرز اختیارات خود را نشناسد یا اگر هم بشناسد، ناخواسته یا عمداً از این حدودمرز عدول کند. به همین جهت در زمانی که قانون استفاده از سلاح، مصوب سال ۱۳۷۳ اجرایی می‌شد، استفاده از سلاح توسط مأموران همیشه این ایراد را ایجاد می‌کرد که آن‌ها از سلاح به عنوان وسیله‌ای نه برای حفاظت و امنیت جامعه، بلکه برای ازبین‌بردن حق حیات انسان استفاده می‌کنند.

این مسئله به ویژه در آن زمان که پای مسائلی مانند کولبران و سوخت‌بران در میان بوده، همواره حق آن‌ها بر جان خودشان را در معرض خطر قرار داده و نیروهای انتظامی که حق استفاده از سلاح محدود به آن‌ها بود، (در قانون فعلی به‌کارگیری سلاح، مصوب ۱۳۷۳) از این حق به درستی استفاده نمی‌کردند و همواره کسانی مورد حمله و یورش آن‌ها قرار می‌گرفتند و جانشان با اسلحه گرفته می‌شد؛ حال آن‌که بدون هیچ ابهامی مأموران این امکان را داشتند تا با رعایت دستورالعمل‌های موجود در این قانون

بدون این‌که جان کولبران را بگیرند، هم با قاچاق مبارزه کنند و هم این‌که رعایت مقررات را کرده باشند.

پانزده سال پیش پرونده‌ای مرتبط با کولبران در نزدیکی شهر بائه داشتیم. در این پرونده دخترخانمی همراه نامزدش در اتومبیل خود در مسیری در حال حرکت بودند که به گفته‌ی مأموران انتظامی مسیر عبور و تردد قاچاق بوده. مأموران انتظامی لباس شخصی خودروی آن‌ها را می‌بینند که در کنار جاده توقف کرده. آن‌ها با قنداق تفنگ خود به شیشه‌ی خودرو می‌زنند و به دلیل این‌که خود را معرفی نمی‌کنند، موجب هراس دختر و پسر جوان می‌شوند؛ چراکه در همان دوران چندین حمله از سوی سارقان در بائه صورت گرفته بود که خود را مأموران نظامی معرفی کرده بودند؛ در نتیجه دختر و پسر جوان برای این‌که به این وضعیت دچار نشوند، بدون این‌که خطری را متوجه مأموران کنند، اقدام به فرار با خودرو می‌کنند، ولی مأموران بدون رعایت قانون به‌کارگیری سلاح مستقیم به داخل خودرو تیراندازی می‌کنند و دختر جوان هجده‌ساله بلافاصله جان خود را از دست می‌دهد. این در حالی است که در قانون استفاده از سلاح همان زمان دارنده‌ی سلاح ابتدا باید تیر هوایی شلیک کند و اخطار لازم را از طریق نورافکن صادر کند؛ ضمن این‌که در هنگام استفاده از سلاح حتماً و حداًالامکان باید نوع تیراندازی به پای افراد باشد؛ به دلیل این‌که جان افراد حفظ شود. مأموران تنها زمانی اختیار دارند از کمر به بالا تیراندازی کنند که فردی به آن‌ها حمله کند و جان آن‌ها در معرض خطر قرار گیرد، در حالی که در این مورد نه جان مأموران تهدید شده بود و نه کالای قاچاق حمل‌ونقل می‌شد. به همین دلیل در بسیاری از موارد و ده‌ها پرونده که من به عنوان وکیل کولبران وکالت داشتم، جان افراد بدون توجه به حق حیات آن‌ها گرفته شده بود؛ البته این صرفاً مربوط به کولبران و سوخت‌بران نیست، بلکه موارد فراوانی در راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌ها هم وجود دارد که از همین قانون سوء استفاده شده و هیچ اعتباری برای جان افراد و حق حیات آن‌ها قائل نشده و به شهروندان شلیک کرده‌اند.

با این حال لایحه‌ی پیشنهادی جدید قانونی است که باعث می‌شود حسرت قانون فعلی را ببریم که به علت عدم رعایت مقررات توسط مأموران آن را به این شکل درآورده‌اند.

■ آیا ممکن است لایحه‌ی اخیر از آن‌جا که در تعارض جدی با حق حیات انسانی است، مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی تشخیص داده شود؟

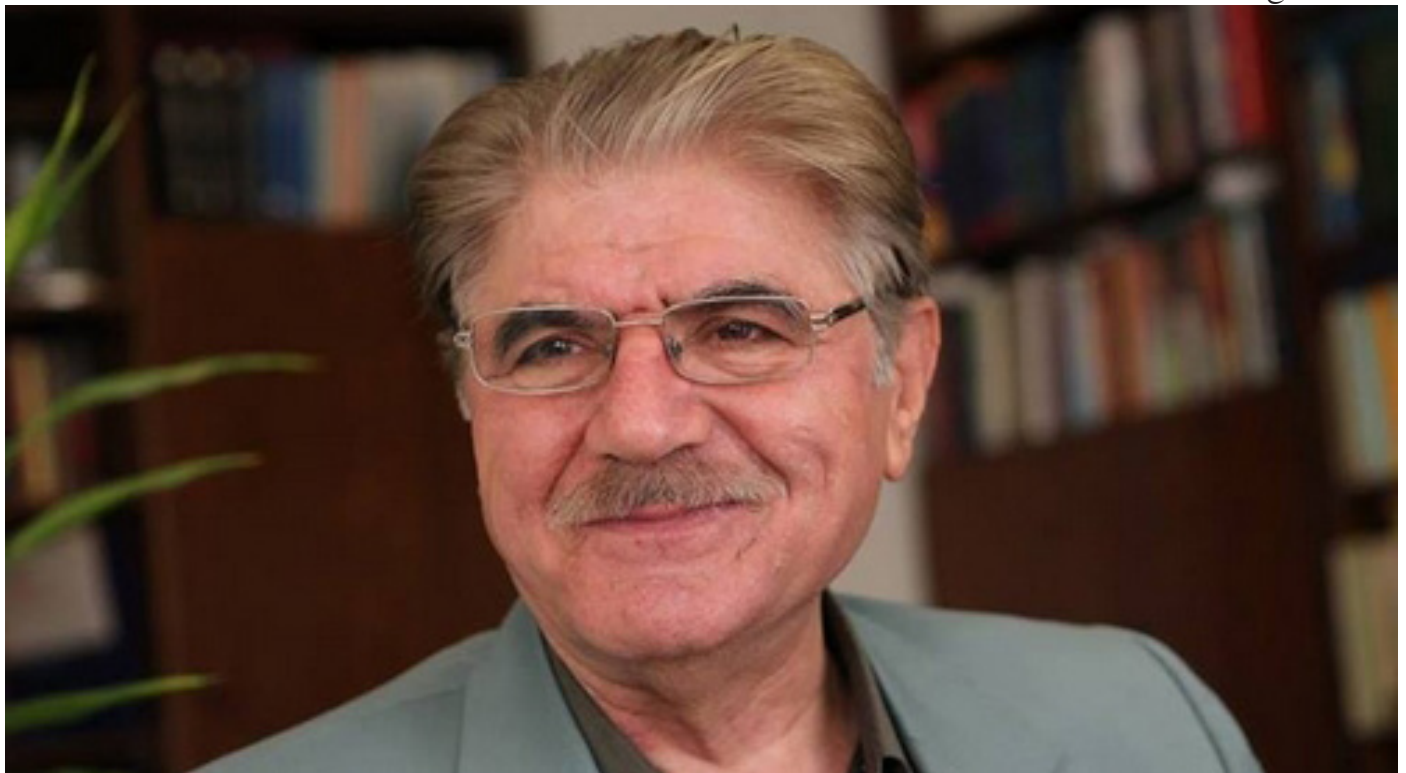
حجت

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

ابتدا باید بگویم در این لایحه‌ی پیشنهادی در بسیاری از موارد اصلاحات عبارتی شده، اما در آن اختیار استفاده از سلاح که قبلاً تنها به مأموران انتظامی و نیروی‌های مسلح -آن هم در شرایطی که قانون برای آن‌ها معین کرده- داده شده بود، در لایحه‌ی جدید حق استفاده از سلاح علاوه بر مأموران به لباس شخصی‌ها و کسان دیگر نیز داده شده. این خود نشانه‌ی این است که تدوین‌کنندگان این لایحه عملاً به نوعی در حالتی تدافعی برای خود حاشیه‌ی امن ایجاد کرده‌اند که اگر مواردی چون راهپیمایی‌های گسترده مانند سال ۱۳۸۸، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ پیش بیاید، همه‌ی افرادی که حق حمل سلاح دارند، بتوانند از اسلحه‌ی خود استفاده کنند.

برای حفظ جان دارندگان اسلحه و به نام حفظ و حمایت از حکومت خواهد بود؛ در نتیجه شورای نگهبان در کلیت این قانون را رد نخواهد کرد و برای حفظ حاکمیت دادن این اختیارات گسترده را مخالف قانون اساسی تشخیص نخواهد داد؛ هرچند ممکن است اصلاحات جزئی درخواست کند.

■ اسماعیل کوثری، نماینده‌ی مجلس و فرماندهی امنیتی سپاه که سابقه‌ی فرماندهی قرارگاه امنیتی ثارالله تهران را نیز دارد، در دفاع از این لایحه گفته تأمین امنیت مأموران امنیتی و پلیس بر تأمین امنیت جامعه اولویت دارد؛ این ادعا چقدر با قوانین فعلی در ایران و آموزه‌های حقوق شهروندی تناسب دارد؟



یکی دیگر از اشکالات این لایحه در نحوه‌ی به‌کارگیری سلاح است. آن جزئیاتی که در قانون ۱۳۷۳ آمده، به جای این که حق حیات انسانی را تأمین کند، آن را از میان برداشته و به مأموران اختیارات گسترده‌ای برای استفاده از سلاح داده؛ یعنی هم نیروهای استفاده‌کننده از سلاح را گسترش داده و هم موارد استفاده از سلاح را؛ از جمله در این لایحه مواردی وجود دارد که اساساً در حالت‌های قبلی مأموران فقط در شرایطی مجاز بودند که قانون مشخص می‌کند، اما لایحه‌ی جدید وضعیتی را به وجود آورده که در واقع حق حیات انسان را که در تمامی جوامع کنونی مورد رعایت و احترام است، به خطر انداخته؛ در حقیقت از این به بعد استفاده از سلاح نه برای حفظ جان انسان‌ها، بلکه

موضوعی که در ایران وجود دارد -و البته نه تنها در دوره‌ی این حکومت، بلکه در دوره‌ی حکومت قبلی هم بود- تبدیل شدن رعایت حقوق بشر به تابو است و صحبت کردن از حقوق بشر چندان اعتبار و اهمیتی ندارد. در ایران اما در حدود سه دهه‌ی پیش مسئله‌ی حقوق بشر و کشتارهایی که به صورت گسترده در سال‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ صورت گرفت، به شدت مطرح شد و به ویژه با اهمیت انتقادی که از جمهوری اسلامی شده بود، زمینه‌ی به‌وجود آمدن مسائل حقوق بشری به شدت فراهم شد و مورد توجه مردم هم قرار گرفت. هنوز در ایران مسئله‌ای به نام مسئله‌ی حقوق بشر به عنوان یک حق طبیعی برای همه‌ی انسان‌ها فارغ از جنسیت، رنگ، نژاد و مذهب را به رسمیت نمی‌شناسند،

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

چون قوانین ایران -چه قانون اساسی و چه قوانین عادی- در بهره‌مندی انسان‌ها از حقوق مختلف تبعیض قائل شده؛ در نتیجه از قوانینی که حقوق بشر را حق همه نمی‌داند و آن را به صورت خاص حق عده‌ای خاص از مردم ایران می‌داند، نباید انتظار داشت که رعایت حقوق بشر کند.

به همین جهت حکومت آن قدر نسبت به رعایت موضوع حقوق بشر حساسیت نشان داده که روزنامه‌نگاران، روشنفکران و فعالان سیاسی و مدنی برای این که حساسیت را نسبت به حقوق بشر از بین ببرند، روی حقوق شهروندی تکیه کردند. در عین حال اما فصل سوم قانون اساسی ایران که تحت عنوان حقوق ملت نام‌گذاری شده و نزدیک به سی اصل قانون اساسی را در برمی‌گیرد، اساساً رعایت نمی‌شود و هم‌اکنون در ایران نه تنها غیرمسلمانان حقوق مساوی با مسلمانان ندارند، بلکه جمعیت ده تا پانزده میلیون نفری اهل تسنن ایران دارای همان حقوقی نیستند که پیروان مذهب شیعه دارند؛ در نتیجه نه تنها حقوق شهروندی در ایران رعایت نمی‌شود، بلکه در طول این چهل سال همه‌ی آن حقوقی را که ممکن است در اثر تلاش‌ها به وجود آمده باشد نیز از بین می‌برند.

■ قوانین فعلی در ایران چه رویکردی نسبت به تعارض احتمالی میان حقوق شهروندان، به ویژه حق حیات با امنیت حکومت دارند؟ یعنی در صورت وقوع تعارض میان این دو در قوانین فعلی ارجحیت با کدام است؟

آیت‌الله خمینی جمله‌ای دارد که می‌گوید «حفظ حکومت اسلامی از اوجب واجبات است». در این گفته که هم‌اکنون هم رعایت و اجرا می‌شود، پاسخ این سوال وجود دارد که اصل در همه‌ی موارد حفظ حکومت و حاکمیت است؛ البته اشکالی ندارد اگر حکومتی بگوید می‌خواهم حکومت را حفظ کنم؛ شاید در کشورهای غربی هم دولت‌هایی که سر کار می‌آیند؛ می‌گویند می‌خواهند دولت خود را حفظ کنند، اما حفظ دولت را در زیر پا گذاشتن و لگدمال کردن حقوق مردم نمی‌بینند، بلکه تلاش می‌کنند با حفظ و گسترش و احترام به حقوق مردم زمینه‌هایی برای امنیت و دل‌بستگی مردم به حاکمیت ایجاد کنند.

ما همه می‌دانیم بعد از کشتاری که در اعتراضات سال ۱۳۹۸ در ایران صورت گرفت، مشخص شد بسیاری از افراد از نزدیک و از پشت سر و بدون این که قصد حمله به جایی را کرده باشند یا جانی را تهدید کرده باشند، هدف گلوله قرار گرفتند و کشته شدند. این نشان می‌دهد

قانون فعلی به کارگیری سلاح با وجود قدری محدودیت موجود در آن برای استفاده از سلاح نتیجه‌اش شد کشتار آبان. حال در لایحه‌ی پیشنهادی همان رعایت محدود هم صورت نمی‌گیرد و هرگز حق شهروند را به رسمیت نخواهند شناخت و اگر تعارضی هم به وجود بیاید، مفسرین قانونی اساسی که اعضای شورای نگهبانند، آن را به نفع حکومت تفسیر خواهند کرد و همان راهی را می‌روند که آیت‌الله خمینی پیمود.

■ به نظر می‌رسد در صورت تصویب لایحه‌ی اصلاحی بار اثبات قانونی بودن استفاده از اسلحه از دوش مأمور انتظامی، امنیتی یا نظامی برداشته می‌شود و به نوعی شهروند مجروح باید اثبات کند که اسلحه توسط مأمور با تخلف از قانون مورد استفاده قرار گرفته؛ این مسئله چه تأثیری در تأمین حقوق شهروندان خواهد داشت؟

در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصلی وجود دارد با عنوان اصل برائت که به این معنی است که هر انسانی میرا از ارتکاب هرگونه جرمی است، مگر این که حاکمیت، یعنی قوه‌ی قضاییه، آن شخص را متهم کند یا دیگران خواستار تعقیب او شوند و دلایل و مدارک کافی برای اثبات جرم وجود داشته باشد و پس از مراحل سه‌گانه‌ی دادرسی، یعنی تحقیق، دادگاه و اجرا بر اساس مقررات جاری عمل شود. این تنها زمانی امکان‌پذیر است که دو طرف دعوا از نظر امتیاز استفاده از امکانات قضایی و دادرسی به صورت عادلانه و یک‌سان استفاده کنند. در ایران اما بر اساس قانون متهمان نمی‌توانند هر وکیلی که می‌خواهند، داشته باشند، بلکه باید از میان وکلایی باشد که به تأیید رئیس قوه‌ی قضاییه رسیده‌اند. بنا بر این تبعیض هرگز امکان یک دادرسی عادلانه در کشور وجود ندارد و عملاً حاکمیت و مدعی‌العموم جانب آن طرفی را می‌گیرد که حکومت آن را نصب کرده؛ در نتیجه نه تنها در لایحه‌ی پیشنهادی اصلاح قانون به کارگیری سلاح، بلکه اساساً ریشه‌ی قوانین دادرسی در ایران به سمتی رفته که اصل بر صحت رفتار و گفتار مأموران است و قاضی نیز آن نظری را می‌پذیرد که در جهت حفظ حاکمیت و ارکان آن است و عملاً دادرسی نامساوی همواره به ضرر کسانی است که حق حیاتشان به معنای کلی جان و مال و ناموس توسط مأموری در خطر قرار گرفته.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



■ قوانین به کارگیری اسلحه توسط پلیس در دیگر کشورها چگونه است؟ نگاهی به قوانین ترکیه و پاکستان در مقایسه با ایران

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



موسی برزین
حقوق دان

بگیرد و نهایتاً منجر به تضییع حقوق شهروندان شود نیز کم نیست؛ به همین دلیل قانون گذاری درباره ی استفاده از سلاح و زور توسط نیروهای مسلح نیازمند حساسیت و دانش فوق العاده ای است. در کشور ایران در سال ۱۳۷۳ قانون گذاری در این مورد انجام گرفت. قانونی با عنوان «نحوه ی به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» تصویب شد که تاکنون نیز همین قانون

توسل به زور و استفاده از سلاح توسط نیروهای مسلح برای حفظ نظم و برخورد با مجرمان همواره یکی از مسائل مهم و دردسرساز در حقوق کشورها بوده. از یک طرف نمی توان انکار کرد که پلیس برای حفظ نظم جامعه باید اختیار استفاده از زور و سلاح را داشته باشد، اما از طرف دیگر احتمال این که این اختیارات مورد سوء استفاده قرار

ملاک عمل است. علی‌رغم ابهامات و ایرادهایی که می‌توان به این قانون وارد ساخت، در یک تحلیل کلی مقررات آن را می‌توان در حمایت از شهروندان قلمداد کرد؛ چراکه این قانون اختیار تیراندازی و استفاده از سلاح را تا حد قابل‌توجهی محدود کرده. شاید به دلیل این محدودیت‌ها نیز برخی‌ها تصمیم گرفته‌اند با اصلاح این قانون دامنه‌ی اختیار استفاده از سلاح را گسترش دهند. باید توجه کرد که مقررات مربوط به استفاده از زور و سلاح ارتباط مستقیمی با حقوق بشر دارد؛ به همین دلیل تصویب مقرراتی که در آن سعی شود دست نیروهای مسلح و امنیتی برای استفاده از زور و سلاح به صورت غیرمنطقی باز شود، قطعاً در تعارض با حقوق بنیادین انسان‌ها هم‌چون حق حیات و اصل منع شکنجه خواهد بود. در این نوشتار سعی خواهیم کرد ابتدا به اسناد بین‌المللی‌ای که حاوی استانداردهایی در رابطه با استفاده از سلاح توسط پلیس‌اند، اشاره کنیم، سپس با بررسی حقوق دو کشور همسایه‌ی ایران، یعنی ترکیه و پاکستان اصلاحات پیشنهادی را از لحاظ حقوقی تحلیل کنیم.

قوانین بین‌المللی در این زمینه چه می‌گویند؟

حق حیات و اصل منع شکنجه در برخی اسناد مهم هم‌چون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون منع شکنجه و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان یکی از حقوق بنیادین به رسمیت شناخته شده. قانون‌گذاری درباره‌ی استفاده از سلاح توسط نیروهای مسلح قطعاً محدودیتی در این حق است؛ بنابراین باید اختیار استفاده از سلاح بسیار محدود و تحت شرایط خاصی که از قبل به صورت دقیق پیش‌بینی شده، باشد؛ ضمناً نیروهایی که اختیار استفاده از سلاح را دارند، باید کاملاً آموزش‌دیده و حرفه‌ای باشند. در دادگاه اروپایی حقوق بشر عدم رعایت ضوابط فوق‌نقض حق حیات و حق تمامیت جسمانی و هم‌چنین نقض اصل منع شکنجه قلمداد شده. اسناد بین‌المللی زیر مشخصاً به استفاده از زور و سلاح توسط نیروهای مسلح اختصاص داده شده. در این اسناد استانداردهایی در این زمینه پیش‌بینی شده.

- قواعد رفتار برای مأمورین نیروی انتظامی، (۱) مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹.

- اصول اساسی استفاده از زور و سلاح گرم توسط مأمورین نیروی انتظامی، (۲) مصوب هشتمین کنفرانس پیش‌گیری

از جرم سازمان ملل متحد در کوبا در ۷ سپتامبر ۱۹۹۰.
- اصول مربوط به پیش‌گیری از اعدام‌های فراقضائی، خودسرانه و شتاب‌زده، (۳) مصوب ۲۴ می ۱۹۸۹.

به عنوان مثال در ماده‌ی دوم اصول اساسی استفاده از زور آمده که دولت‌ها باید انواع تجهیزات لازم و سلاح‌های ناتوان‌کننده‌ی غیرکشنده را در اختیار نیروی انتظامی بگذارند تا نیاز به استفاده از سلاح گرم کاهش یابد یا در ماده‌ی چهارم ذکر شده که نیروی انتظامی باید حتماً ابتدا از تجهیزات و سلاح‌های غیرکشنده استفاده و اگر هیچ فایده‌ای نداشت، بعد از سلاح گرم استفاده کند. در ماده‌ی بعدی مقرر شده که اگر استفاده از سلاح گرم اجتناب‌ناپذیر باشد، نیروی انتظامی قبل از آن باید اطمینان حاصل کند که اولاً صدمات و خسارات را به حداقل رسانده و به حق حیات انسان‌ها توجه شود، ثانیاً مطمئن باشند که بعد از استفاده از سلاح بلافاصله امکان ارائه‌ی خدمات پزشکی به خسارت‌دیده وجود داشته باشد و ثالثاً مطمئن شوند که نزدیکان مصدوم در اسرع وقت می‌توانند از حادثه مطلع شوند. در ماده‌ی ۶ بیان شده که چنان‌چه تیراندازی منجر به جراحت یا فوت شود، در اسرع وقت مأمور تیرانداز باید مافوق خود را مطلع کند. در ماده‌ی ۷ گفته شده که دولت‌ها باید استفاده‌ی خارج از اصول از سلاح را جرم‌انگاری کنند. در ماده‌ی بعدی نیز گفته شده شرایط استثنایی مانند بی‌ثباتی سیاسی توجیهی برای رعایت نکردن اصول این سند نخواهد بود. بر اساس این سند بین‌المللی مأموران نیروی انتظامی نباید علیه افراد از سلاح گرم استفاده کنند، مگر برای دفاع از خود یا دفاع از دیگران در برابر تهدید قریب‌الوقوع مرگ یا جراحت جدی. در ماده‌ی دوازده این مجموعه اصول اشاره شده که شرکت در تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز حق مردم است و استفاده از سلاح گرم برای پراکنده‌کردن معترضان ممنوع است. در ماده‌ی بعدی توضیح داده شده که اگر تجمعی غیرقانونی باشد، اما مسلحانه نباشد، نباید از زور استفاده شود، مگر این‌که پراکنده‌کردن ممکن نباشد که در این مواقع باید به حداقل اکتفا کرد. در تجمعات خشونت‌آمیز نیز استفاده از سلاح باید زمانی باشد که از وسایل دیگر استفاده شده باشد. ماده‌ی ۱۸ این سند مقرر کرده که دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که مأموران نیروی انتظامی با روش‌های غربال‌گری مناسب انتخاب می‌شوند، از ویژگی‌های اخلاقی، روانی و فیزیکی مناسب برای اجرای مؤثر وظایف خود

باید اختیار استفاده از سلاح بسیار محدود و تحت شرایط خاصی که از قبل به صورت دقیق پیش‌بینی شده، باشد؛ ضمناً نیروهایی که اختیار استفاده از سلاح را دارند، باید کاملاً آموزش‌دیده و حرفه‌ای باشند. در دادگاه اروپایی حقوق بشر عدم رعایت ضوابط فوق‌نقض حق حیات و حق تمامیت جسمانی و هم‌چنین نقض اصل منع شکنجه قلمداد شده.

صالح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

برخوردارند و آموزش‌های حرفه‌ای مستمر و کامل دریافت می‌کنند. قابلیت آن‌ها برای انجام این عملکردها باید در معرض بازبینی دوره‌ای قرار گیرد. این سند هم‌چنین اشاره کرده که در آموزش مأموران نیروی انتظامی دولت‌ها باید توجه ویژه‌ای به مسائل اخلاق پلیس و حقوق بشر، به ویژه در فرآیند تحقیق به جایگزین‌های استفاده از زور و سلاح گرم، از جمله حل و فصل مسالمت‌آمیز درگیری‌ها داشته باشند؛ هم‌چنین آموزش‌ها باید شامل درک رفتار جمعیت و روش‌های متقاعدسازی، مذاکره و میانجی‌گری و نیز ابزارهای فنی با هدف محدود کردن استفاده از زور و سلاح گرم باشد؛ هم‌چنین دولت‌ها باید درباره‌ی استرس به نیروهایی که اختیار تیراندازی دارند، مشاوره ارائه کنند.

(۴)

اگر بخواهیم یک مقایسه‌ی کلی انجام داده و میزان تطابق قانون به کارگیری سلاح و صلاحیه‌ی پیشنهادی آن با اصول فوق را بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که حقوق ایران تطابق و هم‌خوانی زیادی با استانداردهای بین‌المللی ندارد. به عنوان مثال یک استاندارد بین‌المللی می‌گوید که استفاده از زور و سلاح در تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز ممنوع است؛ حال آن‌که در ماده‌ی ۴ قانون به کارگیری سلاح استفاده از سلاح تحت شرایطی در راهپیمایی‌های غیرمسلحانه مجاز دانسته شده و در عمل هم تاکنون تعداد قابل‌توجهی از هم‌وطنان به دلیل شرکت در تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز هدف گلوله قرار گرفته‌اند یا این‌که در قانون به کارگیری سلاح ارائه‌ی آموزش‌هایی که در مجموعه‌ی اصول فوق در نظر گرفته شده، پیش‌بینی نشده؛ هم‌چنین نسبت به تدارک امکانات پزشکی برای مجروحان تدابیری پیش‌بینی نشده است.

ترکیه و قانون وظایف و صلاحیت پلیس

در کشور ترکیه قانون شماره‌ی ۲۵۵۹، مصوب ۱۹۳۴ با نام «قانون وظایف و صلاحیت پلیس» (۵) ضوابط استفاده از زور و سلاح را معین کرده. در ماده‌ی ۱۶ این قانون آمده که چنان‌چه پلیس در حین انجام وظیفه با مقاومتی مواجه شد، برای رفع مقاومت و در حد ضرورت حق استفاده از زور را دارد. در راستای استفاده از زور مأموران با در نظر گرفتن میزان و درجه‌ی مقاومت و صرفاً برای بی‌اثر کردن آن به ترتیب این رفتارها را انجام خواهند داد: الف) استفاده از قدرت بدنی؛ ب) استفاده از زور مادی؛ ج) استفاده از سلاح

با رعایت شرایط قانونی. شدت هرکدام از این رفتارها باید به صورت تدریجی افزایش یابد؛ یعنی ابتدا باید خفیف‌ترین حالت قدرت بدنی اعمال شود. به عنوان مثال اگر شخصی در برابر بازداشت پلیس مقاومت کرد، در قالب استفاده از قدرت بدنی در ابتدا نمی‌توان به او ضربه زد یا پا بر گردن او گذاشت، بلکه باید دستان او گرفته شود و سعی بر زدن دست‌بند کرد. در ادامه‌ی ماده هر یک از رفتارهای فوق به این شکل تعریف شده: قدرت بدنی عبارت است از زوری که به صورت مستقیم نسبت به مقاومت‌کننده یا اشیاء از طرف بدن پلیس اعمال می‌شود. زور مادی عبارت است از به کاربردن وسایلی هم‌چون دست‌بند، باتوم، آب رنگی یا پرفشار، گاز اشک‌آور یا انواع اسپری‌ها، اسب و سگ‌های متعلق به پلیس و دیگر ابزار و آلات این‌چنینی؛ هم‌چنین در این ماده مقرر شده که پلیس ابتدا باید اخطار دهد که در صورت ادامه‌ی مقاومت از زور استفاده خواهد شد. در مقاومت‌های انفرادی شخص مأمور تشخیص خواهد داد که تا چه حد باید متوسل به زور شود، اما در مواقعی که لازم است دخالت گروهی توسط پلیس انجام شود، میزان و درجه‌ی زور و ابزارآلاتی که باید استفاده شود، از طرف فرمانده تعیین خواهد شد. اگر یک حمله به پلیس و دیگری انجام شود، مأمور پلیس در قالب مقررات مربوط به دفاع مشروع مقرر در قانون جزای ترکیه رفتار خواهد کرد. به عبارتی اگر یک حمله نسبت به پلیس و شهروندان وجود داشته باشد، دیگر مقررات قانون وظایف و صلاحیت پلیس اعمال نمی‌شود، بلکه موضوع در قالب مواد عمومی مربوط به دفاع مشروع بررسی می‌شود. مواردی که پلیس حق استفاده از سلاح را دارد، به این شرح است:

الف) در قالب حق دفاع مشروع؛

ب) در مواقعی که از قدرت بدنی و زور مادی استفاده شده، اما مؤثر واقع نشده باشد که صرفاً باید در حد شکسته شدن مقاومت طرف مقابل استفاده شود؛

ج) نسبت به کسانی که حکم جلبشان صادر شده یا برای بازداشت افراد در حین ارتکاب جرم؛

د) برای رفع حمله با مواد منفجره یا آتش‌زا و امثالهم به مکان‌های عمومی یا خانه و محل کار شهروندان.

استفاده از سلاح مشروط بر این است که ابتدا با صدای بلند ایست داده شود، سپس تیر هشدار و بعداً در حدی که برای دست‌گیری شخص لازم است، تیراندازی به عمل آید.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

در حقوق پاکستان در پنج قانون مسئله‌ی استفاده از زور و سلاح توسط پلیس مورد اشاره قرار گرفته.

- ۱- قانون مجازات پاکستان. (۶) ۲- قانون ضد تروریسم.
- (۷) ۳- قانون حفاظت از پاکستان. (۸) ۴- قانون آیین دادرسی کیفری پاکستان. (۹) ۵- دستورالعمل پلیس. (۱۰)

در قانون ضد تروریسم به نیروهای نظامی این اختیار داده شده که در مواجهه با تروریسم و برای پیش‌گیری از ترور از تجهیزات نظامی خود استفاده کنند. در این حال نیروهای نظامی تمامی اختیارات پلیس را خواهند داشت. برای این‌که نظامیان بتوانند در این گونه موارد اقدام به استفاده از سلاح بکنند، باید اولاً ظن منطقی وجود داشته باشد که یک عملیات تروریستی در شرف وقوع است. ثانیاً باید به عنوان آخرین راه چاره به سلاح متوسل شد و ثالثاً صرفاً برای رفع عملیات و در تناسب با آن از سلاح استفاده شود. در قانون حفاظت از پاکستان نیز در مورد جرایم سازمان‌یافته مقررات مشابهی وجود دارد. در قانون مجازات نیز مقررات مربوط به دفاع مشروع در مورد نیروهای پلیس اجرا می‌شود. به عبارتی پلیس در قالب مقررات عمومی مربوط به دفاع مشروع برای دفاع از خود یا دیگران در حد تناسب و برای رفع حمله اختیار استفاده از سلاح را دارد. مقررات دفاع مشروع شامل تمامی شهروندان می‌شود و نسبت به نیروهای پلیس امتیاز مضاعفی در نظر گرفته نشده.

در قانون آیین دادرسی کیفری پاکستان مقرر شده که اگر تجمعی غیرقانونی بیش از پنج نفر تشکیل شود و احتمال این‌که آن تجمع به یک اغتشاش بینجامد، وجود داشته باشد، پلیس ابتدا اخطار می‌دهد که تجمع‌کنندگان پراکنده شوند و در صورت مؤثر واقع‌نشدن ممکن است از زور استفاده شود. در مواردی ممکن است علاوه بر پلیس نیاز به استفاده از نیروهای نظامی نیز باشد. به منظور متفرق کردن تجمع‌کنندگان ممکن است پلیس اقدام به بازداشت افراد کند. مسئله مهم این است که برای متفرق کردن تجمع‌کنندگان و استفاده از زور باید دستور یک مقام قضائی وجود داشته باشد. اگر موضوع فوری باشد و دسترسی به مقام قضائی ممکن نباشد، نیروی انتظامی خود مستقلاً تصمیم می‌گیرد، اما به محض دسترسی به قاضی باید دستورات لازم را از او بگیرد. این مأموران نیستند که در

مورد میزان استفاده از سلاح و زور تصمیم می‌گیرند، بلکه فرماندهی آن‌ها در این مورد تصمیم‌گیری خواهد کرد.

اما مهم‌ترین مقررات در مورد استفاده از سلاح دستورالعمل پلیس مصوب ۱۹۳۴ است؛ البته در سال ۲۰۰۲ نیز دستورالعمل دیگری تصویب شده که بیش‌تر به وظایف پلیس برای کنترل نظم تجمعات اشاره کرده. مواد ۴۶ الی ۵۰ دستورالعمل سال ۱۹۳۴ مشخصاً به استفاده از زور و سلاح اختصاص داده شده. در این دستورالعمل آمده که هدف از استفاده از زور صرفاً رفع مقاومت یا پراکنده کردن جمعیت و برقراری آرامش است؛ بنابراین مهم‌ترین مسئله تنظیم درجه‌ی استفاده از زور است که باید متناسب با خطر باشد؛ هم‌چنین به هیچ‌وجه نباید پشت استفاده از زور و سلاح اهدافی هم‌چون تنبیه و سرکوب وجود داشته باشد. درجه و مدت استفاده از زور باید تا حد امکان محدود شود و از کم‌ترین سلاحی که شرایط اجازه می‌دهد، استفاده شود. با این وجود قاعده و معیار مشخصی درباره‌ی این‌که چه موقع باید از چه سلاحی و به چه مدت استفاده شود، وجود ندارد. اگر استفاده از سلاح اجتناب‌ناپذیر شد، قاضی و در صورت عدم دسترسی به آن یک فرماندهی نیروی انتظامی دستورات لازم را می‌دهد. قبل از استفاده از سلاح باید هشدار داده شود؛ هم‌چنین جزئیات تیراندازی هم‌چون تعداد دفعات و تعداد گلوله‌هایی را که باید شلیک شود، قاضی یا فرمانده تعیین می‌کند. هدف استفاده از سلاح باید تهدیدآمیزترین افراد باشد. تحت هیچ شرایطی تیراندازی به سر و هم‌چنین به سمت افراد حاضر در حاشیه‌ی تجمع مجاز نیست.

قبل از استفاده از سلاح
باید هشدار داده شود؛
هم‌چنین جزئیات
تیراندازی هم‌چون
تعداد دفعات و تعداد
گلوله‌هایی را که باید
شلیک شود، قاضی یا
فرمانده تعیین می‌کند.
هدف استفاده از سلاح
باید تهدیدآمیزترین
افراد باشد. تحت هیچ
شرایطی تیراندازی
به سر و هم‌چنین به
سمت افراد حاضر در
حاشیه‌ی تجمع مجاز
نیست.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

مقایسه‌ی کلی حقوق ایران با حقوق ترکیه و پاکستان به عنوان اولین نکته لازم است گفته شود که در کشور ترکیه و پاکستان موضوع در قالب استفاده از زور توسط پلیس مطرح شده، نه صرفاً تیراندازی و استفاده از سلاح. به

عبارتی به کارگیری سلاح یکی از مصادیق استفاده از زور است. این در حالی است که در قوانین ایران استفاده از زور توسط ضابطان قضائی به صورت خاص مورد قانون گذاری قرار نگرفته. به همین دلیل دادگاهها مجبورند از اصول کلی در این باره استفاده کنند. این که ضابطان قضائی در چه مواردی و تا چه حد و با کدام وسایل امکان استفاده از زور را دارند، در اکثر کشورها در قالب قانون یا آیین نامه تنظیم شده. فقدان یک مقررات خاص در این زمینه قطعاً راه را برای سوءاستفاده باز خواهد گذاشت. این امر بدون شک به ضرر شهروندان تمام خواهد شد.

مسئله دوم این که در بسیاری از کشورها هم چون ترکیه و پاکستان نهاد اطلاعاتی به هیچ وجه ضابط قضائی و جزو نیروهای مسلح نیز نیست. نهاد اطلاعاتی صرفاً کار اطلاعاتی انجام می دهد و نهایتاً مسئول کشف برخی از جرایم امنیتی است. نهاد اطلاعاتی در این کشورها اطلاعات خود را در اختیار مقامات قضائی یا نیروهای مسلح می گذارد تا آنها اقدامات لازم را انجام دهند. به عبارتی نیروهای اطلاعاتی صرفاً برای دفاع از خود سلاح حمل می کنند و فقط در مواقعی که با خطری مواجه باشند، حق استفاده از سلاح را دارند، اما در ایران مسئله به گونه ای دیگری است. گرچه در حقوق ایران هم نیروهای امنیتی ضابط عام نیستند، اما بر اساس قوانین خاصی در جرایم سازمان یافته ای امنیتی ضابط محسوب می شوند. ثانیاً در عمل نیروهای امنیتی همواره در تظاهراتها حضور دارند و در قالب لباس شخصی ها در سرکوب معترضان مشارکت می کنند. در اصلاحیه ای پیشنهادی در چند ماده عبارت «نیروهای امنیتی» اضافه شده. به عنوان مثال در ماده ی ۵ قانون به کارگیری سلاح آمده که: «مأمورین نظامی و انتظامی برای اعاده ی نظم و امنیت در راهپیمایی های غیرقانونی مسلحانه و ناآرامی ها و شورش های مسلحانه مجازند از سلاح استفاده نمایند». در اصلاحیه ی پیشنهادی مقرر شده که نیروهای امنیتی نیز به ماده اضافه شوند؛ بنابراین عملاً در کنار مأموران انتظامی و نظامی به مأموران نهادهای امنیتی هم چون مأموران اطلاعات یا سازمان اطلاعات سپاه نیز اجازتی تیراندازی به تظاهرات کنندگان داده شده. هم چنین در حقوق ایران به نیروهای نظامی نیز حق برخورد با تجمع کنندگان داده شده، اما در حقوق کشور ترکیه و پاکستان صرفاً مأموران نیروی انتظامی حق متفرق کردن تجمع کنندگان را دارند و فقط

تحت شرایط خاصی نیروهای نظامی می توانند دخالت کنند. مسئله ی دیگر این که در حقوق پاکستان و ترکیه استفاده از زور و سلاح صرفاً برای متفرق کردن جمعیت پیش بینی شده؛ حتی در قوانین پاکستان صراحتاً گفته شده که هیچ هدف تنبیهی یا سرکوب گرایانه ای نباید پشت استفاده از زور و سلاح باشد.

برخی از تشریفات مربوط به استفاده از زور و سلاح در حقوق پاکستان و ترکیه با جزئیات بیش تری پیش بینی شده؛ از جمله این که باید یک قاضی یا فرمانده جزئیات تیراندازی را مشخص کند یا این که لازم است مجروحان فوراً به بیمارستان منتقل شوند؛ هم چنین ارائه ی گزارش تیراندازی به مقامات قضائی لازم دانسته شده. این تدابیر در حقوق ایران پیش بینی نشده.

مسئله ی پراهمیت دیگر رسیدگی قضائی به پرونده های مرتبط با تیراندازی مأموران نیروهای مسلح است. در کشور ایران با توجه به این که جرایم نظامیان در دادگاه های نظامی رسیدگی می شود، رسیدگی به پرونده های استفاده از زور و سلاح هم در صلاحیت این دادگاه ها است. این در حالی است که در کشورهای دموکراتیک دادگاه های نظامی صرفاً به تخلفات یا همان جرایم دیسپلین رسیدگی می کنند. به طور کلی رسیدگی به جرایم نظامیان در زمان صلح در دادگاه های خاص می تواند منجر به این شود که این دادگاه ها نتوانند به صورت مستقل و بی طرف قضاوت کنند.

پانوشته ها:

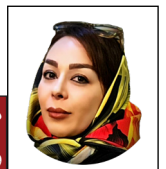
- ۱-Code of Conduct for Law Enforcement Officials
- ۲-Basic Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials
- ۳-Principles on the Effective Prevention and Investigation of Extra-legal, Arbitrary and Summary Executions
۴. برای مطالعه ی بیش تر درباره ی استانداردهای سازمان ملل در مورد استفاده از زور و سلاح رجوع کنید به:
Resource book on the use of force and firearms in law enforcement
- ۵-Polis Vazife ve Salahiyet Kanunu
- ۶-Pakistan Penal Code, ۱۸۶۰
- ۷-Anti-Terrorism Act, ۱۹۹۷
- ۸-Protection of Pakistan Act, ۲۰۱۴
- ۹-Criminal Procedure Code, ۱۸۹۸
- ۱۰-Police Order, ۱۹۳۴ and ۲۰۰۲

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



حقوقی

■ لایحه‌ی اصلاح قانون به کارگیری سلاح؛ برگ سبز لباس شخصی‌ها برای استفاده از اسلحه



مهناز نوروزیان
وکیل پایه‌ی یک دادگستری

این روزها انتشار خبر قرارگیری لایحه‌ی «اصلاح قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح» در دستور کار مجلس و بررسی تغییرات قانون استفاده از سلاح و تعمیم عبارت «نیروهای مسلح» و جایگزین کردن آن با «مأمورین مسلح» بین موافقان و مخالفان این لایحه بسیار بحث‌برانگیز شده و افکار عمومی را نیز با ابهامات و نگرانی‌هایی مواجه ساخته.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

اما با نگاهی گذرا به قانون «به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، مصوب سال ۱۳۷۳» و تطبیق آن با لایحه‌ی پیشنهادی می‌توان دریافت که تبیین ضرورت بررسی و ایجاد تغییر و اصلاحات در این قانون توسط موافقان تغییر با چه روی‌کردی مطرح شده و آیا اساساً قانون مذکور نیاز به اصلاحات دارد یا همان‌طور که منتقدان معتقدند، اصلاح این قانون صرفاً بهانه‌ای در جهت توسعه‌ی مصادیق افراد مسلح مشمول این قانون است؟

هم‌چنین انتقاد و دغدغه‌ی منتقدان مبنی بر مخالفت با تغییر قانون مذکور به واسطه‌ی تزریق رعب و هراس در جامعه و ایجاد حس ناامنی و ازدست‌رفتن اعتماد جامعه به حاکمیت تا چه اندازه درخور توجه و بررسی است و مهم‌تر این‌که آیا ممکن است به واسطه‌ی این قانون در پوشش ایجاد امنیت شرایط برای سرکوب معترضان با تکیه بر ایجاد مستثنیات قانونی هموارتر شود؟

مأموران مسلح به جای مأموران نیروهای مسلح

در تطبیق متن لایحه‌ی پیشنهادی با قانون پیشین یکی از

مهم‌ترین تغییرات ایجادشده به این شرح است که در ماده‌ی ۱ این لایحه در عنوان قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، مصوب ۱۳۷۳.۱۰.۱۸ عبارت «نیروهای» حذف می‌شود؛ به این معنی که عبارت

«قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» به «قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین مسلح در موارد ضروری» تبدیل می‌شود؛ هم‌چنین عبارت «سایر اشخاصی که به موجب قانون و مقررات مجاز به حمل سلاحند» به متن ماده‌ی قبل افزوده شده و در تبصره‌ی ۲ اصلاحیه هم برای این افراد شرط دفاع مشروع لحاظ شده. به علاوه‌ی این‌که در ابتدای ماده‌ی ۳ این قانون عبارت «مأمورین انتظامی» به عبارت «مأمورین موضوع ماده‌ی ۱ این قانون» تغییر می‌یابد و در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۴ نیز عبارت «نیروی نظامی» به عبارت «نیروهای نظامی و امنیتی» تبدیل می‌شود.

از منظر موافقان تغییر و در توجیه طرفداری از لایحه‌ی اصلاح قانون به کارگیری سلاح، نظامیان تحت چهارچوب قانون فعلی در مواردی برای استفاده از اسلحه‌ی خود با محدودیت‌هایی اساسی مواجه بوده‌اند که دست آن‌ها را می‌بندد یا موجب محکومیت آن‌ها در دادگاه‌ها به اتهام تخطی

از قانون در به کارگیری سلاح می‌شود و به همین دلیل تغییر قانون، تصریح آن و گسترش دامنه‌ی شمول آن ضرورت دارد و به زعم ایشان تطور و اصلاح این قانون می‌تواند به صورت بالقوه در بازدارندگی از وقوع جرایم توسط اشرار و ایجاد ناامنی و هم‌چنین تعدی به ضابطین قضایی و نظامیان و مأموران قانون تأثیر به‌سزایی داشته باشد؛ در نتیجه توان و قدرت نیروهای حوزه‌ی امنیت در مقابل اشرار و افرادی که جان و مال و ناموس و امنیت جامعه و مردم را تهدید می‌کنند، افزایش می‌یابد و متقابلاً ضریب امنیت جامعه و

شهروندان افزایش خواهد یافت.

اما منتقدان تغییر این قانون — که چند گام بیش‌تر تا نهایی‌شدن آن فاصله نمانده — از دریچه‌ای دیگر به موضوع می‌نگرند و معتقدند قانون فعلی نه نیاز به تغییر دارد و نه اصلاح آن تحت‌الشعاع هیجانات آبی



عکس از خبرگزاری دفاع

ضرورت دارد. تغییر شتاب‌زده و آبی قوانین تحت سایه‌ی تصمیمات سیاسی می‌تواند نتایج منفی و زیان‌بار به‌سزایی داشته باشد که نه تنها تاوان آن را جامعه خواهد پرداخت، بلکه حاکمیت نیز از خسران و آسیب آن در امان نخواهد بود.

هرچند تصویب چنین قوانینی با نظارت ستاد کل نیروهای مسلح انجام می‌شود، ولی نمی‌توان قطع به یقین اذعان داشت که حساسیت‌های مقتضی در این خصوص به درستی لحاظ شده.

از دریچه‌ی دید مخالفان با این قانون مأموران امنیتی‌ای که در جامعه به لباس شخصی‌ها معروفند، حق به کارگیری سلاح و اجازده‌ی شلیک به افراد را خواهند داشت و این می‌تواند آغاز بی‌عدالتی و مستمسکی برای دورزدن قانون یا نادیده‌گرفتن آن و هم‌چنین عدم مجازات افراد مسلحی باشد که برای حمل سلاح آموزش کافی ندیده‌اند و به بهانه‌ی دفاع مشروع و وجود مستثنیات قانونی و تحت تأثیر هیجانات و

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

احساسات مبادرت به استفاده‌ی نابه‌جا از سلاحی می‌کنند که در اختیار آنان قرار داده شده.

هم‌چنین با توجه به گسترش میزان و دامنه‌ی ناراضیاتی اقتصادی مردم و اعتراضات اصفانی مانند کارگران و معلمان جهت مطالبه‌ی حقوق معوقه‌ی خود که ناشی از شرایط بحرانی اقتصادی طی سال‌های اخیر است، پیش‌بینی می‌شود که ارائه و تصویب چنین لوایحی عملاً دست حکومت را برای سرکوب اعتراض‌های احتمالی باز بگذارد و متعاقباً دست «نیروهای امنیتی» نیز برای استفاده از سلاح گرم علیه معترضان بازتر خواهد بود که این امر مخالف صریح قانون اساسی و حقوق شهروندان است.

به زعم مخالفان با آزادی عمل بیش‌تر نیروهای موضوع ماده‌ی یک قانون پیشنهادی، شامل هر شخصی که به تجویز قانون سلاح گرم در اختیارش گذاشته شده (اعم از نیروهای نظامی و انتظامی، بسیج، سپاه و مأموران وزارت اطلاعات و حتی نمایندگان مجلس) چشم‌انداز روشنی در پیش رو وجود ندارد و از این به بعد استفاده از سلاح به بهانه‌ی حفاظت از جان و ناموس، شورش و اغتشاش می‌تواند روند افزایشی داشته باشد و احساس امنیت در جامعه را از شهروندان سلب کند.

اما صرف نظر از رویکرد موافقان و دغدغه‌های مخالفان که هرکدام در مواردی می‌تواند مثبت یا منفی ارزیابی شود، با بررسی مسئله‌ی امنیت اجتماعی به عنوان نوع و سطحی از احساس اطمینان خاطر افراد جامعه و رابطه‌ی ملت و حاکمیت که قوانین مصوب در آن نقش اساسی دارد، اشاره به چند نکته ضرورت دارد:

در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصول متعددی به حقوق و آزادی‌های فردی، اجتماعی و قضایی مردم اختصاص داده شده. در همین راستا فصل سوم قانون اساسی به حقوق ملت اختصاص داده شده؛ اما از مهم‌ترین حقوق و آزادی‌هایی که در این فصل آمده، حق برخورداری مردم از امنیت و مصونیت از جهت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل، حق برخورداری از آزادی‌های گروهی مانند تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و راهپیمایی، حق برخورداری از امنیت و مصونیت قضایی، برائت، منع شکنجه، منع هتک حیثیت و تعرض است. در واقع قانون اساسی یک میثاق ملی است که ملت و حکومت را در تعامل حقوق و تکالیفشان با یکدیگر همراه می‌سازد.

حفظ کرامت انسان‌ها و برقراری امنیت در جامعه و هم‌چنین صیانت از حقوق فردی آنان، از جمله حقوق قضایی تنها بخشی از تعهدات دولت و حاکمیت در قبال شهروندان است.

هم‌چنین مطابق ماده‌ی ۱۳ منشور حقوق شهروندی، هر شهروندی حق دارد از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، حقوقی، قضایی، شغلی، اجتماعی و نظایر آن برخوردار باشد. هیچ مقامی نباید به نام تأمین امنیت، حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان و حیثیت و کرامت آنان را مورد تعرض و تهدید قرار دهد. ناگفته روشن است که تصویب چنین قوانینی نقض قانون اساسی و حقوق شهروندی است و سلامت روانی جامعه را با تزریق احساس ناامنی به مخاطره می‌اندازد.

از منظر روان‌شناسان نخستین شرط سلامت روانی داشتن حس امنیت روانی است و نیاز هر جامعه‌ای بیش از آن‌که رفاه و آسایش باشد، امنیت روانی است. وجود احساس عدم امنیت به شدت تنش‌زا و اضطراب‌آفرین است و اضطراب نیز از عوامل بنیادی اختلالات عصبی و روانی است.

آبراهام مازلو یکی از بنیان‌گذاران رویکرد انسان‌گرایانه به روان‌شناسی است که به دلیل نظریه‌ی هرم سلسله مراتب نیازهای انسان شهرت دارد.

از منظر مازلو نیاز به داشتن امنیت دومین نیاز انسان پس از نیازهای زیستی است. زمانی که نیازهای زیستی افراد جامعه به طور نسبی برآورده شوند، مرتبه‌ی بالاتری از نیازها که از آن‌ها به عنوان نیازهای مربوط به امنیت یاد می‌شود، پدیدار می‌شوند. این نیازها شامل امنیت، پایداری، احساس تعلق، حفاظت، آزادی از ترس، عدم اضطراب و فقدان هرج‌ومرج، نیاز به چهارچوب و ساختارمندی، نظم، قانون و مرز، داشتن محافظ قدرتمند و عدالت می‌شوند. نیازهای مرتبط با امنیت جامعه در موقعیتی که قانون، نظم و نهاد قدرت تهدیدکننده باشد، شرایط اضطراب به خود می‌گیرد. افراد جامعه در واکنش به احساس خطر و حس ناامنی سطح نیازهای خود را به نیازهای مربوط به امنیت کاهش می‌دهند و حالت تدافعی به خود و از حاکمیت فاصله می‌گیرند و در همان کف هرم مازلو با بدیهی‌ترین مطالبات خود دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

سخن آخر این‌که عدم اطمینان ملت به حاکمیت و عدم احساس امنیت در جامعه دودی است که هم چشم ملت و هم حکومت را هم‌زمان خواهد سوزاند.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

■ گفتگو با محمد مقیمی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری لایحه‌ی اصلاحی قانون به کارگیری سلاح مغایر همه‌ی ارزش‌های انسانی است



گفتگو از آزاد محمدی

در پی تلاش مجلس یازدهم برای بررسی و تصویب لایحه‌ی اصلاح قانون به کارگیری سلاح، مصوب ۱۳۷۳ طرفداران و موافقان این لایحه ادعا می‌کنند که هدف اصلی از تدوین لایحه‌ی اصلاحی جدید ناتوانی قانون فعلی (قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری) در تأمین امنیت نیروهای پلیس است. به ادعای این گروه قانون فعلی از آن‌جا که دست پلیس را برای استفاده از اسلحه در هنگام مواجهه با خطر جدی بسته، ظرفیت تأمین امنیت جانی نیروهای پلیس را نداشته و در نتیجه باید اصلاح شود. از سوی دیگر بسیاری از مخالفان با رد این ادعا می‌گویند حقوق اساسی شهروندان از جمله قربانیان اصلی لایحه‌ی پیشنهادی در صورت تصویب است و در صورت اجرای آن شماری از حقوق شهروندان که در قانون فعلی مورد حمایت قرار گرفته بود، در خطر جدی قرار خواهد گرفت. به دنبال بررسی این موضوعات با محمد مقیمی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری به گفتگو نشستیم که متن آن را می‌توانید در ادامه بخوانید.

■ آیا آن‌طور که ادعا می‌شود، قانون فعلی به کارگیری سلاح (مصوب ۱۳۷۳) برای تأمین امنیت مأموران پلیس ناکافی است و پلیس در استفاده از اسلحه برای حفظ جان خود بر اساس قانون فعلی محذوریت دارد؟

قانون به کارگیری سلاح، مصوب سال ۱۳۷۳ تا حدود زیادی مطابق اصول حقوقی وضع شده و مأموران موضوع این قانون در چهارچوب وظایف قانونی خود و با رعایت مفاد این قانون می‌توانند از اسلحه استفاده کنند و در مواقعی که جان خودشان یا دیگر شهروندان در خطر باشد نیز می‌توانند از اسلحه استفاده کنند؛ البته مطابق این قانون باید دلایل یا قراین استفاده از اسلحه را ایجاد کند؛ در واقع بار اثبات آن با مأموری است که از اسلحه استفاده می‌کند. (این مقرر بر مبنای اصول حقوقی است، چه این که نیروهای حکومتی از سلاح و قدرت برتری نسبت به شهروندان برخوردارند و باید از سوءاستفاده و تندیروهای احتمالی پیش‌گیری شود.)

از سویی دیگر برابر ماده‌ی ۱۲ قانون یادشده مأمورانی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به به کارگیری سلاح کنند، از این جهت هیچ‌گونه مسئولیت جزائی یا مدنی نخواهند داشت؛ هم‌چنین مواد ۱۳ و ۱۴ قانون یادشده از مأموران موضوع این ماده حمایت مالی و معنوی می‌کند؛ بنابراین قانون فعلی به کارگیری سلاح برای تأمین امنیت مأموران موضوع این قانون هیچ محذوری ایجاد نکرده.

ولی در تبصره‌ی الحاقی به ماده‌ی ۱ این قانون عبارت «سایر اشخاص که به موجب قانون مجاز به حمل سلاحند»، به مأموران نیروی مسلح اضافه شده که با نگاه به تغییراتی که در مواد ۵ و ۱۰ در لایحه‌ی اصلاحی مشخص می‌شود منظور از «سایر اشخاص» نیروها و نهادهای امنیتی‌اند. (آن‌چه مردم از آنان به عنوان نیروهای لباس شخصی یاد می‌کنند.)

■ قانون فعلی تا چه میزان ظرفیت حمایت از حقوق شهروندان در برابر به کارگیری غیرقانونی سلاح توسط مأموران انتظامی و نظامی را داشته؟

قانون به کارگیری سلاح مصوب سال ۱۳۷۳ به طور نسبی قانون خوبی است و تا حدود زیادی ظرفیت حمایت از حقوق شهروندان در برابر به کارگیری غیرقانونی و افراط و تفریط‌ها از سوی نیروهای حکومتی را دارد؛ البته با توجه به زمان مصادیق مجرمانه مانند عملیات تروریستی گسترش یافته و شاید برخی این‌گونه استدلال کنند که قانون کنونی این مصادیق جدید مجرمانه را پوشش نمی‌دهد، ولی این استدلال درست نیست، چه این که عبارت‌های عام و مطلق مانند «دفاع از خود یا دیگران» این مشکل را برطرف می‌کند و اگر هم این نیاز ضروری باشد، صرفاً اضافه کردن این عناوین مجرمانه‌ی جدید کافی بود و به این

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

تغییراتی که دست مأموران امنیتی و هر شخصی که مجوز حمل سلاح دارد، باز می‌گذارد، نیازی نبود.

■ **موافقان لایحه‌ی اصلاحی ادعا می‌کنند بر اساس قانون فعلی پلیس در صورت تیراندازی به یک فرد باید اثبات کند که شرایط قانونی به‌کارگیری سلاح را رعایت کرده و به همین دلیل نیاز به لایحه‌ی اصلاحی است؛ آیا لایحه‌ی اصلاحی بار اثبات را از دوش پلیس برمی‌دارد؟**

همان‌طور که اشاره شد، به علت این‌که نیروهای حکومتی در موقعیت برتری نسبت به شهروندان عادی برخوردارند، برای جلوگیری از سوءاستفاده و تعدی و تفریط به‌کارگیری اسلحه باید در چهارچوب قانون صورت پذیرد و مطابق اصول حقوقی و قانون یادشده باید ضوابطی برای استفاده از اسلحه رعایت شود و دلایلی نیز لزوم یا ضرورت آن را تأیید کند. در این صورت مأمور باید برای استفاده از اسلحه دلیل اقامه کند یا قرائنی آن را تأیید کند که این استدلال از منطق حقوقی برخوردار است؛ ولی در لایحه‌ی اصلاحی پیشنهاد شده قانون‌گذار از مأموران مسلح (نه صرفاً نیروهای مسلح) حمایت‌های بیش‌تری کند که در عمل شرایط به‌کارگیری سلاح به نفع مأموران تغییر کند؛ بنابراین می‌توان گفت بار اثبات را برای آنان آسان‌تر کرده.

■ **اعطای مجوز استفاده از سلاح به تمامی کسانی که مجوز حمل سلاح دارند، در لایحه‌ی اصلاحی تا چه میزان با آموزه‌ها و اصول حقوق شهروندی مطابقت دارد؟**

این موضوع خلاف اصول حقوق کیفری و به طور خاص حقوق آیین دادرسی کیفری است، چه این‌که اصل بر این است که اشخاص ضابط نیستند، مگر قانون اشخاصی را به عنوان ضابط معین کند. از سوی دیگر دو نوع ضابط وجود دارد؛ ضابطان عام (مأموران نیروی انتظامی) و ضابطان خاص. (مانند مأموران جنگل‌بانی، راه‌داری، راهنمایی و رانندگی و غیره) ضابطان خاص در محدوده‌ی وظایف خود ضابطند، نه در همه‌ی موارد. برای نمونه مأموران راهنمایی و رانندگی حق دخالت در اموری که مربوط به جنگل‌بانی است، ندارند؛ بنابراین اجازه‌ی استفاده از اسلحه به همه‌ی اشخاص مسلح و به ویژه مأموران موسوم به لباس شخصی، آن هم برای سرکوب تجمعات مردمی نه تنها مطابق اصول حقوقی نیست، بلکه مغایر همه‌ی ارزش‌های انسانی، اصول دموکراتیک و موازین حقوق بشری است.

■ **ماده‌ی ۱۲ اصلاحی در حالی هیاتی را مسئول تشخیص تطابق به‌کارگیری اسلحه توسط مأمور با قانون کرده که چهار عضو هیات مذکور خود از همکاران مأمور مورد نظرند. آیا از نظر حقوقی این هیات می‌تواند بی‌طرفانه و عادلانه تصمیم‌گیری کند؟**

به طور قطع نه تنها این هیات نمی‌تواند بی‌طرف باشد، بلکه آن‌چه به ذهن متبادر می‌شود، این است که هیات یادشده به منظور حمایت و جانب‌داری از مأمورانی که از اسلحه استفاده می‌کنند،

ایجاد شده. برابر اصول حقوقی تشخیص این موضوع با مقام قضایی و در چهارچوب قوانین و مقررات مربوط است؛ بنابراین پیش‌بینی چنین هیاتی در هیچ نظام حقوقی و در هیچ جای جهان سابقه نداشته و یکی از بدعت‌های نظام جمهوری اسلامی است.

■ **به نظر شما هدف اصلی از اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح در شرایط فعلی چیست و چرا این لایحه مجوز استفاده از سلاح را به تمام افرادی که مجوز حمل سلاح دارند، گسترده کرده؟**

جمهوری اسلامی در بدترین شرایط از زمان تأسیس خود قرار دارد و با گذشت بیش از چهل سال تنها در هیچ زمینه‌ای موفق نبوده، بلکه ناکارآمدی و فساد سیستماتیک همه‌ی اشخاص و ارکان آن را فراگرفته؛ فساد که خود مولد آن است و برای بقا به آن نیاز دارد؛ چه این‌که نظام یک مافیای قدرت و ثروت را برای بقای خود ایجاد کرده و حیات این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. از سوی دیگر یک حکومت یا باید مقبولیت مردمی داشته باشد یا باید با اتکا به نیروی قهری حکومت کند؛ بنابراین جمهوری اسلامی برای سرکوب هرچه بیش‌تر منتقدان، معترضان، مخالفان و مردم می‌خواهد دست نیروهای سرکوب‌گرش را باز بگذارد و در این راستا از آنان حمایت کند.

■ **تبعات حقوقی تغییرات و اصلاحات پیشنهادشده در این لایحه چیست و چطور می‌توان از حقوق شهروندان در برابر مأموران امنیتی مسلح حفاظت کرد؟**

نخستین پیامد حقوقی تصویب احتمالی اصلاحات پیشنهادی این است که دست نیروهای سرکوب‌گر جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراض‌های مردمی باز می‌شود و مسئولیت کیفری و مدنی مأموران در به‌کارگیری سلاح کاهش می‌یابد و به حداقل ممکن می‌رسد. این موضوع به واقع خطرناک، فاجعه‌بار و شرم‌آور است.

در حال حاضر از حقوق شهروندان در این خصوص یا موارد دیگر نمی‌توان حمایت خاصی کرد، چه این‌که حقوق زمانی معنای واقعی پیدا می‌کند که دارای ضمانت اجرا باشد و مهم‌ترین ضمانت اجرای حقوق نیز خود نیروهای اجرایی حکومت (پلیس) و قوه‌ی قضاییه‌اند که متأسفانه به ابتذال کشیده و به دستگاه سرکوب حکومت مبدل شده‌اند؛ در واقع هرچه بگنند، نمکش می‌زنند، وای به روزی که بگنند نمک!

از این رو پیشنهادی که می‌توان به شهروندان کرد، این است که تا جایی که امکان دارد، از روش‌هایی آرام و مسالمت‌آمیز برای ابراز اعتراض‌های خود استفاده کنند تا کم‌ترین بهانه را به دست دستگاه سرکوب حکومت بدهند؛ هم‌چنین در صورت وقوع هرگونه حادثه‌ی ناگوار و سوءاستفاده از سوی نیروهای سرکوب‌گر موضوع را از طریق رسانه‌ها در معرض افکار عمومی به عنوان یکی از ضمانت‌های اجرای حقوق بشر قرار دهند.

■ **با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.**

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵



عکس از سوشیال مدیا

■ آیا لایحه‌ی اصلاح قانون به کارگیری سلاح بازتولید وضعیت استثنایی است؟ خدای سلطان محمود همان خدای امروز است

حاکم بر جان

رمان روزگار دوزخی آقای ایاز رضا پراهنی با جمله‌ی «آره را بیار بالا!» آغاز می‌شود، ایاز باید آره را برای سلطان محمود غزنوی بالا ببرد که مردی را مثله کنند. قصه، حکایت تکه‌تکه‌کردن مردی است که معلوم نمی‌شود کیست، گاهی خود ایاز است، گاهی یکی از برادرانش و گاهی خود سلطان؛ اما مردی در برابر چشم همگان به دستان سلطان مثله و میرانده می‌شود و خواننده که در ابتدای داستان در بهت و حیرت فرو رفته، می‌تواند ذره‌ذره خشونت سلطان را حس کند و بارها خودش را جای ایاز و همه‌ی کشته‌شدگان تاریخ بگذارد. این قصه حکایت تاریخی خشونت‌بار و مرگ‌آور است که به دست حاکم و محکوم رقم می‌خورد؛ آن که می‌کشد و قدرت می‌گیرد و حکومت می‌کند و آن که کشته می‌شود تا ارضی، نوموسی یا قانونی برقرار شود و بماند.

گرچه روزگار دوزخی آقای ایاز نقب‌زدن به زیستی در گذشته است که سلطان شخصاً دست به کشتن و شکنجه‌ی مردم می‌زد، اما همان چیزی است که امروز به شکلی دیگر ادامه دارد. حاکم



مهرنوش نوع‌دوست
روزنامه‌نگار

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

رهبر جمهوری اسلامی خرداد سال گذشته با تغییر نام «ناجا» به «فراجا» موافقت کرد و اردیبهشت امسال «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی» به «فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی» ارتقا یافت. در پی این تغییر ساختاری، کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز لایحه‌ی اصلاح قانون استفاده از سلاح را توسط همه‌ی کسانی که سلاح حمل می‌کنند، دوباره به جریان انداخت. فارغ از تبعات تصویب چنین لایحه‌ای چندی است که رفتار خشونت‌آمیز پلیس و افراد حکومتی در رسانه‌های مختلف بازتاب می‌یابد. این نوشته سعی دارد با در نظر گرفتن مصادیق رفتار خشونت‌آمیز حاکمیت وضعیت جمهوری اسلامی را به پرسش بگذارد.

امروز دیگر با اره و روغن داغ ما را در میدان اصلی شهر مثله نمی‌کند و نمی‌کشد، اما به جایش در نیروهای سرکوبش، از پلیس تا لباس شخصی‌ها تکثیر می‌شود و هر لحظه جان‌مان را با اسلحه تهدید می‌کند و هر زمان که تصمیم بگیرد، آن را می‌ستاند؛ اما این حاکم متکثر قدرت سرکوب و خشونتش را از کجا می‌آورد؟ حد قدرت و خشونت حاکم کجاست و این قدرت چگونه مشروع و مجاز شمرده می‌شود؟

والتر بنیامین در مقاله‌ی «نقد خشونت»^(۱) با واکاوی معنا و وجود خشونت ارتباط آن را با قانون ترسیم می‌کند و به نوعی به سوالات این نوشته پاسخ می‌دهد. از طرفی جورجو آگامبن در مقاله‌ی «هوموساکر؛ قدرت حاکم و حیات برهنه»^(۲) با وام‌گرفتن از بنیامین حد قدرت و خشونت حاکم را بررسی می‌کند. نوشته‌ی پیش رو با نظر به این دو مقاله سعی در شناخت حد و نوع خشونت نظام جمهوری اسلامی و وضعیت آن در ارتباط با قانون دارد.

قانون فرزند خشونت

کشتار دهه‌ی شصت آن هم در سال‌هایی که مردم درگیر جنگ بودند، یکی از آن مصادیقی است که حاکمیت به واسطه‌ی آن توانست نظام دلخواهش را تثبیت کند، اما چطور حکومت جمهوری اسلامی دست به چنین کشتاری زد و از سوی دیگر از جنگ بهره برد تا به صورت کامل مستقر شود و قدرت بگیرد؟ جان یا همان حیات صرف آدمی که او را به یکی از انواع موجودات زنده بدل می‌کند، مسئله‌ای است که به قول فوکو به شکل زیست-سیاست درآمد؛ یعنی امروز جان انسان همان محور تهدید و تسلط سیاسی است. چیزی که حاکم به واسطه‌ی آن قدرت می‌گیرد، حد نهایی خشونت بر این جان است. اگر این حکومت بر جان انسان‌ها در گذشته تفسیری اسطوره‌ای داشت و جان به دست خدایان و طبیعت ستانده می‌شد، قرن‌هاست حاکم نیز در آن دخیل شده. حالاً نه فقط طبیعت و خدا که حاکم نیز در بسیاری موارد هر لحظه که تصمیم بگیرد، می‌تواند این حد نهایی خشونت را بروز دهد. از این رو هر جا که چنین خشونتی بروز کند، حاکم قدرت و خشونت خویش را بازنمایی کرده.

اعدام‌های فراقانونی دهه‌ی شصت هم از همین رو برای استقرار نظام رخ داد. حاکم باید حد نهایی خشونتش را بازنمایی می‌کرد تا قوای جدید را مستقر کند. کشتن بی‌هیچ دلیلی مسئله‌ی بازنمایی قدرت و ایجاد قاعده‌ی جدیدی بود که جمهوری اسلامی بعد از انقلاب ۵۷ به آن نیاز داشت؛ هرچند که رخدادی مانند جنگ نیز به همان منوال تهدید مداوم زندگی همه‌ی قواعد از پیش تعیین‌شده را ملغی می‌کرد و می‌توانست استقرار نظام را مهیا کند، اما گویی برای حاکمیت کافی نبود. کشتار وسیع انسان‌ها در جنگ و اعدام‌های فراقانونی دهه‌ی شصت بازنمایی نوعی از خشونت بود که بنیامین آن را خشونت اسطوره‌ای و برساننده‌ی قانون می‌نامد.

به گفته‌ی او خشونت اسطوره‌ای با قدرت خون‌بارش و به سود خویش بر حیات صرف حاکم است. این خشونت اسطوره‌ای است که مرز تعیین می‌کند و هم‌زمان به نوعی کفاره بدل می‌شود و تهدید می‌کند و جان می‌ستاند، اما خصلت قانون‌ساز نیز دارد. خشونت اسطوره‌ای پیش از به‌وجود آمدن هر قاعده‌ی جدیدی وجود دارد و قانون بر پایه‌ی آن هستی خود را محقق می‌کند. به همین دلیل است که کارل اشمیت هم استقرار هر نوع نظام و حکومتی را مستلزم اعمال خشونت در سطحی گسترده می‌داند تا بتواند قاعده‌ی خود را برپا کند. قانون پیش از قانون‌شدن نیازمند خشونت اسطوره‌ای است؛ یعنی خشونتی بالاتر از قانون و بیرون از قاعده که توان قانون‌سازی دارد.

حالا بیش از سی سال از کشتار دهه‌ی شصت گذشته، نظام مستقر شده و قانونش را ساخته، اما چرا هنوز دست از کشتن برنداشته؟ چرا خدای جمهوری اسلامی هنوز خدای دهه‌ی شصت است؟ چرا همین چندی پیش «نیروی انتظامی» را به «فرماندهی انتظامی» تغییر می‌دهد و می‌خواهد قانون جدیدی برای استفاده از سلاح توسط نیروهای مسلح بسازد؟

بنیامین در کنار خشونت قانون‌ساز که ورای قانون جای دارد، از خشونت دیگری به نام خشونت حافظ قانون نام می‌برد؛ خشونتی که اکثر مواقع توسط پلیس و دولت اعمال می‌شود. زمانی که خشونت برساننده‌ی قانون قاعده‌ی جدید را ساخت، پلیس و دولت در نقش حافظ آن قاعده‌ی جدید ظهور می‌کنند. «نظام قانونی نمی‌تواند تحقق اهداف تجربی دولت را تضمین کند، پس دولت به پلیس نیاز دارد؛ بنابراین پلیس، به دلایل امنیتی، در موارد بی‌شماری که هیچ نوع وضعیت قانونی روشنی در کار نیست، دست به مداخله می‌زند در حالی که در سایر اوقات به شیوه‌ای بی‌رحمانه در مقام مزاحم یا عامل بازدارنده شهروندان را در متن زندگی تنظیم‌شده با مقررات و فرامین همراهی می‌کند یا صرفاً بر کار آن‌ها نظارت می‌کند.»

هم‌چنین خشونت حافظ قانون نمی‌تواند برای خود اهداف جدیدی تعیین کند و تنها حافظ آن مقررات تعیین‌شده است، اما جایی که پلیس به عنوان حافظ قواعد قرار می‌گیرد، همان جای بالای قانون است؛ یعنی پلیس نه تنها حافظ قانون، که گویی خود قانون‌گذار است. پلیس شیخ است، هست و نیست، هیچ کجا به دست نمی‌آید اما همواره همه‌جا هست.

این شیخ‌وارگی پلیس به نوعی از همان روح حاکم قانون‌گذار نشئت می‌گیرد؛ حاکمی که می‌تواند خشونت نهایی و بی‌حدوحصر را روا دارد، برای برساختن یک قاعده. پلیس هم در نفس خود چنین خشونت یا بهتر است بگوییم قدرتی را حفظ کرده، او در جایی ناظر و حافظ است و در جایی با استفاده از اسلحه قانون‌گذار در لحظه. بنیامین می‌گوید: «خشونت پلیس خشونت برساننده‌ی قانون است، زیرا کارکرد شاخص آن نه



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

اشاعه‌ی قوانین، بلکه تأیید قانونی‌بودن هر حکمی است و در عین حال خشونت حافظ قانون است، زیرا خود در خدمت این اهداف و تحت اختیار آن‌هاست.» پلیس می‌تواند برای حجاب تذکر بدهد، اما هر کجا که بخواهد، شلیک هم می‌کند. شاید در جوامع غربی نقش پلیس بیش‌تر به شکل حافظ قانون بروز کند و کم‌تر در حوزه‌ی قانون‌گذار، اما در جایی مانند ایران که جان آدمی باید در تهدید مداوم باشد، پلیس بیش‌تر در قالب قانون‌گذار است که هر لحظه و بی‌هیچ دلیلی می‌تواند جان کسی را بگیرد.

بنابراین این‌جاست که قانون هستی خود را از خشونت می‌گیرد و ارتباط معنایی‌اش با خشونت نمایان می‌شود. قانون هرچقدر هم ادعای تحقق عدالت و حل‌کردن تعارض‌های انسانی را داشته باشد، به دلیل رابطه‌اش با خشونت ارتباطش را با مسئله‌ی اخلاق از دست می‌دهد. از طرفی پلیس هم‌ارز با قانون و به عنوان حافظ آن ظهور می‌کند و با درونی‌کردن هر دو نوع خشونت جایی بالاتر از قانون می‌ایستد.

آن‌جا که مرگ حکم می‌راند

حالا با نگاهی به تعریف خشونت و ارتباط آن با قانون باید سوال‌های پیشین را بازسازی کرد. چرا جمهوری اسلامی هم‌چنان از خشونت اسطوره‌ای استفاده می‌کند؟ چرا حاکمیت می‌خواهد از همه‌ی کسانی که سلاح در اختیار دارند، برای این نوع خشونت‌ورزی استفاده کند؟

اعمال خشونت اسطوره‌ای یا قانون‌ساز مستلزم وضعیتی است که بتواند زمینه‌ی این نوع خشونت را مهیا کند. رخداد آبان ۹۸ را به یاد آوریم؛ چه وضعیتی در آن چند روز حاکم بود؟ آن روز اول اعتراض‌های آبان که خیابان‌ها بسته و توسط مردم تصاحب شد، آن ساعت‌هایی که حتی بچه‌مدرسه‌ای‌ها در خیابان بودند، آن لحظه‌هایی که مردم زمزمه می‌کردند، «کارش تمام است»، حاکمیت و مردم در چه وضعیتی به سر می‌بردند؟ باید گفت وضعیت بی‌قاعده؛ آبان ۹۸ از جمله رخدادهایی بود که حداقل برای چندروز هیچ قاعده و قانون از پیش تعیین‌شده‌ای کار نمی‌کرد. مردم عرصه‌ی عمومی را تصاحب کرده بودند و معلوم نبود قدرت دست چه کسی است، اما چه شد؟ حاکمیت با کشتار بزرگ و خشونت گسترده قدرت را دوباره به حاکم برگرداند؛ قاعده‌های پیشین همه ملغی و قاعده‌ی جدید حکومت مستقر شد. شاید بتوان آبان ۹۸ را یکی از نقاط عطف تغییر جمهوری اسلامی دانست؛ از این‌رو که حاکمیت در جهتی رادیکال و خشونت‌ورز تغییر رفتار داد. سرکوب‌ها، اعدام‌ها، بازداشت‌ها و کشتن بی‌مهابا برای چندمین بار سرلوحه‌ی کار حکومت شد و خدای دهه‌ی شصت بازگشت.

اگر بخواهیم برای وضعیت آبان ۹۸ اسمی بگذاریم، باید از آگامبن کمک بگیریم. آگامبن چنین وضعیتی بی‌قانون و

تمیزناپذیری را وضعیت استثنایی می‌نامد؛ وضعیتی که زمینه‌ی بروز خشونت اسطوره‌ای است تا قاعده‌ی جدید برپا شود؛ اما چرا چنین موقعیتی را استثنایی می‌گویند؟ این شرایط چه ویژگی‌هایی دارد و چرا می‌توان در چنین وضعیتی خشونت را تا حد اغلاش اعمال کرد؟

آگامبن برای توضیح وضعیت استثنایی واژه‌ی «هوموساگر» را از قوانین کهن رومی بیرون می‌کشد. در روم باستان «هوموساگر» کسی بود که هیچ حقوق شهروندی‌ای نداشت؛ کسی که دیگر توسط خدایان قربانی نمی‌شد، اما دیگران می‌توانستند او را بکشند. «هوموساگر» انسان بیرون‌گذاشته‌شده از حیطه‌ی قانون بود؛ کسی که به واسطه‌ی قابلیتش برای کشته‌شدن از نظام حقوقی حذف شده بود، اما این حذف به معنای نیست‌شدن نبود، بلکه این بیرون‌گذاشته‌شدن دقیقاً به معنای ادغام‌شدن در همان نظام حقوقی بود؛ مسئله‌ای که آگامبن آن را حذف ادغامی می‌نامند. این‌گونه بود که «حیات انسانی صرفاً در حیات حذفش (قابلیت کشته‌شدن) در نظام حقوقی ادغام شد.»

این احضار معنای «هوموساگر» به امروز دست‌گذاشتن روی همان مفهوم حیات صرف یا به قول فوکو و آگامبن حیات برهنه است. حیات برهنه مانند «هوموساگر» عنصر استثنایی است؛ چیزی که از زندگی انسان حذف می‌شود تا انسان به عنوان «جانور سیاسی» به زیست خود ادامه دهد؛ حذفی که تفاوت انسان با دیگر موجودات زنده را رقم می‌زند؛ اما این عنصر استثنایی به واسطه‌ی حذفش، نیست نمی‌شود، بلکه در قلمروی حقوقی و سیاسی ادغام می‌شود. مسئله‌ی استثنا موضوع درون و بیرون قانون است. امر استثنایی بیرون از قانون جای دارد؛ بنابراین امر استثنایی همواره در ارتباط با قاعده یا درون است و قاعده بر اساس آن استثنا معنا می‌یابد و به خود تجسم می‌بخشد. اما آگامبن برای تشریح وضعیت استثنایی پا را فراتر از ترسیم امر استثنا می‌گذارد. مسئله‌ی او زمانی است که امر استثنایی همه‌جا به قاعده بدل می‌شود. از نظر او امروز قلمروی حیات برهنه بر قلمروی سیاسی منطبق شده و به این سان حذف و ادغام و بیرون و درون به منطقه‌ای از عدم تمایز تقلیل‌ناپذیر پا گذاشته. همین تمیزناپذیری و عدم تمایز و تشخیص است که وضعیت استثنایی را ایجاد می‌کند؛ وضعیتی که تنها حاکم در آن جای دارد.

بیاید دوباره رخداد آبان را به یاد آوریم. در چه وضعیتی بودیم؟ هرکدام از «ما» که داخل یا خارج از ایران زندگی می‌کردیم، چه حالی داشتیم؟ احتمالاً بسیاری از ما بسته به مکانی که در آن چند روز قرار داشتیم، یک حس مشترک را تجربه کردیم: تعلیق. این تعلیق نشان از همان وضعیت بی‌قاعده‌ای بود که کشتار آبان و در پی آن کشتار نیزار ماهشهر را رقم زد. گفتیم که حاکم امروز شخصاً دست به کشتن ما نمی‌زند، بلکه تکثیر می‌شود در پلیس

و نیروهای سرکوب. اما حاکم کجاست؟ وضعیت حاکم چگونه است که هر زمان بخواهد جان می‌ستاند؟

کارل اشمیت در تعریف امر سیاسی می‌گوید: «امر سیاسی عبارت است از تصمیم حاکم در وضعیت استثنایی.» این ارتباط حاکم با وضعیت استثنایی تا حدود زیادی می‌تواند جای او را مشخص کند. حاکم کجاست که حاکم‌بودنش از قدرت تصمیم‌گیری‌اش در وضعیت استثنایی مشروع می‌شود؟ وضعیت استثنایی کدام عنصر را در برمی‌گیرد؟ عنصر استثنا یا حیات برهنه؟ پس قدرت تصمیم‌گیری حاکم در وضعیت استثنایی یعنی قدرت حاکم بر مرگ و زندگی؛ بنابراین این قدرت تصمیم بر زنده‌بودن و نبودن انسان‌ها همان چیزی است که حاکم را نیز استثنا می‌کند. جای حاکم در همان وضعیت تمیزناپذیر استثنایی است؛ یعنی جایی فراتر و بیرون از قانون، اما حاکم به گفته‌ی آگامبن یک تمایز بزرگ دارد؛ حاکم ادغام نمی‌شود، بلکه چیزی را در خود ادغام می‌کند که بیرون از خودش است. حاکم قانون‌گذار است و تصمیمش مرز بین قانون و بی‌قانونی و بیرون و درون را معین می‌کند.

حالا با مشخص شدن عنصر استثنایی، جای حاکم و حکومت او بر مرگ و زندگی می‌توان دریافت که وضعیت استثنایی که قائم بر هیچ قاعده‌ای نیست، چطور آستن اعمال خشونت اسطوره‌ای برای ایجاد قانون جدید می‌شود. وضعیت استثنایی آن وضعیت بی‌مکانی است که از مقررات قانونی تهی می‌شود و در نهایت با حکم حاکم قاعده‌ی جدید شکل می‌گیرد و قدرت دوباره مستقر می‌شود، اما مسئله‌ی جمهوری اسلامی در رابطه با وضعیت استثنایی، بازتولید آن و نشان دادن حد نهایی خشونت گویی با استقرار این نظام به پایان نرسیده. بهتر است پرسش نخست متن را به شکل دیگری دوباره مطرح کنیم: آیا جمهوری اسلامی در پی بازتولید وضعیت استثنایی است تا بتواند همواره حد نهایی خشونت را در برابر مردم به کار گیرد؟

قاعده‌ی حاکمیت در ایران

گفتیم بنیامین خشونت را بر دو نوع خشونت اسطوره‌ای یا برساننده‌ی قانون و حافظ قانون تقسیم‌بندی می‌کند. خشونت اسطوره‌ای، خشونت قانون‌ساز است که برای گشودن ارض و تعیین قاعده‌ی جدید روا داشته می‌شود. خشونت اسطوره‌ای یا برساننده‌ی قانون جان آدمی و حیات برهنه‌اش را تهدید می‌کند، پس جایی بالاتر از قانون و پیش از آن وجود دارد. آگامبن نیز با نظر به خشونت اسطوره‌ای و بیرون از قانون عنصر استثنا را تشریح و در نهایت وضعیت استثنایی را ترسیم می‌کند: جایی که حاکم قرار دارد، برای تعیین مرز قانون و بی‌قانونی، برای تصمیم در آن لحظه‌ی استثنایی که قاعده ملغی می‌شود.

اما درباره‌ی وضعیت جمهوری اسلامی، بازتولید وضعیت استثنایی و خشونت اسطوره‌ای در رابطه با این حاکمیت نیز

پرسیدیم. گفتیم جمهوری اسلامی در وضعیت جنگی دهه‌ی شصت که خود نوعی از وضعیت استثنایی بود، دست به کشتار و اعدام فراقانونی زد تا نظامش را تثبیت کند، اما در دهه‌ی هفتاد چرا دانشجویان را کشت یا چرا مردم را در سال ۸۸ کشت؟ یا دی نودوشش و آبان نودوهشت؟ چرا هم‌چنان پلیس به بهانه‌ی حجاب یا صدای موسیقی به مردم شلیک می‌کند؟ چرا جمهوری اسلامی قانون پیشین استفاده از اسلحه را ملغی کرده و می‌خواهد به همه‌ی کسانی که اسلحه حمل می‌کنند، یک اختیار فراقانونی بدهد تا هر لحظه تصمیم گرفتند، بتوانند جان کسی را بگیرند؟ آیا همه‌ی این مصداق دال بر وضعیت استثنایی نیست؟

اگر ساختار حاکمیت ایران را به یک ساختار توتالیتر نظیر شوروی استالینیستی یا آلمان نازی نزدیک ببینیم، درمی‌یابیم که زیست مدام در وضعیت استثنایی و تهدید مدام جان آدمی همان چیزی است که انسان را از انسانیتش تهی می‌کند. انسان در یک حاکمیت توتالیتر نه به مثابه‌ی یک انسان با اخلاق و شعور انسانی، بلکه به شکل نوع بشر دیده می‌شود؛ چیزی شبیه به همان «هوموساگر» که حقوقی ندارد و هر لحظه در معرض مرگ است. برای همین است که آگامبن مکان‌یابی وضعیت استثنایی را در جایی مانند اردوگاه‌های کار اجباری ردیابی می‌کند. مسئله تهی‌شدن از انسان و تقلیل آن به نوع بشر و به یک چیز زنده است که بتوان بر آن حکم راند. «سویه‌ی برساننده و شخص حاکم در حکومت‌های توتالیتر را نمی‌توان تماماً درون یا به کلی بیرون از نظام بر ساخته جای داد.»

گویی جمهوری اسلامی نیز می‌خواهد این وضعیت تعلیق همواره ادامه داشته باشد تا بتواند هر لحظه قاعده‌ی جدید وضع کند؛ تا در آن نقطه‌ی تمیزناپذیر باقی بماند، تا غیرقابل تشخیص باشد. همان‌طور که در متن آگامبن آمده: «قدرت حاکم وجود خود را به عنوان وضعیت طبیعی پیش‌فرض می‌گیرد و خود را به قدرت برساننده و قدرت بر ساخته تقسیم می‌کند و با جای گرفتن در یک نقطه‌ی مبهم و تمیزناپذیر این دو قدرت را در نسبت با هر دو سرپا نگه می‌دارد.» این وضعیت تعلیق و نامشخص و بی‌قاعده همان وضعیت استثنایی است.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال سیزدهم، مرداد ۱۴۰۱
شماره ۱۳۵

پانوشته‌ها:

۱. بنیامین، والتر، نقد خشونت، در کتاب گزیده‌ی مقالات «قانون و خشونت»، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، امید مهرگان و صالح نجفی، فرهنگ صبا، چاپ سوم: ۱۳۹۳.

۲. آگامبن، جورجو، قدرت حاکم و حیات برهنه، در کتاب گزیده‌ی مقالات «قانون و خشونت»، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، امید مهرگان و صالح نجفی، فرهنگ صبا، چاپ سوم: ۱۳۹۳.

توضیح نگارنده: به این دلیل که نام اصلی مقاله «هوموساگر: قدرت حاکم و حیات برهنه» است، ترجیح داده شد در متن هم از همین نام استفاده شود.

خط صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۱۳۵ - مرداد ۱۴۰۱ - سال سیزدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810